

روایت تهران

قصه لاله زار



دویست سال با لاله زار

از باغ تا چراغ

سازمان





• شورای سیاستگذاری:
مهرشاد کاظمی / امیر یزدی
افشین امیرشاهی

• شورای سردبیری:
افشین امیرشاهی / مرتضی رحیم‌نواز

• تحریریه:
ندا لطیفی مهباز / آمنه خسروانی مقدم / کمال صیادی

• مدیر هنری:
کامران مهرزاده

• صفحه‌آرا:
محمد رضا محمدی تاش

• عکس:
فرشاد عباسی / امیر رستمی / منا عادل
علیرضا طهماسبی / محمد عباس نژاد / امیر پناهپور
امیر ادهم / حسن شیروانی / حسین تهرانی
حامد خورشیدی / محمد سرابی
احمد سیدپور

• ویراستار:
اعظم آجوربندیان / فهیمه شیرازی

• حروفچینی:
منیژه خسروآبادی

مقدمه

لاله‌زار از نگاه سفرنامه نویسان اروپایی

۴

خیابانی که باغ بود

درباره لاله زار، خیابانی که بارمعنایی تهران قدیم را به دوش می‌کشد

۸

از باغ تا خیابان

۱۲

لاله‌زار خیابانی که بار فرهنگ را بر دوش می‌کشد

۱۴

منوچهری، خیابانی چون موزه‌ای قدیمی

۱۶

کوچه ارباب جمشید کوچه خاطره‌ها و معماری‌های باشکوه ۱۶

لاله‌زار تاریخی

عمارت کوشک یا خانه شقاقی اوج هنر معماران ایرانی

۱۸

خانه صادق هدایت محل دوره‌ی مهم‌ترین مشاهیر قاجار و

۲۰

پهلوی

۲۱

عمارت مظفریان

۲۱

سرای کشتی آرا

۲۱

عمارت معین‌التجار بوشهری خانه‌ای که پذیرای شاه و

۲۲

درباریان بود

۲۲

مدرسه و کلیسای ژاندارک

۲۳

خانه پیرنیا از ایده برنامه گل‌ها تا اتفاقات فرهنگی و سیاسی

۲۴

خانه ابتهاج و درخت معروف ارغوان

۲۶

فاروس، خوشنام‌ترین و معتبرترین چاپخانه تهران

۲۹

خانه اتحادیه ماندگار در قاب دوربین ناصر تقوایی

۳۰

آرگو کارخانه در قلب بافت تاریخی تهران

۳۲

کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین مساجد لاله‌زار

۳۳

گزارشی از مسجد هدایت در محله لاله زار

۳۳

از درس و وعظ آیت‌الله طالقانی تا دفن مخبرالدوله‌ها در

۳۴

مسجد

۳۴

گراوند هتل سرآمد هتل‌های عهد قاجاریه

۳۶

اقامتگاه سفیر دانمارک

۳۷

سینما البرز بنای ارزشمندی که انبار کسبه شد

۳۸

خیابان سینما و تئاتر

داستان سینما در ایران از کجا و چگونه آغاز شد

۴۰

سینماهای لاله‌زار

۴۰

سینما کریستال؛ آخرین بازمانده لاله‌زار

۴۷

نخستین سالن پخش صدای دالبی اینجاست

۴۸

سینما رودکی بلندترین بنای لاله زار

۴۸

بررسی سیر هنر نمایش در خیابان لاله زار

۵۰

لاله‌زار خیابان نمایش

۶۰

نمایش‌های خاطره‌سازی تئاتر خاکپور

۶۱

تئاتر ملت از اوج تا افول

۶۱

فراز و فرودهای تماشاخانه تهران

۶۲

تماشاخانه باقراف سالنی شبیه به تالارهای اپرای روسی

۶۴

تئاتر دهقان با متن‌هایی کلاسیک و جدی

۶۵

تئاتر فرهنگ در بالاترین استانداردهای جهانی

۶۶

نوآوری‌های نوشین در تئاتر فردوسی

۶۸

تئاتر ملی چگونه شکل گرفت؟

۷۰

جامعه باربد، ترماساخانه‌ای برای معرفی استعدادهای جوان

۷۲

کوچه باربد کوچه سینماهای خاطره‌انگیز

۷۴

خیابان مطبوعات و کافه

لاله‌زار خیابان مطبوعات

۷۶

کافه پارس کافه مدرن تهران قدیم

۷۸

لاله‌زار امروز

چگونه قطب هنری تهران به یک خیابان تجاری تبدیل شد؟

۸۰

لاله‌زار ماند و الکترونیکی‌هایش

۸۰

کوچه برلن نام آشناترین کوچه شهر

۸۲

خیابان اکباتان معبر تاریخی لاله‌زار

۸۳

چهارراه کنت مسیر پر تردد خیابان لاله‌زار

۸۴

پشت شهرداری بورس لوازم دست دوم صوتی و تصویری

۸۵

بیمارستان امیر اعلم بزرگ‌ترین مجتمع گوش و حلق و بینی

۸۶

داستان قدیمی‌ترین کلاه‌فروشی تهران

۸۸



لاله‌زار از نگاه

سفرنامه نویسان اروپایی

مهرشاد کاظمی

تهران را می‌توان شهر باغ‌ها نامید گرچه این شاخص امروزه وجود ندارد اما به نقل از منابع متعدد، تهران در روزگاری به این صفت شناخته می‌شد، چنانکه در «فرسنامه ابن بلخی» در سال ۵۰۰ هجری آمده: «همه میوه‌های آنجا به غایت نیکوست، خاصه انار» و یا «زکریا قزوینی در کتاب آثارالبلاذ سال ۶۷۴ هجری» می‌نویسد: «تهران روستایی بزرگ، سرسبز، پر باغ و میوه‌های پاکیزه» و «پیترو دلاواله» سیاح اروپایی که در زمان شاه عباس به تهران آمده می‌نویسد: «تمام این شهر از باغ‌های بسیار بزرگی پوشیده شده» این سر سبزی با وجود قنات‌های متعدد در دشت تهران باعث شده بود در داخل و بیرون حصار طهماسبی باغ‌های زیادی به‌وجود بیاید.

در زمان قاجاریه فتحعلی شاه تصمیم می‌گیرد در یکی از نقاط خوش آب و هوای تهران و بیرون از حصار، باغ لاله‌زار را بنا کند، باغی که امروزه فقط نام آن باقی مانده است. در مورد زیبایی و توسعه شهری که به واسطه باغ لاله‌زار صورت گرفته است؛ سفرنامه نویسان بسیاری مطلب نوشته‌اند که به شرح آن خواهیم پرداخت.

نخستین سیاحی که در زمان فتحعلی شاه به باغ لاله‌زار اشاره می‌کند «بارون فیو دورکورف» روسی است که در سال ۱۸۲۴ میلادی به تهران آمده، وی در سفرنامه خود نوشته است:

«هنگامی که از حومه تهران سخن به میان می‌آید، نمی‌توان درباره باغ بسیار زیبایی که درست چسبیده به شهر است، سخنی نگفت، به این باغ لاله‌زار می‌گویند. در این باغ چیزی جز گل رز وجود ندارد، ولی در عوض هر نوع گل رزی که بخواهید، به هر رنگ و به هر اندازه، در اینجا خواهید یافت. هنگامی که این «معشوقه‌های بلبلان» در اوج شکوفایی هستند، چشم و شامه انسان آرزوی چیز دیگری ندارد.»^۱

این باغ در زمان فتحعلی شاه برای استراحت مهمانان خارجی در نظر گرفته شده بود چنان که ژنرال گاردن فرانسوی مدتی در این باغ مهمان بود. در دوره محمدشاه اتفاق خاصی برای باغ نمی‌افتد و زمانی که وی در شمیران

فوت می‌کند مدتی در این باغ نگهداری می‌شود. دکتر «ادوارد پولاک» (۱۸۵۲م) که در سال‌های اولیه سلطنت ناصرالدین شاه به تهران آمده در مورد این باغ می‌نویسد: «در خارج شهر باغ‌های وسیعی وجود دارد که اغلب به شاه تعلق دارد، مانند باغ لاله‌زار.»^۲ در زمان ناصرالدین شاه در بخش غربی این باغ با قطع درختان آن خیابانی ساخته می‌شود به همین نام لاله‌زار و چنان که «رنست اورسل» (۱۸۸۲م) که در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه در تهران بوده نوشته است: «خیابان دولت و خیابان لاله‌زار نیز که هر دو خیابان‌های درازی است، به میدان توپخانه منتهی می‌شود.

این خیابان‌ها خوب سنگفرش شده و در طول جویباری که در دو طرف خیابان جاری است، درختان فراوانی کاشته بودند. در نزدیکی خیابان‌های مزبور، باغ‌های باصفای سلطنتی واقع شده که بر زیبایی منظره این قسمت بسی افزوده است. خیابان لاله‌زار، همچنین به نام خیابان «دکتر تولوزان» نیز معروف است، زیرا «حکیم‌باشی» پزشک مخصوص و مشاور مورد اعتماد شاه، در این خیابان سکنی دارد، البته نه در یک کاخ مجلل، بلکه در خلوتکده‌ای دنج و ساده که درخور یک حکیم وارسته چون او است. در خانه همان قدر که به رجال سرشناس درباری آشناست، مرجع و محل توسل در ماندگان دست از همه جا کوتاه شهر نیز هست. روبه‌روی خانه دکتر، باغچه عمومی زیبایی قرار دارد که به آن خوب می‌رسند، سابق بر این، روی یک بنای مدور کوچک، مجسمه‌ای از نیم‌تنه شاه در وسط باغ گذاشته بودند، کلیه محله‌های مشرف به خیابان‌های لاله‌زار و دولت، بعد از جلوس ناصرالدین‌شاه ساخته و آباد شده است. سابقاً در این قسمت شهر، جز خرابه‌ها یا باغ‌های اختصاصی شاهزاده‌ها، از ساختمان و آبادانی خبری نبود. در صورتی که حالا در این «بنی محله» چند خیابان وسیع و زیبا کشیده بودند و خانه‌های مجلل و اعیانی چند نفر از افراد سرشناس ایرانی و محل اقامت اروپائیان در همین خیابان‌ها واقع شده است.»^۳ و یا در آن زمان «ادوارد براون» (۱۸۸۸م) در سفرنامه خود یادآور می‌شود: «به موازات



از مهتابی مرتفع و مسلط بر خیابان، ما به دریایی از سرها نظاره می‌کردیم، یک توده متحرک کلاه نم‌دی به رنگ گل رس - کلاه نم‌دی خاکی رنگ، سرپوش همگانی متداول لاله‌زار دارند، که بعضی اروپائیان هم در آنجا به عبادت می‌پردازند. کاتولیک‌های یونانی برای انجام فرایض دینی به نمازخانه روس‌ها می‌روند»^۴

«والمونت» (۱۹۰۶م) دبیر سوم سفارت فرانسه در دوره مظفرالدین شاه به ایران آمده در مورد وضعیت اجتماعی خیابان لاله‌زار در سفرنامه‌اش آورده است: «صدای بیرون دو چندان شد، من هوس کردم تا به چشم خود ببینم که در خیابان چه خبر است. بدون درنگ میرزا جعفر را با خود بالای بام کشیدم، در خانه‌های ایرانی پنجره‌ای که بشود از آن به خیابان نگاه کرد نساخته‌اند - در آنجا، در حالی که به نرده تکیه داده بودم، مردمی را که از خیابان و از زیر پای ما می‌گذشتند، تماشا می‌کردم. در خیابان لاله‌زار که یکی از زیباترین خیابان‌های تهران جدید و عرض آن کم است، جمعیت فراوان در فضای کم وسعت آن به هم چسبیده بودند.

از مهتابی مرتفع و مسلط بر خیابان، ما به دریایی از سرها نظاره می‌کردیم، یک توده متحرک کلاه نم‌دی به رنگ گل رس - کلاه نم‌دی خاکی رنگ، سرپوش همگانی متداول لاله‌زار دارند، که بعضی اروپائیان هم در آنجا به عبادت می‌پردازند. کاتولیک‌های یونانی برای انجام فرایض دینی به نمازخانه روس‌ها می‌روند»^۴

«والمونت» (۱۹۰۶م) دبیر سوم سفارت فرانسه در دوره مظفرالدین شاه به ایران آمده در مورد وضعیت اجتماعی خیابان لاله‌زار در سفرنامه‌اش آورده است: «صدای بیرون دو چندان شد، من هوس کردم تا به چشم خود ببینم که در خیابان چه خبر است. بدون درنگ میرزا جعفر را با خود بالای بام کشیدم، در خانه‌های ایرانی پنجره‌ای که بشود از آن به خیابان نگاه کرد نساخته‌اند - در آنجا، در حالی که به نرده تکیه داده بودم، مردمی را که از خیابان و از زیر پای ما می‌گذشتند، تماشا می‌کردم. در خیابان لاله‌زار که یکی از زیباترین خیابان‌های تهران جدید و عرض آن کم است، جمعیت فراوان در فضای کم وسعت آن به هم چسبیده بودند.

مخالفت دکتر تولوزان پزشک مخصوص ناصرالدین شاه در فروش و تخریب باغ لاله‌زار که در لطافت هوای تهران تاثیر داشت را می‌توان از نخستین اعتراض‌ها در تخریب باغ‌ها در تهران دانست



روی آنها نشسته بود که منظره یک رود گل‌آلود و خروشان را در میان دو دیوار گلی مجسم می‌ساخت. روی این جریان، قایقی بزرگ و بی‌تناسب، نمایشگر شکوه و جلال از بین رفته روس به چشم می‌خورد که هم‌اکنون در آن لبخندها و امیدها جایگزین شده بودند»^۶

و در جایی دیگر «ژان ژاک هردوان» (۱۹۲۴ م) فرانسوی می‌نویسد: «خیابان لاله‌زار که طولش نسبت به عرض بسیار زیاد است، به میدان توپخانه منتهی می‌شود و منظره آن‌طورست که بیننده گمان می‌کند مستقیماً به برف‌های توجال می‌رسد. کثرت رفت‌وآمد در شبکه و پیاده این خیابان را شبیه یکی از خیابان‌های محله فرانسویان در سوئیس جلوه می‌داد»^۷

همچنین «فردریک ریچاردز» (۱۹۲۵ م) نقاش انگلیسی که در زمان پهلوی اول به ایران آمده است در سفرنامه خود ضمن اشاره به باند استریت بودن لاله‌زار می‌نویسد: «یکی از خیابان‌های تهران که بیش از سایر خیابان‌های این شهر در آن آمد و رفت می‌شود خیابان لاله‌زار است. لاله‌زار باند استریت از خیابان‌های مهم لندن؛ ایران است و تعداد زیادی از مغازه‌های آن از جعبه آینه‌های مغازه‌های مغرب زمین تقلید می‌کنند. در این خیابان ناله چندین گرامافون اغلب در هوا بلند است و مجسمه‌های مومی در جعبه آینه‌ها گرچه حرارت آفتاب به آنها صدمه زیاد می‌زند موجب تفریح اروپائیان و مورد علاقه شدید خریداران ایرانی مخصوصاً افراد عشاير است.

جوانان خودآرای ایرانی خیابان لاله‌زار یا باند استریت تهران، لباس خود را از پارچه شطرنجی قفایی خیلی کمرنگ انتخاب می‌کنند که به یک نسخه خطی در زیر نور چراغ شبیه است. کلاه پهلوی آنها که به رنگ مشکی مانند کلاه افسران است و از حیث گرانی با کلاه بازرگانان رقابت می‌کند، باید با لباسشان متناسب باشد، کمر لباس آنها باریک‌ترین کمرها در خاورمیانه است. دکان‌های بسیاری یافت می‌شود که جوانانی با چهره‌های رنگ پریده و خسته به‌ردیف در آنها نشسته و به پیچیدن سیگار اشتغال دارند و چنین به نظر می‌رسد که از عشق بویی نبرده‌اند. در لاله‌زار مانند سایر قسمت‌های ایران تضاد بسیار می‌توان مشاهده کرد. آب مصرفی در این خیابان (لاله‌زار) نمونه‌ای از چگونگی ذخیره آب شهر دیده می‌شود. در این خیابان کوچک و پر آمد و رفت که به‌طرز ایرانی احداث شده، آب جریان دارد. این آب حتی از آبرو نمی‌گذرد بلکه از کنار پیاده‌رو می‌گذرد و در فواصل نامرتب گودال‌هایی احداث گردیده که دکان‌داران می‌توانند مقدار مصرفی آب خود را از آن تأمین کنند. این گودال‌ها طوری است که تمام زباله خیابان در آن جای می‌گیرد در



حالی که هیچ‌گونه اقدامی برای محافظت عابران و یا مطلع کردن آنها از وجود این گودال‌ها به‌عمل نمی‌آید، به‌طوری‌که اگر رهگذر کاملاً مواظب و مراقب نباشد ممکن است در یکی از آنها بیفتد. هیچ‌کس نسبت به این عمل اعتراض نمی‌کند. این گودال‌ها در وسط خیابان‌ها نیز احداث شده است ولی رانندگان وسایط نقلیه با مهارت از آنها احتراز می‌کنند.^۱



و همچنین توصیفی دقیقی از خیابان لاله‌زار توسط «اف. ال. برد» عضو هیأت مسیحی آمریکا و همکارش «هارولد. اف. وستون» که در سفرنامه خودشان آمده این‌گونه شرح می‌دهد: «لاله‌زار نام خیابانی باریک و طولانی است که از گوشه شمالی میدان توپخانه آغاز و به شمال تهران ختم می‌شود. این خیابان که معروف‌ترین خیابان تهران و به قولی کشور ایران است دارای مغازه‌های گوناگون و متنوع بسیاری است که بیشتر به دکه‌های کوچک شباهت دارند و نظیر بقالی‌های محلی هستند. مغازه‌داران با ذوق ایرانی، اجناس مختلف را داخل ظرف‌های گوناگونی جا داده و در کنار خیابان و حاشیه دکانشان چیده‌اند. دیوارهای بیرونی و اطراف و بالای سر در مغازه‌های لاله‌زار با اشیای کوچک و بزرگ نظیر کله‌قند، صابون، کبریت و انجیر خشک - که به‌صورت دانه‌های تسبیح از نخ‌های بلند آویزان است - تزیین شده و سینی‌های پر از برنج، لوبیا، عدس، ماش، گردو و انواع میوه خشک پیشخوان مغازه‌ها را جلوه‌ای خاص بخشیده است، به‌خصوص که قسمت اعظم ظروفی که مملو از اجناس یاد شده است، روی میزی با شیب مناسب به طرف خیابان قرار داده می‌شود تا به خوبی نظر عابران را جلب کند. اروپائینی که برای گردش و تماشای انجام کار به لاله‌زار می‌روند و گاه حیرت‌زده و با عجله حرکت می‌کنند، به خوبی با اوضاع آشنایی دارند و حواسشان جمع است. از جمله می‌دانند که هر چند با وجود پلیس تازه‌سازمان یافته شهر تهران، درشکه‌چی تا حدی رعایت مقررات را می‌کند و در سمت راست خیابان می‌تازد که پیاده‌ها تکلیف خودشان را بدانند، با این همه نباید احتیاط را از دست بدهند که دچار حادثه خواهند شد.

خیابان لاله‌زار معروف‌ترین خیابان شهر تهران و مرکز اصلی خرید و فروش اجناس لوکس پایتخت ایران به شمار می‌رود. لاله‌زار را گردش‌گاه مورد علاقه مردمان نظرباز و خوش لباس و در عین حال شیک‌پوش پایتخت هم می‌توان گفت، در عین حال که محل آمد و رفت و ملاقات هنرمندان، صنعتگران و روشنفکران تهرانی است که بیشتر در شیب ملایم آن قدم می‌زنند و در میان عبا یا درون قبای بلندشان، خودنمایی می‌کنند.

تنوع معماری در خیابان لاله‌زار، بیش از آنچه تصور می‌توان کرد زیباست، در عین حال ترکیب و تنوع فروشگاه‌ها جلب توجه می‌کند. تعدادی از مغازه‌های خیابان لاله‌زار تقلیدی مضحک از فروشگاه‌های اروپایی است ولی در کنار فروشگاه‌ها دکان‌های سمساری قدیمی وجود دارد که اجناس و وسایل کهنه و دست دوم می‌فروشند. مسافر غربی ضمن گردش در لاله‌زار، به یاد کارناوال‌های اروپا می‌افتد زیرا در گوشه و کنار خیابان، چرخ‌دستی‌های زرد و آبی در حال حرکتند و صاحبان آنها برای معرفی جاغاله بادام، ذرت بوداده و بستنی مخلوط با گلاب، فریاد می‌کشند، آن سوی خیابان عده‌ای مشغول پخت و پز و فروش سیب‌زمینی آب‌پز یا برش کردن و عرضه چغندرهای بزرگ و پخته هستند و گاه و بیگاه آتش منقل زیر چرخشان را برای گرم نگاهداشتن کالایشان، باد می‌زنند و در عین حال مشغول جار زدنند. کمی آن‌طرف‌تر در حاشیه خیابان، شعبده‌بازی سرگرم کار خویش است و روبه‌روی او در سوی دیگر نقالی چیره‌دست عده‌ای را به خود جلب کرده و در میان بهت و حیرت آنها - که از خود بیخود و مجذوب شده‌اند - مشغول نقل یک داستان شیرین است. او ماجراهای جالب قصه را با استفاده از زیر و بم کردن صدا و حرکات دست‌ها - همانند هنرمندی کار کشته و برجسته مجسم می‌سازد و نفس را در سینه حبس می‌کند. خلاصه مجموعه‌ای از این هیاهوها و نمایش‌ها برای یک مسافر ناشنای غربی نشانه آن است که همان روزها کارناوالی به تهران رسیده. حال آنکه به‌زودی درمی‌یابد بعداً هم این کارناوال تماشایی

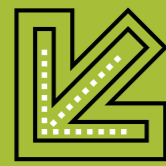
را هر روز در این معروف‌ترین خیابان مرکزی پایتخت ایران تماشا خواهد کرد و از هیاهوی مردم و شلوغی آن دچار سرگیجه خواهد شد^۲ و «هرمن نوردن» (۱۹۲۵م) انگلیسی در سفرنامه خود آورده است: «پیاده‌روهای خیابان لاله‌زار محل گردش افسران جوان ایرانی بود که با لباس‌های نظامی بسیار زیبا به قدم زدن مشغول بودند. در این خیابان رفت‌وآمد خاص ایرانیان بود و حتی یک قیافه خارجی را با چشم خود ندیدم. تفرج افسران جوان مرا به یاد روسیه می‌انداخت. البته روسیه در زمانی که لنینگراد، سن‌پترزبورگ نامیده می‌شد.

مردان غیرنظامی همه کلاه به سر داشتند و همه بر روی لباس‌های فرم اروپایی عبايي بر دوش می‌کشیدند. عمامه سبز که مخصوص سادات است برخلاف شهرهای جنوبی ایران در تهران به ندرت دیده می‌شد^۳. سیر تاریخی این خیابان خاطره‌ساز نشان می‌دهد که روزگاری سبزی و خرمی او مثال‌زدنی بود تا جایی که محله اعیان نشین‌ها شد. پس از آن نمادها و نشانه‌های مدرن شهری از جمله سینماها، تماشاخانه‌ها، کافه و رستوران‌های این خیابان محلی برای خوشگذرانی و خاطره بازی تبدیل شد اما کم‌کم چراغ پر فروغ فرهنگ و هنر در این خیابان کم نور شد و نور چراغ‌های روشنایی جایگزین آن شد. باشد که بازآفرینی این خیابان بار دیگر حافظه تاریخی، فرهنگی، هنری و اجتماعی با آموزه‌های معناگرایانه را زنده نماید.



پانویس:

- ۱- بارون فیو دور کورف، سفرنامه، ترجمه اسکندر ذبیحیان ص ۲۱۶
- ۲- یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری ص ۷۷
- ۳- ارنست اورسل، سفرنامه، ترجمه علی اصغر سعیدی ص ۱۱۱
- ۴- ادوارد براون، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله منصور، ص ۱۶۷
- ۵- جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، ص ۹۹
- ۶- مسعود نوریخ، تهران به روایت تاریخ، ص ۱۱۶
- ۷- حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، ص ۲۸۹ به نقل از وولفسن، ایران در گذشته و حال، ص ۲۶
- ۸- فردریک چانز ریچارد، سفرنامه، ترجمه مهین دخت صبا، ص ۲۵۴
- ۹- اف. ال. برد و هارولد. اف. وستون، گشت و گذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت، ترجمه علی اصغر مطهری کرمانی ص ۷۳
- ۱۰- هرمان نوردن، زیر آسمان ایران، ترجمه سیمین سمیعی، ص ۱۲۷



خیابانی که باغ بود



درباره لاله زار، خیابانی که بارمعنایی تهران قدیم را به دوش می‌کشد

از باغ تا خیابان

بدون شک هیچ خیابانی به اندازه لاله‌زار نمی‌تواند بار معنایی تهران قدیم را برای نسل ما بر دوش بکشد. خیابانی که در گذار تاریخی خود از باغی زیبا به مکانی پر از ترافیک و تردد، شاهد رویدادهای مهم و تغییرات بنیادین اجتماعی و فرهنگی بوده و همچنان به نقش خود به‌عنوان یک عنصر اجتماعی تأثیرگذار ادامه می‌دهد. خیابان لاله‌زار در حفاصل میدان امام خمینی (ره) و خیابان انقلاب اسلامی، محصول تلاش ناصرالدین شاه در ساخت مدلی ذهنی از خیابان شانزلیزه پاریس است. تصویری که در سفر نخست فرنگستان، ذهن و روح پادشاه را تسخیر کرد و تا جایی پیش رفت که پس از بازگشت دستور ساختن آن را صادر کرد.



ساخته شده بود تا نیمه سلطنت ناصرالدین شاه بدون تغییر ماند تا اینکه با دستور او تغییراتی در آن ایجاد و یک کلاه‌فرنگی زیبا در شمال عمارت به آن افزوده شد. از جمله مهم‌ترین مهمانان خارجی و بلندمرتبه که در باغ لاله‌زار برای مدتی ساکن شدند می‌توان به ژنرال گاردان، سفیر ناپلئون و نمایندگان دولت بریتانیا و اتریش اشاره کرد. جانمایی باغ لاله‌زار در موقعیت کنونی شهر تهران به این قرار است. پهنه شرقی باغ به خیابان سعدی، پهنه غربی آن به خیابان لاله‌زار، پهنه جنوبی به خیابان اکباتان و بخش شمالی نیز به خیابان جمهوری اسلامی محدود است. موقعیت کنونی عمارت شاهی در باغ لاله‌زار در جنوب کوچه مهران قرار دارد. عمارت کلاه‌فرنگی نیز در مرکز محدوده‌ای واقع شده که امروزه بین خیابان لاله‌زار، مجمر، سعید جنوبی و خیابان شهید ترابی گودرزی قرار گرفته است.

باغی منشعب از توپخانه

باغ لاله‌زار مانند سایر خیابان‌های منشعب از میدان توپخانه سردر کاشی‌کاری شده زیبایی داشت که به هنگام تخریب باغ و گسترش شهر به همراه تعداد دیگری از دروازه‌های داخلی و اصلی شهر از میان رفت.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) در روزگار خود از موقعیت باغ لاله‌زار شرحی نوشته و اطلاعات مفیدی منتشر کرده است. باید بدانیم که اعتمادالسلطنه این مطلب را هنگامی نوشته که تهران ناصری شکل گرفته و باغ لاله‌زار دیگر خارج از حصار طهماسبی واقع نشده و در واقع بخش مرغوبی از منطقه شمالی تهران جدید است. منطقه‌ای که به دلیل توسعه شهر و استقرار درباریان، سفارتخانه‌ها و اقلیت‌های دینی به نسبت نقاط دیگر شهر از ارزش مالی و رونق بیشتری برخوردار شده بود.

در گزارش اعتمادالسلطنه ساخت باغ به فتحعلی‌شاه قاجار نسبت داده شده است. بنا بر نوشته او به مرور امرا و پادشاهان بعدی بر وسعت و بناهای باغ افزوده‌اند به‌ویژه عمارت اصلی باغ که در اوایل عهد ناصری ساخته شده است و بنا به نظر اعتمادالسلطنه از شکوه و جلال بی‌نظیری برخوردار است. طول باغ در این زمان بالغ بر یک هزار ذرع بوده و مجموعه‌ای از درختان مثمر در خطوط موازی از جنوب به شمال در آن کاشته شده و در فواصل آن خیابان‌کشی باغ جهت تردد کالسکه، نفر و حفر نهر آب صورت پذیرفته است. گزارش مزبور به دو عمارت مهم باغ نیز اشاره می‌کند، یکی عمارت مرکزی آن که مشتمل بر ۲ طبقه، ۱۲ اتاق، یک

تالار وسیع در هریک از طبقات و... است. از قرار معلوم این عمارت شاهی از دو بخش تابستانی و زمستانی برخوردار بود که این نکته به خوبی بیانگر آن است که باغ حتی در فصل زمستان نیز به‌عنوان تفرجگاه شاهی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

عمارت هشت گوشه کلاه فرنگی

کلاه‌فرنگی عمارت دیگری است که اعتمادالسلطنه به آن اشاره کرده است. این عمارت هشت گوشه در قسمت جنوبی باغ واقع شده بود و به نظر برای اسکان و پذیرایی مهمانان دربار، سفرا و مأموران خارجی منظور شده بود. باغ لاله‌زار، مورد توجه محمدشاه نیز قرار داشت و گزارش‌های متعددی از اتراق شاه در این باغ به ثبت رسیده است. این باغ پس از آنکه محمدشاه قاجار توانست به کمک قائم‌مقام فراهانی حکومت خود را تثبیت و بر مدعیان تاج و تخت غلبه نماید، از طرف پادشاه به‌عنوان منزلگاه موقت در اختیار صدراعظم قرار گرفت.

قائم‌مقام کمتر از شش ماه در این باغ به سر برد تا اینکه سرانجام بر اثر بدگویی درباریان و وابستگان سفارت بریتانیا، محمدشاه قاجار که او را مانع کسب قدرت مسلط خود بر اوضاع می‌دید و در برابر درایتش، اقتدار چندانی نداشت، دستور قتل

باغ لاله‌زار، محلی برای پذیرایی از مهمانان خارجی

باغ لاله‌زار به دستور فتحعلی‌شاه قاجار در خارج از حصار آن عهد تهران برای پذیرایی از سفرا و نمایندگان خارجی ساخته شد. عمارت دو طبقه این باغ که برای اسکان مهمانان طراحی و ساخته شده بود تا نیمه سلطنت ناصرالدین شاه بدون تغییر ماند تا اینکه با دستور او تغییراتی در آن ایجاد و یک کلاه‌فرنگی زیبا در شمال عمارت به آن افزوده شد. این عمارت، مکان موقت زندگی قائم‌مقام فراهانی بود که در زمان محمد شاه قاجار و پس از خلع از مقام وزارت، در آن به همراه خانواده زندگی می‌کرد و از همین عمارت بود که در غروب ۲۴ صفر ۱۲۵۱ هجری قمری به باغ نگارستان فراخوانده و به دستور پادشاه خفه می‌شود و عجب آنکه پیکر محمد شاه را نیز در همین باغ در شوال ۱۲۶۴ هجری قمری به رسم امانت به خاک می‌سپارند.

فتحعلی شاه قاجار، باغ لاله‌زار را بسیار دوست داشت و در اغلب موارد از ارگ سلطنتی برای گردش و تفرج خارج و به جانب این باغ روانه می‌شد. اهمیت این باغ در دوران ناصرالدین شاه به مرتبای رسید که در سال ۱۲۷۲ هجری قمری، دستور داد تا نخستین خط تلگراف در تهران، میان این باغ و ارگ سلطنتی برقرار شود، همچنین نخستین باغ‌وحش ایران به دستور ناصرالدین شاه در قسمتی از این باغ ساخته شد و نخستین حیوانات آنجا، هدایایی بود که سرو جهان برای ناصرالدین شاه از هندوستان فرستاده بود و شامل سه فیل و یک کرگدن بود. با گسترش تهران به دستور ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۴ هجری قمری و قرار گرفتن باغ لاله‌زار در داخل حصار جدید تهران، به تدریج از اهمیت آن کاسته شد و در نهایت ناصرالدین شاه باغ را به قیمت نود هزار تومان فروخت و بدین وسیله باغ مجلل لاله‌زار برای خیابان‌کشی و ساخت عمارت‌های تازه از میان می‌رود.

او را صادر کرد. به موجب این دستور قائم مقام ۳۱ خرداد ۱۲۱۴ باغ لاله زار را به مقصد باغ نگارستان ترک کرد تا به دیدار شاه برسد اما این نقشه‌ای بود که پادشاه برای عزل او گرفته بود، قائم مقام ۶ روز در باغ نگارستان به صورت غیررسمی زندانی بود تا اینکه پادشاه دستور نهایی را صادر کرد و صدراعظمی که نقش تأثیرگذاری در سلطنت او داشت را در ۵ تیر ۱۲۱۴ به قتل رساند.

نسبت محمد شاه با باغ لاله زار همچنان برقرار است. سال‌ها پس از مرگ قائم مقام، پیکر محمدشاه قاجار به این باغ منتقل و تا آماده شدن آرامگاه اختصاصی‌اش در شهر قم به مدت بیش از دو ماه در یکی از حوضخانه‌های آن به امانت گذاشته شد.

اهمیت باغ لاله زار نزد سلطان صاحبقران نیز همچنان حفظ شد. ناصرالدین شاه به امور باغ و رسیدگی به آن اهمیت فراوانی می‌داد. در سال ۱۲۷۲ هجری قمری، به دستور پادشاه نخستین خط تلگراف در تهران، میان باغ و ارگ سلطنتی برقرار شد، همچنین دستور داد تا در قسمتی از باغ مجمع‌الوحوش ناصری ساخته شود. نخستین حیوانات این باغ وحش شامل سه فیل و یک کرگدن، هدایایی بود که سروجهان، برای ناصرالدین شاه از هندوستان فرستاده بود. سروجهان یکی از دختران فتحعلی شاه بود که

به عقد حسن علی شاه محلاتی (آقاخان اول)، از امامان اسماعیله در آمده و با او پس از

شورش کرمان راهی هندوستان شد. بعدها در این مکان به‌ویژه در روزهای تعطیل و عید دسته‌های موزیک و نمایش به اجرای برنامه می‌پرداختند. با توسعه تهران در عهد ناصر، باغ لاله زار به داخل محدوده شهری کشیده شد و جایگاه پیشین خود را به‌عنوان تفرجگاه بیرون شهری از دست داد. بافت جمعیتی شهر در نتیجه توسعه تهران روز به روز فشرده‌تر می‌شد و شهر در مسیر توسعه ناصری تن به تغییراتی داده بود که تا پیش از آن امکان‌پذیر نبود. همزمان در حوالی باغ لاله زار خرده مالکیت‌هایی شکل گرفت و ساخت‌وسازهایی نیز در آنها اعمال شد. باغ به تدریج



با توسعه تهران در عهد ناصر، باغ لاله زار به داخل محدوده شهری کشیده شد و جایگاه پیشین خود را به‌عنوان تفرجگاه بیرون شهری از دست داد

ارزش خود را به‌عنوان یک فضای خصوصی از دست داد و در پیرامون آن شکل مترکم‌تری از سکونت شکل گرفت. شاه که به تازگی از سفر خود به فرنگ بازگشته بود و به الگوی خیابان شانزه‌لیزه پاریس علاقه‌مند شده بود، تصمیم گرفت تا باغ لاله زار با چنین کارکردی تغییر کاربری داده و به بافت عمومی شهر اضافه شود. میل شاه به این کار البته دلیل دیگری نیز داشت. دربار ایران می‌بایست برای پرداخت خسارت قرارداد رژی به طرف اروپایی چاره‌اندیشی می‌کرد. این در

حالیست که خزانه سلطنتی چنین سرمایه‌ای را در اختیار نداشت. لذا پادشاه برای تحقق هر دو هدف تصمیم گرفت تا باغ لاله زار را در معرض فروش بگذارد. در نتیجه این واگذاری، مبلغ ۹۰ هزار تومان عاید دربار شد و در ازای آن بخش مهمی از عرصه باغ به تملک تعداد معدودی از درباریان و اعیان در آمد. از جمله این افراد بایستی به میرزا علی‌اصغر خان اتابک و معین‌التجار بوشهری اشاره نمود که بیش از دیگران به تملک اراضی آزاد شده پرداختند.

سرنوشت متفاوت باغ نگارستان و لاله زار

نکته جالبی که باید به آن توجه داشت، سرنوشت متفاوت باغ نگارستان و لاله زار است. با اینکه این دو باغ تقریباً همزمان ساخته شده و در یک موقعیت برابر جغرافیایی قرار داشتند، اما به مانند یکدیگر امکان ادامه حیات پیدا نکرده و هر یک به سرنجامی متفاوت دچار شد. نگارستان همچنان باغ دیوانی قاجاریه ماند، اما لاله زار به تفرجگاه عمومی تبدیل شد. اساساً نگاه

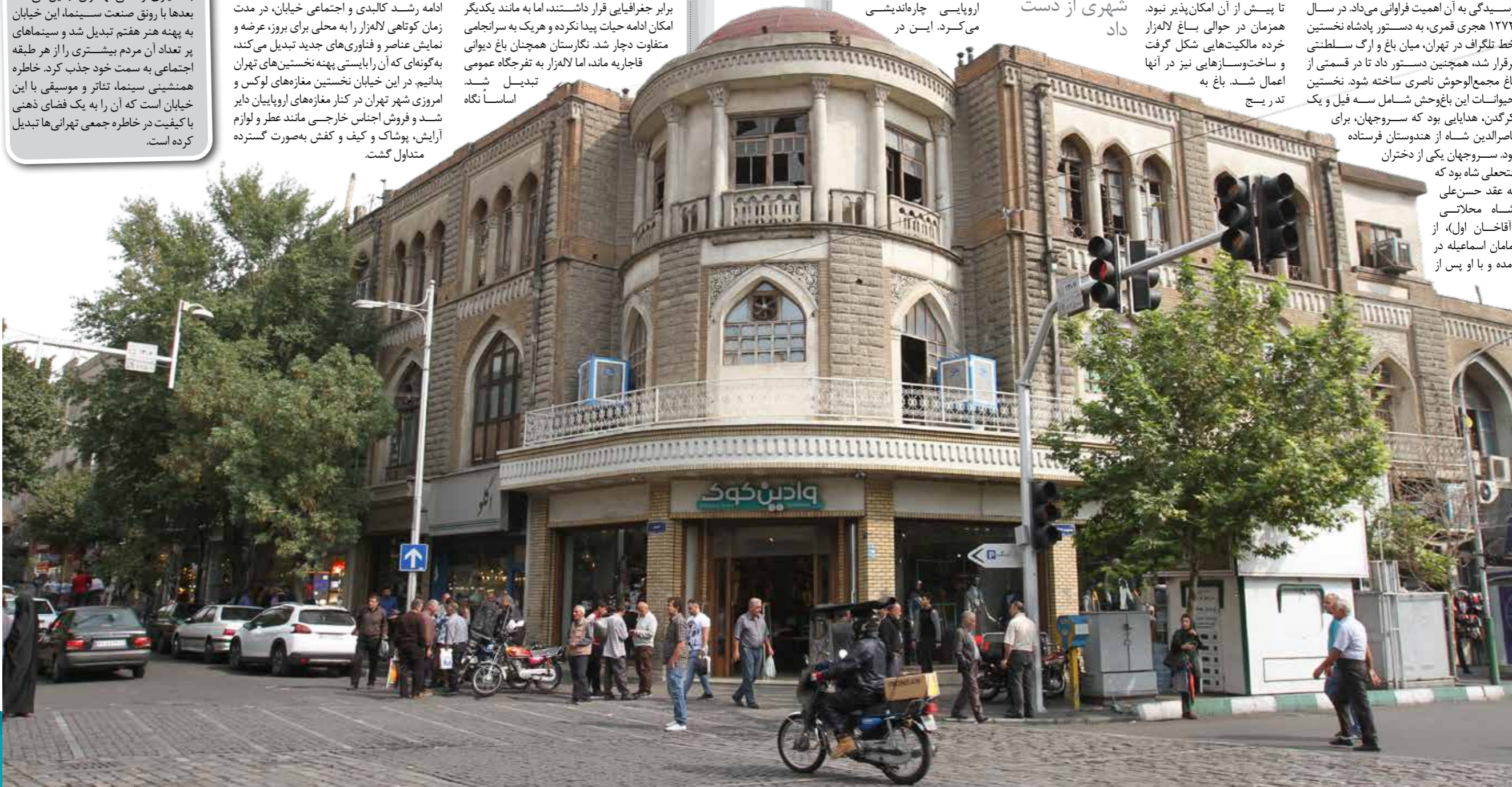
پادشاهان قاجار به این باغ فنی و از منظر تفریح بود. برگزاری بسیاری از جشن‌ها اعم از ملی و درباری در این باغ صورت می‌گرفت. از همین رو است که شاید ناصرالدین شاه مدل ذهنی خود را بیش از هر نقطه دیگری در لاله زار جست‌وجو می‌کند. جالب آنکه این نگاه بعدها بافت اصلی خیابان لاله زار را شکل می‌دهد و تفرجگاه سلطنتی را به تفرجگاه عمومی تبدیل می‌کند.

بناهای موجود در باغ لاله زار باعث می‌شود تا خیابان مد نظر پادشاه نه در میانه باغ، بلکه در محل تخریب شده دیواره غربی آن شکل بگیرد. بعدها البته هر دو ساختمان اعیانی باغ تخریب شده و به جای آنها، معابر و ساختمان‌های جدیدی ساخته می‌شود. به تدریج عناصر مدرن شهری و تفرجگاه‌های توده مردم در پهنه‌های پیرامونی خیابان شکل می‌گیرد. ادامه رشد کالبدی و اجتماعی خیابان، در مدت زمان کوتاهی لاله زار را به محلی برای بروز، عرضه و نمایش عناصر و فناوری‌های جدید تبدیل می‌کند، به گونه‌ای که آن را بایستی پهنه نخستین‌های تهران بدانیم. در این خیابان نخستین مغازه‌های لوکس و امروزی شهر تهران در کنار مغازه‌های اروپاییان دایر شد و فروش اجناس خارجی مانند عطر و لوازم آرایش، پوشاک و کیف و کفش به‌صورت گسترده متداول گشت.

نخستین هتل‌ها، کافه‌ها و رستوران‌ها در لاله زار

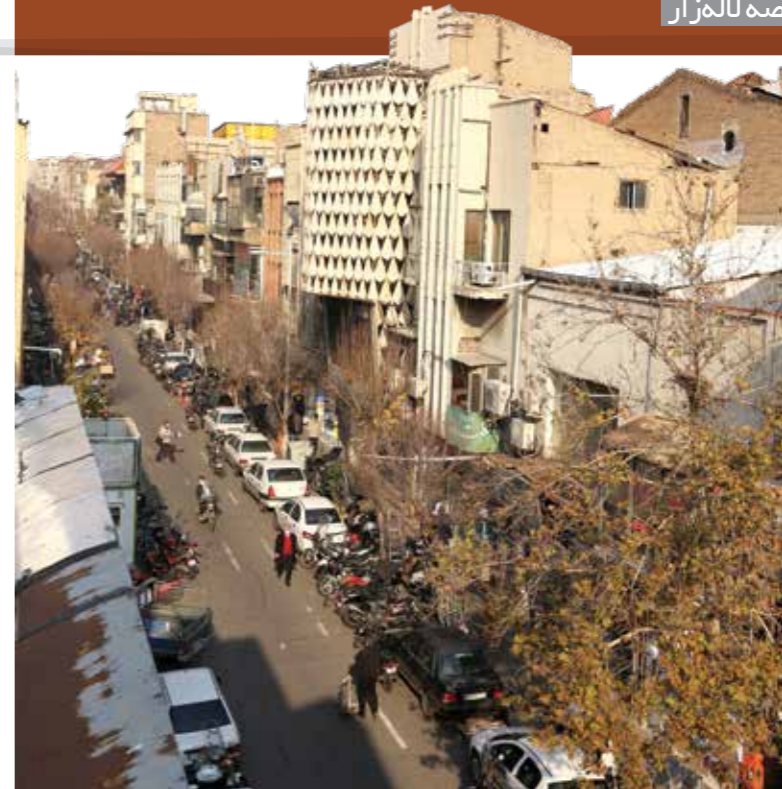


نخستین هتل‌ها، کافه‌رستوران‌ها، کلوب‌ها، سینماها و تئاترهای تهران در لاله زار به‌وجود آمدند. برای نخستین بار این خیابان است که زیست‌شانه پیدا کرده و روشناسی معابر آن از طریق چراغ‌گاز تأمین می‌شود. سنگفرش شدن خیابان، عبور واگن اسبی، تراموا و بسیاری دیگر از مظاهر زندگی مدرن شهری، لاله زار را به مقصد تفریحی بسیاری از اهالی تهران تبدیل می‌کند. بعدها با رونق صنعت سینما، این خیابان به پهنه هنر هفتم تبدیل شد و سینماهای پر تعداد آن مردم بیشتری را از هر طبقه اجتماعی به سمت خود جذب کرد. خاطره همنشینی سینما، تئاتر و موسیقی با این خیابان است که آن را به یک فضای ذهنی با کیفیت در خاطره جمعی تهرانی‌ها تبدیل کرده است.



خیابانی که باغ بود

خیابانی که باغ بود



لاله زار خیابانی که بار فرهنگ را بر دوش می کشد

خیابانی که باغ بود



باغ لاله زار، نزدیک‌ترین باغ سلطنتی به شهر تهران بود که به‌عنوان تفرجگاه اعیان و اشراف مورد استفاده قرار می‌گرفت. محدوده‌ای خوش آب و هوا که به‌ویژه به دلیل گل‌های لاله و درختان کهنسالش معروف بود. از قرار معلوم در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه این باغ مورد توجه پادشاه قرار داشت و به همین دلیل عمارتی برای اسکان موقت او و دربارانش ساخته شده بود. عمارتی که از آن برای پذیرایی مهمانان خارجی نیز استفاده می‌شد. از جمله این مهمانان ژنرال گاردان، سفیر ناپلئون و نمایندگان دولت بریتانیا و اتریش است.

باغ لاله‌زار مورد توجه محمدشاه نیز قرار

داشت و گزارش‌های متعددی از اترق شاه در این باغ به ثبت رسیده است. همچنین پس از مرگ پادشاه، پیکر او به این باغ منتقل شد و تا آماده شدن آرامگاه اختصاصی آن را به مدت بیش از دو ماه در یکی از حوضخانه‌های باغ به امانت گذاشتند.

با توسعه تهران در عهد ناصری، باغ لاله‌زار به داخل محدوده شهری کشیده شد و دیگر از جایگاه پیشین خود به‌عنوان تفرجگاه بیرون شهری برخوردار نبود. بافت جمعیتی شهر در نتیجه توسعه تهران روز به روز فشرده‌تر می‌شد و شهر در مسیر توسعه ناصری تن به تغییراتی داده بود که تا پیش از آن امکان‌پذیر نبود. از جمله اینکه در حوالی

باغ لاله‌زار خرده مالکیت‌هایی شکل گرفته و ساخت‌وسازهایی در آن اعمال شده بود. روز به روز بر قیمت باغ و زمین‌های اطراف آن افزوده می‌شد. شاه قاجار برای جلوگیری از رشد جمعیت در این محدوده دستور داد تا خیابانی از میان باغ کشیده شود. این خیابان که قرار بود الگوی پیاده‌شده‌ای از شانزلیزه باشد، در عمل به دلیل نقاط مکث ناچیز، به خیابانی برای تردد تبدیل شد. با این حال وجود همین خیابان ارزش افزوده بسیاری به همراه داشت، به‌طوری که املاک پیرامونی آن به مبلغ بالای ۹۰ هزار تومان در آن سال‌ها فروخته شد.

به تدریج عناصر مدرن شهری و تفرجگاه‌های

توسعه مردم در پهنه‌های پیرامونی خیابان لاله‌زار شکل گرفت. از جمله در بخش شرقی آن پارکی به وجود آمد که به‌عنوان باغ‌وحش تهران، محلی برای نگهداری و نمایش حیوانات وحشی بود. در این مکان به‌ویژه در روزهای تعطیل و عید دسته‌های موزیک و نمایش به اجرای برنامه می‌پرداختند. همزمان با توسعه باغ‌وحش، سنگفرش خیابان آغاز شد و جلوه لاله‌زار از باغی مصفا به خیابانی مشجر و زیبا با چراغ‌های گاز که روشنایی شب را تأمین می‌کردند، تغییر پیدا کرد. پهنه‌های دیگری از خیابان نیز به تصرف خانه‌های اعیانی، تجارت‌خانه‌ها، سالن‌های نمایش و... درآمد.



محل عرضه عناصر جدید شهری

رشد کالبدی و اجتماعی خیابان ادامه یافت. لاله‌زار در مدت زمان کوتاهی به محلی برای بروز، عرضه و نمایش عناصر و فناوری‌های جدید درآمد. از جمله این موارد سالن‌های سینما، کافه‌ها و مراکز موسیقی بود که به‌ویژه در خلال دهه بیست تا چهل رونق بیشتری پیدا کرد. خیابان در این سال‌ها به خوبی توانست نوگرایی و زندگی مدرن شهری را نمایندگی نماید. همچنان که امروزه بار نوستالژیک تهران قدیم را بر دوش می‌کشد. بخش زیادی از این تعلق خاطر به عناصر شهری آن وابسته است. مکان‌های خاطره‌انگیزی که از جمله آنها می‌توان به گراند هتل، مولن روز، کافه پارس، سینما رکز، سینما رویال، سینما متروپل، سینما کریستال، سینما ایران، سینما مایاک، تماشاخانه گبومر و روسی خان، تماشاخانه نصر، تئاتر دهقان، تماشاخانه تفکری، تئاتر سعدی، خانه - باغ اتحادیه، عمارت معین‌التجار بوشهری، عمارت مشیرالدوله، خانه اتابک، فروشگاه پیرایش، مسجد هدایت و... اشاره کرد.

لاله‌زار در رویدادهای اجتماعی و سیاسی جامعه نیز نقش مؤثری ایفا کرد. از جمله دفتر بسیاری از نشریات و روزنامه‌های آزادی‌خواه در دوران پس از مشروطه در این خیابان مستقر بود. همچنان که دفاتر سیاسی احزاب توده و انجمن اخوت در آن قرار داشت.

خیابانی که باغ بود



منوچهری، خیابانی چون موزه‌ای قدیمی



منوچهری، خیابانی که مانند موزه‌ای قدیمی در گوشه‌ای از شهر جای گرفته نام خود را از شاعر بزرگ قرن پنجم گرفته است. «منوچهری دامغانی»، نام سراینده توانا، در سده‌های گذشته است که بیشتر سروده‌هایش درباره طبیعت است. این خیابان کوچک، آوازه‌ای بزرگ برای خود دست و پا کرده است. پیش از آن که، نام منوچهری را بر این خیابان تهران بگذارند، آن را به نام باغ «ظهیرالدوله» می‌شناختند. قاجاری بر نفوذ و اندکی دوستدار ادب و هنر که مانند دیگر خویشاوندانش، که در همه‌جای ایران باغ و کاخ ساخته بودند، در آن نزدیکی باغ داشت. اما چرا این اندازه خیابان منوچهری، در میان مردم نامدار شده است؟ این خیابان پر از سفالینه‌ها و سنگ‌نیشته‌ها و هزار و یک یادگار دیگر از این شهرها هستند.



قدیم‌ها، یعنی قبل از انقلاب، بیشتر مغازه‌های خیابان منوچهری عتیقه‌فروشی بود و چندتایی هم لباس‌فروشی. اما بعد از انقلاب بیشتر عتیقه‌فروشی‌ها کار و کاسبی‌شان را جمع کردند و به جایش حالا بیشتر مغازه‌ها کیف و چمدان می‌فروشند.

این خیابان از سال ۱۳۵۰ به‌عنوان مرکزی برای فروش صنایع‌دستی و عتیقه معروف شد. هنوز هم در انتهای این خیابان پر هیاهو و شلوغ می‌توانید مغازه‌های عتیقه‌فروشی را مشاهده کنید. در این مغازه‌ها عتیقه‌هایی وجود دارد که شما نمونه آن را در هیچ کجای تهران نمی‌توانید پیدا کنید. در انتهای خیابان، دستفروش‌هایی را می‌بینید که سکه‌های ایرانی و خارجی، قدیمی و زنگ زده را در کاسه‌های بزرگ و کوچک ریخته‌اند و حس نوستالژیک به سکه را در رهگذران زنده می‌کنند. پیرمردهای این کوچه، حتی اگر خریدار دست به نقد و کاسبی دندان‌گیری نداشته باشند، باز هر روز کنار خیابان بساط می‌کنند، پای

بساطشان می‌نشینند و خودشان را با عتیقه‌های جورواجورش سرگرم می‌کنند. خیابان منوچهری میان خیابان فردوسی و سعدی قرار گرفته است. این خیابان توسط خیابان لاله‌زار نو به دو نیم تقسیم شده است. چهارراه به وجود آمده را کنت نامگذاری کرده‌اند. منوچهری یکطرفه و بیش از ۶۰۰ متر است. این خیابان در طرح کاهش آلودگی هوا نیز قرار گرفته است. اگر از سمت سعدی وارد خیابان شوید این مغازه‌های کیف، ساک و چمدان‌فروشی هستند که خودنمایی می‌کنند. بعد از آن نیز با انبوهی از فروشگاه‌های لوازم آرایشی و بهداشتی مواجه می‌شوید. ورود به این خیابان از سمت فردوسی هم شما را با دنیای دلارفروشان آشنا می‌کند. در خیابان منوچهری کوچه‌های بسیاری وجود دارد که نام آنها بسیار عجیب و غریب است مانند کوچه ارباب جمشید. جالب است بدانید که سینماگران این کوچه راه‌الیوود می‌نامند و لوکیشن بسیاری از فیلم‌ها تا به امروز بوده است.

هالیوود ایران

در خیابان منوچهری کوچه‌های گوناگونی وجود دارد که مانند خود منوچهری از دیربگی برخوردارند، کوچه «ارباب جمشید»، مرد خوش‌نامی که سال‌ها نماینده مجلس بود. این کوچه نزد سینماگران، به «هالیوود» ایران نامور است، چون «لوکیشن» صدها فیلمی بوده است که در آن ساخته شده است. این کوچه هنوز تاریخ روزگار قاجار و پهلوی را در خود دارد. برای ساخت شهرک سینمایی نیز، از نماها و معماری به کار رفته در منوچهری و کوچه‌های آن به‌ویژه، ارباب جمشید، الگوبرداری شده است. درحال حاضر فروشگاه‌های خیابان منوچهری شامل صنایع کیف، چمدان، انواع ساک و محصولات چرمی؛ عتیقه‌فروشان، ارزفروشان، لوازم آرایشی و بهداشتی، محصولات سلامت مو و انواع مو است.

خیابانی که باغ بود

خیابانی که باغ بود



کوچه ارباب جمشید کوچه خاطره‌ها و معماری‌های باشکوه

جایانی که باغ بود

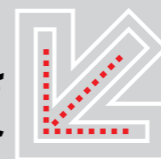


مرکز فرهنگ و هنر تهران



کوچه جدا از عمارت ارباب جمشید، میدانگاه تاریخی و تعدادی خانه تاریخی، به دلیل مهم دیگری مشهور شده است. در سال‌های رونق لاله‌زار به‌عنوان مرکزی فرهنگی و هنری تهران، خانه‌های اعیانی این کوچه به تدریج توسط استودیوهای فیلمسازی اشغال شد، تردد هنرپیشگان تراز اول سینمای آن روزگار ایران در کنار فعالیت‌های مستمر فیلمسازی باعث شد تا کوچه به تدریج به پاتوقی برای علاقه‌مندان به بازیگری تبدیل شود. کسانی که برای نقشی کوتاه در سینمای آن روزگار، ساعت‌ها و روزهای متمادی در انتظار کارگردان‌ها در جای جای کوچه به انتظار می‌نشستند.

کوچه خاطره‌ها



کوچه اگرچه از حال و هوای آن روزهای خود عبور کرده و دیگر نشانه‌هایی از هالیود ایران در آن به چشم نمی‌آید، اما همچنان در ذهن و روح تهران قدیم، کوچه خاطره‌انگیز است. با انبوه استودیوهای فیلمسازی و حضور همیشگی سیاهی لشکرهای سینمای ایران. دفاتر تولید فیلم هلن، یزد فیلم، سبیرا فیلم، پارسا فیلم، آژیر فیلم، تولید و دوبلاژ رامسااش - تی فیلم، ژورک (کوچه ژرمن)، فیکا فیلم (کوچه لبقوانی اول)، دفتر توزیع فیلم شایسته، دفتر ماهنامه تصویر (نیش خیابان کوشک) در کنار شرکت سهامی گچ تهران، چاپخانه سعادت، دفتر روزنامه مرد مبارز (کوچه مهر)، دفتر ماهنامه معماری نوین (کوچه لبقوانی اول) و... از دیگر مراکز و دفاتر موجود در این خیابان در سیر تاریخی آن بوده است.

کوچه‌ای که روزگاری یکی از پر جنب‌وجوش‌ترین محله‌های تهران بود با هزاران خاطره‌ریز و درشت. کوچه ارباب جمشید، در میانه‌های خیابان منوچهری و جمدان‌فروشی‌هایش. کوچه‌ای که اکنون از جنب‌وجوش افتاده است اما هنوز معماری‌های عهد قاجار و پهلوی را با خود دارد. کوچه‌ای که روزی روزگاری در زمان ناصرالدین شاه، شمالی‌ترین نقطه تهران محسوب می‌شد و در نقشه‌های عبدالغفار، دانشمند، منجم و نقشه‌بردار تهران در دوره قاجار جزئی از باغ‌های ظهیرالدوله بوده است. اما به تدریج و با تغییرات کالبد شهری، از دوران قاجار تا پهلوی اول، کم‌کم باغ‌ها به بافت مسکونی تبدیل شد و به مرور زمان تغییرات بیشتری به لحاظ شهری، معماری و اجتماعی در آن هویدا شد.



لاله‌زار تاریخی



ابتهاج، بیمارستان امیراعلم (مریضخانه نسوان)، دفتر مجله آرشیوتکت، دفتر ماهنامه باشگاه تهران، دفتر ماهنامه تصویر، دفتر مجله اقتصاد و فرهنگ، دفتر مجله صنعت و اقتصاد، درمانگاه بهمن، درمانگاه دکتر کوروش، شرکت کیسا، شرکت مهمان، کارخانه آرگو، دفتر تولید فیلم پاسارگاد، دفتر تولید فیلم دیاموند فیلم، دفتر تولید فیلم رنگین کمان، دفتر اش - تی فیلم، مجموعه ورزشی مرکز آمار ایران، منزل سرهنگ رحیم آذربی و... بر اهمیت این خیابان تاریخی بیش از پیش می‌افزاید. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی خیابان کوشک بار دیگر تغییر نام پیدا کرد و به پاسداشت شهادت سروش‌الدین تقوی لاریجانی، نام این شهید را به خود پذیرفت. نامی که همچنان بر این خیابان تاریخی محفوظ است.

باغ قرار بگیرد. به‌رغم این وامداری، خانه شقاقی را نمی‌توان به تمامی اثری در حوزه معماری ایرانی دانست، این خانه در واقع تلفیقی از معماری ایرانی و اروپایی است.

مشاهیر قاجاری در خیابان کوشک

عمارت کوشک شامل بخش‌های متنوعی چون زیرزمین، تالارهای متعدد، عمارت کلاه‌فرنگی، اتاق خواب، اتاق کار و امور خدماتی است. خیابان کوشک را بایستی خیابان مهمی قلمداد کرد. جدا از مشاهیری که در دوره قاجاریه پیرامون این خیابان زندگی می‌کردند و شرح مختصر آنها پیش‌تر بیان شد، وجود خانه پدری صادق هدایت که در محل پیشین منزل مشیرالسلطنه بنا شده است، در کنار اماکن دیگری چون خانه هوشنگ



در اوایل سال ۱۳۰۹ آغاز می‌کند. بعدها خانه توسط مالک آن به شرکت مشاوره بین‌المللی ماندالا و کندلیس فروخته شد. مدیریت شرکت برعهده نادر اردلان بود. او که خود دانش‌آموخته معماری بود، تغییرات لازم برای تبدیل کاربری مسکونی به اداری را به نحوی اجرا نمود که آسیبی به ارزش‌های معماری بنا وارد نشود. خانه در سال‌های فعالیت شرکت در ایران برای اخذ تسهیلات به وثیقه بانک درآمد. سال‌های پس از پیروزی انقلاب، خانه برای تسویه مطالبات بانکی و طلبکاران شرکت به مناقصه گذاشته شد و بدین ترتیب سازمان میراث فرهنگی کشور توانست آن را در سال ۱۳۶۴ خریداری و تملک کند. در حال حاضر مرکز مطالعات منطقه‌ای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در آسیای غربی و مرکزی مستقر است.

ساختمان در پهنه جنوبی محور اصلی باغ واقع شده است. جانمایی کوشک در واقع گرته‌برداری دقیقی از جانمایی کوشک‌های ایوانی در مدل باغ ایرانی است. این عمارت‌ها بر روی صفه‌ای قرار می‌گیرند تا منظر عمومی آن در سطحی بالاتر از ارتفاع کف

عمارت کوشک یا خانه شقاقی اوج هنر معماران ایرانی

اسماعیل کمال از میان حذف و خیابان به‌صورت یکپارچه نام کوشک را به خود می‌گیرد. نامی که متأثر و برگرفته از عمارت کوشک شقاقی است که در سال ۱۳۰۹ در این خیابان بنا شده است.

جزئیات یک عمارت

عمارت کوشک در خیابان لاله‌زار نو، خیابان شهید تقوی، کوچه مهنا واقع شده است. این عمارت که در فروردین ۱۳۷۸ به فهرست آثار ملی ایران افزوده شده است، از بدو ساخت توسط خانواده مهندس حسین شقاقی، به‌عنوان منزل مسکونی این خانواده مورد استفاده قرار گرفت. زمین عمارت بالغ بر ۱۵۰۰ مترمربع است که شقاقی آن را از ورثه آقا سید مهنا خریداری و ساخت‌وساز خانه را با نظارت خود

سابقه تشکیل خیابان کوشک را بایستی به دوران ناصری نسبت بدهیم. ساختار اولیه این خیابان به‌عنوان مسیر مال‌رو، خیابان باغ ایلخانی (فردوسی) را به خیابان دروازه دولت (سعدی شمالی) مرتبط می‌ساخت. این کارکرد همچنان برای این خیابان تعریف شده و گذر زمان تغییری در آن به وجود نیاورده است. از نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ بخشی از این خیابان در حد فاصل لاله‌زار نو تا خیابان فردوسی به نام اسماعیل کمال و بخش دیگر که در حد فاصل خیابان لاله‌زار نو و سعدی واقع بود تحت عنوان کوشک به ثبت رسیده است. دو دهه بعد اما نام

عمارت کوشک، یکی از زیباترین و چشم‌نوازترین خانه‌های تاریخی تهران است. عمارتی با نزدیک به یک قرن قدمت و معماری شیک و تماشایی. همه چیز این خانه تاریخی هنرمندانه است، از تزیینات ارزشمندی چون نقاشی دیواری، آینه کاری و گچ‌بری گرفته تا نمای کاشی‌کاری استادانه آن.

خانه صادق هدایت محل دوره‌می مهم‌ترین مشاهیر قاجار و پهلوی

خانه صادق هدایت، از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر ایران، یکی از خانه‌های تاریخی شهر تهران است که اهمیت آن تنها در انتساب آن به زادگاه مدرن‌ترین نویسنده ایران نیست، بلکه به دلیل جایگاه اجتماعی و سیاسی اعضا (پدر صادق هدایت)، این خانه محل تردد و مراجعه بسیاری از مشاهیر ایران عهد قاجاریه و پهلوی نیز بوده است. به همین دلیل معماری خانه را باید به شکلی متفاوت مورد توجه قرار داد. چراکه به سبک و سیاق خانه‌های اعیانی عهد قاجار، نوع برجسته و متمایزی از معماری قاجاریه در این خانه نمود پیدا کرده است. به‌ویژه آنکه خانه تا پیش از تملک خاندان هدایت، منزل مسکونی احمد مشیرالسلطنه، رئیس‌الوزرای محمدعلی شاه قاجار به شمار می‌آمد. جدا از شیوه ساخت‌وساز در معماری قاجاریه، آن چیزی که این‌گونه از معماری را متمایز می‌سازد، نماکاری و تزیینات بنا است. خانه پدری صادق هدایت به‌ویژه در بخش کاشی‌کاری نما بسیار جذاب است. از سرپازان، گل، میوه، فرشته، انبیه، مناظر طبیعی و نقش و نگار سنتی ایرانی تزیین شده است.



عمارت تاریخی هدایت مساحتی بالغ بر ۱۴۰۰ مترمربع دارد. ورودی اصلی بنا در ضلع جنوبی و در خیابان شهید تقوی واقع شده است. سطح حیاط مربع شکل جنوبی خانه (حیاط بیرونی) که به نسبت حیاط شمالی از مساحت کمتری برخوردار است، حدود ۱۲۰ سانتیمتر پایین‌تر از سطح خیابان است. به همین نسبت ساختمان اصلی که در اطراف حیاط واقع شده

نقش اساسی دارد.

خانه‌ای به سبک باغ‌های ایرانی

ساختمان مرکزی ضمن دسترسی به حیاط جنوبی، از طریق پلکانی به حیاط شمالی نیز مرتبط است. سبک طراحی این حیاط وسیع از باغ‌های ایرانی تبعیت کرده و شامل یک حوض دایره‌ای مرکزی و باغچه‌های پیرامونی آن است. در ضلع جنوبی از طریق دو پلکان طاق‌دیسی، حیاط به زیرزمین متصل می‌شود. راه‌های دسترسی به فضاهای مسکونی و خدماتی طبقه اول نیز در دو سمت شرقی و غربی این حیاط تعبیه شده است.

تالار اصلی خانه در بخش مرکزی بنا، مساحتی بالغ بر ۲۴ مترمربع دارد که به ایوانی کوچک روبه حیاط مستطیلی شکل شمالی متصل است. ابعاد حیاط ۳۷ در ۲۵ متر است و یکی از جذاب‌ترین عناصر آن سکوی نشیمنی است که در شمال شرقی حیاط تعبیه شده است. سکوهایی که این گوشه از حیاط را به تماشاخانه‌ای تابستانی تبدیل کرده است. اگرچه در سال‌های اخیر، درختکاری سکوی دایره‌ای شکل صحنه، قابلیت اجرای نمایش را از آن گرفته است.

موزه تخصصی هدایت

خانه اعتضادالملک هدایت در دهه پنجاه توسط دفتر فرح دیبا تملک شد تا به‌صورت موزه تخصصی صادق هدایت مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

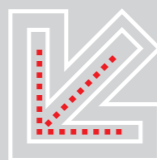
در سال‌های پس از انقلاب، خانه مصادره شد و با انتقال لوازم و اقالم ارزشمند آن به موزه رضا عباسی، خانه در اختیار دانشگاه علوم پزشکی تهران قرار گرفت. در سال‌های نخستین دهه شصت، پایگاه مقاومت بسیج شهید منتظری در این خانه مستقر شد، پس از آن برای مدتی خانه در اختیار کانون بسیج جامعه پزشکی قرار گرفت و پس از آن بیمارستان امیراعلم به‌عنوان



بهره‌بردار، خانه را به مهدکودک کارکنان بیمارستان تبدیل کرد و برای مدتی نیز از آن به‌عنوان کتابخانه بیمارستان استفاده کرد. خانه حتی برای مدت طولانی انبار ضایعات بیمارستان بود. متأسفانه مداخله در معماری و آسیب رساندن به این خانه تاریخی در طول سال‌ها به روش‌های گوناگون ادامه یافت از جمله این موارد تخریب بنا برای نصب کولر گازی، هواکش تصفیه‌خانه بیمارستان، پنجره، تابلوهای سردر، لوازم ورزشی حیاط، سطل زباله، درب ورودی بیمارستان و... است.

کاربری‌های ناهمخوان

کاربری‌های ناهمخوان با این خانه تاریخی صدمات فراوانی به آن وارد کرد. این روند ادامه یافت تا اینکه در نهایت سازمان میراث فرهنگی در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۷۸، خانه تاریخی هدایت را با شماره ۲۴۹۱ به فهرست آثار ملی ایران افزود تا سایه شوم تخریب و تصرف از روی این خانه ارزشمند برداشته شود.



عمارت مظفریان

با گذر از خیابان‌های شلوغ و کوچه‌های قدیم جمهوری و نبش لاله زارنو، باقی مانده ساختمان زیبای مظفریان قرار دارد. قسمت خارجی این بنا با آجرهای ساده با چیدمان طرح‌دار و ترکیب سنگ و گچ پوشانده شده است. تزیین‌های قسمت داخلی بیشتر به‌صورت گچ‌بری در سقف راهروها و اتاق‌هاست. پنجره‌های چوبی و ستون‌های گچی، زیبایی این عمارت را دوچندان کرده است. این بنا با قرینه‌سازی بسیار خوب در معماری، نزدیک به ۹۰ سال عمر دارد و متعلق به اواخر دوران قاجار و اوایل دوران پهلوی است. عمارت مظفریان در حال حاضر به دست وارثان مرحوم مظفریان اداره می‌شود.



سرای کشتی آرا

سرای کشتی آرا مکانی کوچک و قدیمی است که به دست مرحوم «کشتی آرا» ساخته شده است. این بنا در انتهای لاله‌زار جنوبی و ضلع غربی آن است و نمای زیبایی با ورودی طاقی شکل و تزیین کاسه‌سازی، نظر هر رهگذری را به خود جلب می‌کند. با قدم گذاشتن به داخل سرا، دالان تزیین شده کوچکی مسیر را به سمت پله‌ها هدایت می‌کند. در کنار این دالان و پله‌ها، دکه و مغازه‌های کوچک وجود دارد. با گذر از راه پله‌های باریک، وارد طبقه اول می‌شویم که راهرویی کوچک است و دسترسی به مغازه‌ها و اتاق‌ها و سرویس‌ها را ممکن می‌سازد که در حال حاضر همه آنها تبدیل به انباری شده‌اند. روبه‌روی پله‌ها اتاقی با در شیشه‌ای وجود دارد که در طرف آن، دو مغازه الکتریکی است. کاشی‌کاری‌ها و گچ‌بری‌ها سقف اتاق و راهروها و پنجره‌های مشبک سفید رنگ، زیبایی متفاوتی به آن بخشیده است. پنجره‌های چوبی بیرونی به شکل ارسی و شبکه‌ای هستند. بنای اصلی، از آجر وسقف به‌صورت طاق ضربی است. بی‌توجهی به این بنا موجب از میان رفتن بخش‌های بسیاری از آن شده است.

عمارت معین التجار بوشهری خانه‌ای که پذیرای شاه و درباریان بود

خانه معین التجار بوشهری در خیابان لاله زار، خیابان بوشهری واقع شده است که در سال ۱۳۹۴ به عنوان یکی از آثار ملی ایران شناخته شد. اثری با پیشینه قاجاریه که توسط معین التجار بوشهری، نماینده صنفی بازرگانان و تاجران دوره اول و سوم مجلس شورای ملی احداث گردیده. خانه بانامی نقش دار آجری (مهری) در دو طبقه ساخته شده است که در طبقه همکف آن مهمانان و مراجعان، مورد پذیرش و پذیرایی قرار می‌گرفتند. طبقه اول نیز به نوعی مهمانخانه است، با این تفاوت که در آن پادشاه، درباریان، مهمانان ویژه خارجی و سیاستمداران برجسته مورد استقبال و پذیرایی معین التجار قرار می‌گرفتند. خانه مشتمل بر اتاق‌های متعدد است. بخشی از این اتاق‌ها ویژه مهمانان و امور کاری معین التجار و برخی دیگر به سکونت افراد خانواده و خدمه ساختمان اختصاص داشت.

عمارتی که ساختمان شهربانی بود

ساختمان از چوب استفاده متعدد شده است. از جمله در پلکان مرکزی و سقف آن که با تزیینات چوبی قاب‌بندی شده و شامل گره‌بندی و انواع اشکال هندسی است.

در دوره پهلوی مالکیت بنا به اداره شهربانی تغییر یافت و برای مدتی از این خانه به‌عنوان اداره شهربانی و ساختمان اداره مبارزه با مواد مخدر استفاده شد. این روند پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و همچنان این ساختمان ارزشمند در تملک بنیاد تعاون نیروی انتظامی قرار دارد. به همین دلیل تغییراتی در آن اعمال شده که از جمله آنها تعویض درهای چوبی ساختمان با درهای آهنی و تغییراتی در فضای داخلی بنا است.

سقف خانه به‌صورت شیروانی بوده و در پوشش آن از تیرهای چوبی استفاده شده است. چوب اساساً در بافت معماری و نمای خانه نقش مهمی دارد، جدا از درها که با تغییر کاربری ساختمان از مسکونی به اداری آهنی شده است، در بیشتر اجزای



تلفیق هنر ایرانی با معماری اروپایی

از دیگر عناصر تزیینی خانه می‌توان به گچبری‌های آن اشاره کرد که نمونه‌های ارزشمندی از تلفیق این هنر ایرانی با هنر نقش برجسته کاری در معماری اروپایی است که به‌ویژه در قاب‌های تزیینی، پیش‌بخاری‌ها و سقف خانه نمود پیدا کرده است.

جدا از نقش برجسته، نقاشی نیز جایگاه ارزشمندی در تزیینات ساختمان دارد به‌ویژه در اتاق موسوم به اتاق نقاشی در طبقه اول با آثار زیبایی که بر دیوار نقش بسته مواجه هستیم. بیشتر این آثار نفیس برگرفته از هنر نقاشی در نقاط مختلف جهان است و شیوه یکسانی در ترسیم آنها به کار نرفته است. بعدها این آثار به‌ویژه به دلیل کاربری نظامی ساختمان با روکشی از چوب و گچ پوشانده شده‌اند.

جدا از عمارت اصلی، در بخشی از محوطه باغ ساختمانی دو طبقه برای استفاده و سکونت خدمه ساخته شده بود که در حال حاضر به‌صورت مخروبه رها شده است.

خانه کنونی بخشی از عمارت تاریخی معین التجار در دوره قاجاریه است. او در بدو ورود خود به تهران حدود سی هزار متر مربع از مساحت باغ لاله زار را از ناصرالدین شاه خریداری کرد و در آن چندین عمارت باشکوه و زیبا برای فرزندان خود بنا کرد.

مدرسه و کلیسای ژاندارک توسط

گروهی از مبلغان کاتولیک فرانسوی (خواهران سن و نسان دوپل) در محدوده خیابان لاله زار و فردوسی، در بخشی از زمین‌های مشیرالدوله فعالیت خود را آغاز کرد. بنای مدرسه در دوران پهلوی اول از نوساخته شده است. اسناد تاریخی قدمت فعالیت این گروه تبلیغی را به دوران ناصری مربوط می‌دانند. گروهی معتقدند مدرسه تا پیش از عنوان ژاندارک، تحت نام و عنوان مدرسه «سن ژوزف» فعالیت داشت. اما باید این دو مدرسه را از یکدیگر مجزا کرد، اگرچه پس از قانون تملک مدارس خارجی در سال ۱۳۱۹ هر دوی آنها تحت عنوان نام مشترک ژاندارک به فعالیت خود ادامه دادند.

مدرسه و کلیسای ژاندارک

بنای اولیه مدرسه و کلیسای ژاندارک در محله ارامنه گذاشته شد، بعدها مکان کنونی آن خریداری و با تلفیق دو مدرسه ارامنه، ساختمان جدید مدرسه در سال ۱۳۱۰ به بهره‌برداری رسید. ساخت بنا مانند اغلب بناهای شاخص دوران پهلوی اول توسط نیکلای مارکوف صورت پذیرفت. سبک معماری مارکوف در این بنا کاملاً مشهود است. معماری مدرسه کاملاً اروپایی و دارای بخش‌های مختلفی چون کلیسا، صومعه، پانسیون و مدرسه است. مدرسه در بدو فعالیت خود ویژه کودکان یتیم و بی‌بضاعت بود. همچنین بخش کوچکی به‌عنوان درمانگاه به مادران بی‌بضاعت خدمات می‌داد. بعدها کودکان ارمنی در مقطع دبستان



بنای فاخری که مدرسه شد

پس از انقلاب اسلامی ایران ساختمان مدرسه مجزا از ساختمان کلیسا به تملک وزارت آموزش و پرورش درآمد و نام آن به مدرسه راهنمایی سمیه تغییر پیدا کرد.

مدرسه و کلیسای ژاندارک به‌عنوان اثری فاخر ارزشمند در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۷۹ با شماره ۲۹۲۸ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.



خانه پیرنیا از ایده برنامه گل‌ها تا اتفاقات فرهنگی و سیاسی

پیرنیا یکی از مهم‌ترین خانواده‌های ایران معاصر به شمار می‌رود که در بخش مهمی از رویدادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر حضوری مؤثر داشته‌اند. سردودمان این خاندان بزرگ میرزا نصرالله خان نائینی (مشیرالدوله) است که نخستین رئیس الوزرای عصر مشروطه به شمار می‌آید. در کارنامه او وزارت امور خارجه در عهد مظفری نیز قابل اشاره است. حسن و حسین پیرنیا نیز مانند پدر دست‌در عالم سیاست داشتند. حسن پیرنیا در مجموع چهار بار نخست وزیر ایران شد، برای مدتی نیز وزارت امور خارجه را برعهده داشت و همچنین در ۵ دوره موفق شد تا به‌عنوان نماینده تهران، وارد مجلس شورای ملی شود. حسین پیرنیا نیز چهار دوره ریاست مجلس شورای ملی را در دو سلسله قاجاریه و پهلوی برعهده داشت. دیگر افراد وابسته یا پیوسته خانواده نیز صاحب مجموعه‌ای از افتخارات و عناوین مهم سیاسی و اجتماعی هستند.

عمارت کنونی را می‌سازد که بعدها به‌ترتیبی که در ادامه بیان می‌شود به تملک یکی از مؤسسه‌های زیرمجموعه وزارت بهداشت، درمان و علوم پزشکی در می‌آید.

حسن پیرنیا در سال ۱۳۱۴ عمارت مزبور را

به همسرش شکوه عظمی (فاطمه خانم) می‌بخشد. او نیز وصیت می‌کند تا پس از مرگ، خانه به‌عنوان بیمارستان یا زایشگاه مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. عمل به وصیت فاطمه خانم تا سال ۱۳۵۸ به تعویق افتاد. در این سال خانه از طرف وارشان به مجموعه وزارت بهداشت و بیمارستان شهید اکبرآبادی واگذار شد. وزارت بهداشت نیز پس از بازسازی و مناسب‌سازی، فضا را در اختیار مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل قرار داد و هم‌اکنون نیز این مؤسسه همچنان در این خانه به فعالیت می‌پردازد.

خانه پیرنیا، در خیابان لاله‌زار نو، ابتدای کوچه پیرنیا واقع شده است، این عمارت باقیمانده کوچکی از خانه - باغی است که این خاندان بزرگ در دوران قاجاریه و پهلوی اول در آن زندگی می‌کردند. در واقع هریک از فرزندان

میرزا نصرالله خان نائینی، در بخشی از محوطه باغ بزرگی که او در محدوده خیابان لاله‌زار خریده بود، برای خود عمارتی بنا کرد که بعدها هر یک از آنها سرنوشت جداگانه‌ای پیدا کرد.

حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) در قسمت جنوبی زمین پدری برای خود عمارت باشکوهی ساخت. این مجموعه بعدها توسط وارشان مؤتمن‌الملک تفکیک شده و به معرض فروش می‌رسد. در بخشی از این فضا است که در سال‌های اخیر پژوهشکده موزه سینمای ایران استقرار پیدا می‌کند. در قسمت شمالی زمین نیز حسن پیرنیا (مشیرالدوله)



زیباترین بخش باقیمانده از این خانه باغ تاریخی، عمارت مسکونی داود پیرنیا است که مشتمل بر دو طبقه و یک زیر زمین است. شده است.

خانه‌ای با جزئیات هنری فراوان

حسن پیرنیا جدا از عمارت اصلی که به همسرش بخشید، خانه‌های دیگری نیز برای فرزندان و نوادگان خود در همین زمین بنا می‌کند. عمارت اصلی در اختیار داود پیرنیا قرار می‌گیرد، عمارتی نیز به احمد ابوالقاسم پیرنیا می‌رسد که او در بخشی از آن مطب خود را بنا کرده و در بخش دیگری نیز سکونت پیدا می‌کند. بعدها خانه و مطب ابوالقاسم تخریب و به جای آن مجتمع تجاری مرجان ساخته می‌شود.

عمارت جنوب‌شرقی نیز به هرمز پیرنیا (رئیس دفتر تشریفات پهلوی دوم) تعلق می‌گیرد. این بخش از خانه در سال‌های پس از انقلاب مصادره شده و در اختیار ستاد اجرایی فرمان امام قرار

می‌گیرد. ستاد نیز آن را به‌عنوان انبار کالاهای الکترونیکی به اجاره فردی به نام مهدوی در می‌آورد.

زیباترین بخش باقیمانده از این خانه باغ تاریخی، عمارت مسکونی داود پیرنیا است که مشتمل بر دو طبقه و یک زیر زمین است. ورودی اصلی عمارت در پهنه جنوبی آن واقع شده است. از طریق یک پلکان، ایوان عمارت به محوطه باغ متصل شده است. همچنین علاوه بر سرسرای خانه، دسترسی به زیرزمین عمارت نیز از همین ایوان میسر است. در چشم‌انداز ورودی باغ نیز، علاوه بر عمارت پیرنیا، یک حوض دایره‌ای بزرگ قرار دارد که زیبایی خاصی به محوطه داده است. در طبقه اول خانه، خانواده پیرنیا سکونت

داشتند. اما طراحی طبقه دوم با کاربری پذیرایی از مهمانان صورت پذیرفته است. در این طبقه تالار بزرگی وجود دارد که در طرفین آن اتاق‌های متعددی واقع شده است. دفتر کار پیرنیا در همین طبقه واقع شده است. زیرزمین بخش مهمی از این عمارت را تشکیل داده است. در این مجموعه علاوه بر اتاق استراحت و کار داود پیرنیا، کتابخانه ارزشمند مشیرالدوله و خاندان پیرنیا نیز قرار گرفته است. در همین زیرزمین تاریخی است که داود پیرنیا ایده برنامه گل‌ها را پرورش داد و خوانندگان برنامه را به حضور پذیرفت. بخش‌های مهمی از کتاب‌های حسن پیرنیا نیز در همین فضا به نگارش درآمده است.

اوج خلاقیت در کاشی‌کاری‌ها و گچ‌کاری‌ها

از دیگر بخش‌های قابل ذکر زیرزمین عمارت مشیرالدوله می‌توان به سفره‌خانه، شربتخانه، اتاق‌های استراحت، انباری و آشپزخانه اشاره نمود. در این میان شربتخانه ویژگی منحصر به فردی دارد، چراکه بر خلاف ساختمان‌های اعیانی قاجاریه، تنها بخشی از خانه است که در تزئین آن از هنر کاشی‌کاری استفاده شده است. بر خلاف کاشی‌کاری، گچبری و فرنگی‌کاری در اکثر فضاهای داخلی عمارت دیده می‌شود، به‌ویژه در اتاق‌ها و تالارهای خانه، شومینه‌های زیبای کار شده است که از هنر گچبری بی‌بهره‌نیستند. ویژگی منحصر به فرد دیگر زیرزمین به نصب بالابروهایی اختصاص دارد که خدمه به کمک آن غذا را از آشپزخانه به طبقات مختلف ساختمان انتقال می‌دادند.

خانه پیرنیا در یازدهم مرداد ۱۳۷۶ با شما ره ۱۸۹۹ به فهرست آثار ملی ایران افزوده شده است.



ارغوان شاخه همخون جدا مانده من
آسمان تو چه رنگ است امروز؟
آفتابی ست هوا؟
یا گرفته است هنوز؟

خانه ابتهاج و درخت معروف ارغوان

خانه مسکونی شاعر بزرگ، امیر هوشنگ ابتهاج (ه. الف. کوشک)، کوچه شهید انوشیروانی که به خانه ارغوان معروف است، بنایی آجری است که قدمت آن به دوران پهلوی دوم باز می‌گردد. دلیل نامگذاری خانه وجود درخت ارغوان است. درختی که شاعر در پروراندن آن سهم بسیار داشت و در وصفش یکی از زیباترین اشعارش را سروده است. شعری که این‌طور آغاز می‌شود: ارغوان شاخه همخون جدا مانده من، آسمان تو چه رنگ است امروز؟ آفتابی ست هوا؟ یا گرفته است هنوز؟

جریان واگذاری املاک وثیقه‌ای خود این خانه را در سال ۱۳۴۳ به احمدعلی ابتهاج واگذار کرد. او نیز دفتر مرکزی کارخانه سیمان تهران را در آن مستقر ساخت. احمدعلی ابتهاج، آخرین فرزند میرزا ابراهیم خان ابتهاج‌الملک تفرشی است. پدرش از مالکان بزرگ و سرمایه‌داران نامی گیلان بود و خود او نیز از پیشکسوتان صنعت سیمان ایران به شمار می‌آید. دیگر افراد خاندان

جریان واگذاری املاک وثیقه‌ای خود این خانه را در سال ۱۳۴۳ به احمدعلی ابتهاج واگذار کرد. او نیز دفتر مرکزی کارخانه سیمان تهران را در آن مستقر ساخت. احمدعلی ابتهاج، آخرین فرزند میرزا ابراهیم خان ابتهاج‌الملک تفرشی است. پدرش از مالکان بزرگ و سرمایه‌داران نامی گیلان بود و خود او نیز از پیشکسوتان صنعت سیمان ایران به شمار می‌آید. دیگر افراد خاندان

خانه ابتهاج که در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۸۷ با شماره ۲۳۸۷۸ به فهرست آثار ملی ایران افزوده شده، بنایی دو طبقه با آجرهای قرمز رنگ است. شاعر تا پیش از مهاجرتش به آلمان در سال ۱۳۶۴، در این خانه زندگی می‌کرد. زمین خانه بخشی از املاک سیروس فرمانفرماتیان بود که پس از مدتی آن را به منوچهر هرمز قراگوزلو فروخت و توسط او بعدها به رهن بانک پارس درآمد. بانک در

اداره امور پایتخت را برعهده داشت. برادر دیگر او آقاخان ابتهاج است که بزرگ‌ترین فرزند خانواده نیز به شمار می‌آید. آقاخان به مانند پدر از مردان نامی و سرشناس گیلان به شمار می‌آمد. مدتی ریاست اداره آبیاری گیلان و پس از آن بیمارستان پورسینای رشت را عهده‌دار بود. او همچنین پدر شاعر بزرگ معاصر، امیر هوشنگ ابتهاج است. هوشنگ ابتهاج به دعوت عمومی خود مدتی

در شرکت سیمان تهران مسئول حسابداری بود، برای مدتی نیز سمت مدیرکل شرکت را برعهده داشت. در همین زمان است که در بخشی از محوطه شرکت خانه‌ای بنا می‌کند تا به همراه همسر و فرزندان خود در آن به سر برد. خانه‌ای که اکنون در تملک و تصرف شرکت سیمان تهران و گروهی از شرکت‌های همکار مانند شرکت سیمان هگمتان و سیمان نهاوند قرار دارد.

میراث ارزشمند غزل سرای بزرگ ایران

خانه بر اساس طرحی از مهندس ابتکار ساخته شد. او شوهر عمه ابتهاج بود و به همین سبب شاعر این امکان را پیدا کرد تا در تمام مراحل ساخت خانه نظارت مستقیم داشته باشد. به‌ویژه که همزمان با ساخت، ابتهاج خانواده خود را به آنجا منتقل کرد و به همراه آنها در همان خانه نیمه‌ساز سکونت پیدا کرد. خانه اگرچه به لحاظ معماری حائز ویژگی خاصی نیست، اما به واسطه نسبتش با یکی از بزرگ‌ترین غزل‌سرایان ایرانی ارزش و اهمیت فراوانی پیدا کرده است و از این‌رو امروزه میراث ارزشمندی به شمار می‌آید. به‌ویژه که در طول عمر خود پذیرای بسیاری از هنرمندان، شاعران، فرهیختگان و... ایران بود. شاعر درباره درخت ارغوان در شرح‌نوشته زندگی خود خاطره زیبایی دارد که نشانی از علاقه و وابستگی او به این درخت محسوب می‌شود.

داستان درخت ارغوان

«با وامی که از محل کار گرفتیم، این خانه را ساختم. در تمام مراحل ساخت خانه، بالای سر کار بودم. آنجا یک کنده خشکیده درخت بود که نظرم را جلب کرد، چون قطرش زیاد بود. معلوم بود بیشتر از سیصد سال عمر دارد. در تمام مدت ساخت خانه، مراقب بودم پای این کنده آهک و سیمان نریزند تا اینکه دور کنده پاجوش‌های نازک و سبز و کوچک بیرون آمد و کم‌کم هر کدام از این پاجوش‌ها تبدیل به یک تنه ضخیم شد. من به این درخت انس پیدا کردم و هر روز صبح که بیدار می‌شدم، می‌رفتم پای درخت و به آن نگاه می‌کردم و با آن حرف می‌زدم. کم‌کم درخت ارغوان برای من سمبلی از زندگی شخصی تا آرمان‌ها و آرزوها شد.»

یلدا ابتهاج در شرح خاطرات خود از خانه بخشی از نادانسته‌های ما را تکمیل می‌کند: «پدرم خانه را در دو طبقه ساخت. طبقه پایین مربوط به آشپزخانه، نشیمن، راهرو ورودی و پذیرایی است و پلکانی که می‌رود به طبقه بالا. در طبقه دوم چهار اتاق خواب است و آخرین اتاق، اتاق من و خواهرم بود.» یلدا ابتهاج که وجب‌به‌وجوب این خانه را زندگی کرده است، در ادامه می‌افزاید: «روبه‌روی اتاق من و خواهرم، کتابخانه پدرم بود. این کتابخانه بزرگ بود و



خانه‌ای که هیچ وقت خلوت نبود

پدر و مادرم هر دو مهمان‌نواز بودند و یادم نمی‌آید هیچ‌وقت خانه ما خلوت بوده باشد. از کشتی‌گیران و فوتبالیست‌ها گرفته تا نویسندگان و اندیشمندان، در خانه ما رفت‌وآمد داشتند. هیچ محدودیتی نبود. همه معاشرت‌ها دوستانه و خانوادگی بودند. همه با خانواده می‌آمدند. ما با بچه‌های مشیری و کسرابی در حیاط همین خانه بازی کردیم و با هم بزرگ شدیم! البته این‌طور نبود که فقط با افراد شناخته‌شده و مشهور در ارتباط باشیم. احوال خاصی در آن خانه بود و از هر قشر و هر طبقه‌ای در آن رفت‌وآمد داشتند؛ فرقی نمی‌کرد باغبان باشد یا شاعر سرشناس. انسانیت مطرح بود و دوستی قداست داشت.»

فاروس، خوشنام‌ترین و معتبرترین چاپخانه تهران



چاپخانه فاروس با بیش از یکصد سال قدمت، در سال ۱۲۷۸ توسط گروهی از ارامنه تهران و مدیریت مسیولئون تأسیس و از همان بدو فعالیت به یکی از مهم‌ترین و خوشنام‌ترین چاپخانه‌های تهران تبدیل شد و در آن نشریات معتبری به چاپ رسید که برخی از مهم‌ترین عناوین آن عبارتند از: روزنامه‌های حیل‌المتمین، تشویق، انجمن اصناف، بامداد، تمدن، تیاتر، ایران نو، شرق، برق، جنوب، سروش، ستاره ایران، فره‌وهر، حلاج، نوبهار، شهاب، سیاست اسلامی، قانون و بسیاری از مجله‌ها نظیر بهار، نظمیه، الادب، اصول تعلیم، عالم‌نسون، صبحیه و امور خیریه، وفا، جوانان، فلاح، دوسازی عصر حاضر و...

چالش‌های چاپخانه

با وجود بازار پر رونق و مناسبی که چاپخانه از آن برخوردار بود، به تدریج و با تغییر در مدیریت آن، چاپخانه با چالش‌هایی مواجه شد که در حل برخی از آنها ناتوان ماند. آن‌گونه که مدیران آن نتوانستند از عهده مخارج آن بریبایند. افزوده شدن بدهی چاپخانه به کارکنان و تعهدهای انجام نشده باعث شد تا چاپخانه به مرز ورشکستگی برسد. در این هنگام سرپرست فنی چاپخانه فردی به نام اصغر شهلائی بود که پذیرفت در ازای تسویه حساب و پرداخت مزایای کارگران، بخشی از ادوات و دستگاه‌های چاپخانه را بردارد. او به این ترتیب توانست چاپخانه خود را در سال ۱۳۳۸ در مکان دیگری بنا کند. چاپخانه جدید در کوچه کاخ در خیابان لاله‌زار نو قرار داشت. همراه با شهلائی، گروهی از کارگران و کارکنان چاپخانه نیز به مکان جدید منتقل شدند. چاپخانه علاوه بر مکان جدید، نام تازه‌ای نیز پیدا کرد. فاروس ایران، عنوان تازه این چاپخانه در دهه ۴۰ خورشیدی است. بعدها یکی دیگر از مدیران داخلی چاپخانه به نام اسماعیل جواهرمنش چاپخانه را از شهلائی اجاره کرده و مدیریت آن را در دهه ۵۰ خود برعهده می‌گیرد. چاپخانه تا سال ۱۳۷۴ در همین مکان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. پس از آن به مکان دیگری در زیرزمین سینما ادنون (پاساژ ادنون) در خیابان سعدی نرسیده به چهارراه مخبرالدوله منتقل شد.

خانه اتحادیه ماندگار در قاب دورین ناصر تقوایی

تنها بقایای خیابان لاله زار ناصری که نموده‌های زیبایی از آن برای همیشه در قاب دورین ناصر تقوایی در سریال دایی جان ناپلئون ماندگار شد، در واقع خانه مسکونی و باغ اعیانی امین السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار است که پس از مرگ به تملک حاج رحیم اتحادیه درآمد. به همین سبب است که به آن خانه اتحادیه می‌گویند.

در پی تصمیم ناصرالدین شاه برای تبدیل باغ لاله زار به خیابان تفرجگاهی شهر، بخش‌های وسیعی از پهنه باغ توسط آقامحمدابراهیم ارباب خریداری شد. بعد از او علی‌اصغر خان اتابک (امین السلطان) به زمین‌های موروثی خود افزود و عمارت اعیانی خود را در آن بنا کرد. عمارتی که جدا از ارزش‌های معماری، از منظر رویدادهای تاریخی نیز حائز اهمیت است. خانه اعیانی امین السلطان با قتل او، توسط وارثان تفکیک و به معرض فروش می‌رسد. عمارت کنونی توسط حاج رحیم اتحادیه خریداری شده و حفظ می‌شود. بخش‌های دیگر خانه اما تخریب شده و یا به فضاهای دیگری تغییر کاربری می‌دهد. از جمله بناهای ساخته شده در زمین‌های آزاد شده از اعیان خانه امین السلطان می‌توان به سینما جهان، سینما شهرداد و تعدادی واحد و مجتمع تجاری اشاره داشت.

خانه‌های تاریخی که تفکیک شد و به فروش رفت

بخش خریداری شده توسط اتحادیه نیز در زمان او تفکیک شده و به همراه سایر مستغلات و اراضی میان ۳۰ تن از فرزندان و وارثانش تقسیم می‌شود. طبق وصیت، وارثان حاج رحیم تنها در صورتی از ارث برخوردار بودند که در عمارت‌های متعلق به خود تا شهریور ۱۳۳۸ سکونت داشته باشند. این روند در ضمن حفظ عمارت صدماتی نیز به آن وارد ساخت. از جمله تغییرات بسیاری در بافت معماری بنا ایجاد

شد. به دلیل هزینه‌های بالای مرمت و نگهداری خانه، به تدریج عمارت اعیانی اتحادیه رو به ویرانی گذاشت و وارثان نیز نتوانستند هزینه‌های مربوط به تعمیر و بازسازی بنا را تأمین کنند. با اتمام مهلت قانونی اعتبار شرط حاج رحیم برای لزوم سکونت در خانه جهت بهره‌برداری از سهم الارث، به تدریج و به‌ویژه پس از آنکه لاله زار مرکزیت خود را از دست داد و در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به پهنه تجاری تبدیل شد؛ بخش‌های مختلفی از خانه تفکیک و به معرض فروش گذاشته شد.

خطر تخریب یکپارچه بنا باعث شد تا سازمان میراث فرهنگی ساختمان را در ۱۲ تیر ۱۳۸۴ با شماره ۱۲۰۵۷ در زمره آثار ملی ایران قرار دهد. بدین ترتیب تلاش ساکنان خانه برای فروش آن به چالش کشیده می‌شود. در نهایت با پیگیری مداوم، وارثان حاج رحیم موفق می‌شوند با حکم دیوان عدالت اداری در اردیبهشت ۱۳۹۲، خانه را از فهرست آثار تاریخی خارج نموده و بخشی از سهام آن را برای فروش به مزایده عمومی بگذارند.

خانه تهران

آزادسازی خانه روند تخریب آن را سرعت داد و بخش‌هایی از آن با کاربری تجاری به‌عنوان کارگاه و انبار در معرض تخریب و بازسازی قرار گرفت. نگرانی از ادامه روند تخریب کامل بنا باعث شد تا شورای اسلامی شهر تهران در مصوبه نهم شهریور ۱۳۹۳، شهرداری تهران را ملزم به خریداری و بازسازی این خانه تاریخی نماید. به موجب این مصوبه، در مهرماه ۱۳۹۴ سازمان زیباسازی شهر تهران، بخش‌های باقی مانده از خانه را از

وارثان اتحادیه خریداری و عملیات مرمت آن را از آبان همان سال آغاز نمودند. اکنون خانه با طی نمودن مراحل نهایی مرمت، تحت عنوان خانه تهران پلاک‌گذاری شده و به‌زودی فعالیت خود را آغاز می‌کند.

درگاه اصلی خانه اتحادیه در انتهای بن‌بست اتحادیه در خیابان لاله زار واقع شده است. درب دیگری نیز به بن‌بست‌هنر واقع در خیابان فردوسی مرتبط است. همچنین دسترسی محدودی نیز از طریق کوچه باربد به این خانه می‌توان پیدا کرد.

تنها یادگار خانه باغ‌های ناصری

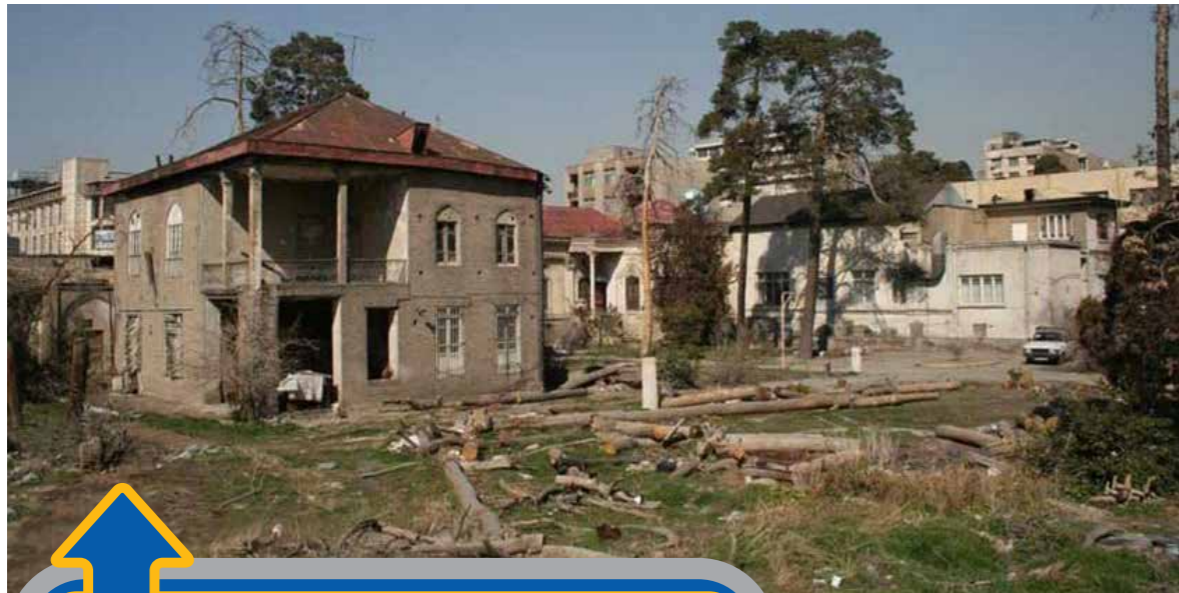
خانه باغ اتحادیه را باید تنها یادگار باقی مانده از خانه باغ‌های ناصری از مجموع باغ بزرگ لاله زار بدانیم که باوجود تغییرات بسیاری که به خود دیده، همچنان بخش مهمی از میراث ارزشمند تهران عهد قاجاریه به شمار می‌آید. این عمارت تاریخی در شکل کنونی خود مشتمل بر چند ساختمان تاریخی است که در مساحتی بالغ بر ۸۸۰۰ مترمربع گسترده شده‌اند.

بررسی داده‌های تاریخی بیانگر این نکته است که هم‌زمان با ترسیم نقشه عبدالغفار خان نجم‌الملک، هیچ یک از بناهای موجود احداث نشده بودند و تاریخ ساخت تقریبی قدیمی‌ترین بناهای موجود را، در حد فاصل تهیه نقشه نجم‌الملک در سال ۱۲۷۰ تا خرید خانه توسط حاج رحیم اتحادیه در سال ۱۲۹۴ فرض کرد. در واقع طبق نقشه نجم‌الملک در موقعیت کنونی خانه - باغ اتحادیه نه تنها عمارتی مشاهده نمی‌شود، بلکه کشت و کاری نیز صورت نپذیرفته است. نقشه حتی به مالکیت این اراضی بیاض اشاره نیز نکرده است.

عبدالله انوار با استناد به اسناد خاندان حاج

به‌ترتیبی که مشاهده کردیم، ساختمان‌های متعددی در طول زمان در مجموعه خانه باغ اتحادیه ساخته شده است. برخی از آنها همچنان وجود دارند و برخی دیگر تخریب شده و با ساختمان‌های جدیدتری جایگزین شده‌اند. از جمله بناهای شاخص در این عمارت می‌توان به بقایای عمارت کالسکه‌خانه، حوضخانه، عمارت حاج رحیم اتحادیه و عمارت‌های مستقل فرزندان حاج رحیم شامل خانه اسماعیل، مسعود، عبدالحسین (هما) و فرخ اعظم، عمارت موسوم به خانه صلح، حمام، خانه معصومه (همسر)، خانه میرزا علی صراف، سردر عمارت و بخش‌های خدماتی و تأسیساتی اشاره کرد. در مجموع خانه شامل سه حیاط شرقی، غربی و شمالی است که از میان آنها بایست حیاط شرقی را به‌عنوان حیاط اصلی خانه لحاظ کرد.

حسین امین‌الضرب مالکیت این بخش از اراضی را به موسیو دمورنی، نسبت داده است. طبق این اسناد امین‌السلطان با خرید املاک سیف‌الدوله و ظهیرالدوله و ضمیمه کردن آنها به ملک پدری خود در جنوب کوچه باربد، باغ وسیع امین‌السلطان را در محدوده وسیع‌تری ساخته است. باغی که خانه کنونی اتحادیه تنها بخشی از آن به شمار می‌آید.



بقای خانه اتحادیه

در بررسی‌های تاریخی حیاط خانه معصومه خانم و بقایای عمارت متصل به آن قدیمی‌ترین بخش خانه به شمار می‌آید. از قرار معلوم این خانه باقیمانده عمارتی از باغ ظهیرالدوله بوده که پس از تفکیک به تملک حاج رحیم اتحادیه درآمده است. معماری خانه باوجود تغییرات فراوانی که در طول سال‌های متمادی به آن تحمیل شده، همچنان ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را حفظ کرده است. از جمله می‌توان به سردر آجری و ورودی ارزشمند و خاص خانه در خیابان لاله زار که یکی از نمونه‌های ممتاز مقرنس‌کاری چهار کاسه‌ای به شمار می‌آید، اشاره نمود. گچبری‌ها، ستون‌بندی‌ها، شومینه و تزیینات داخلی اتاق‌ها و طاق‌بندی حوضخانه از دیگر نمونه‌های معماری قاجاریه است که در این خانه به زیبایی و فراوانی می‌توان با آن مواجه شد.

طبق مستندات موجود از مایملک باقی‌مانده از امین السلطان، باید به این جمع‌بندی برسیم که ساختمان‌های موجود در عمارت کنونی اتحادیه، در دو دوره مشخص تاریخی بنا شده‌اند، بخش شرقی شامل بناهایی است که امین السلطان بانی یا مالک آن بوده و بخش غربی نیز ساختمان‌هایی است که بعد از تملک توسط حاج رحیم اتحادیه ساخته شده‌اند.



آرگو کارخانه در قلب بافت تاریخی تهران



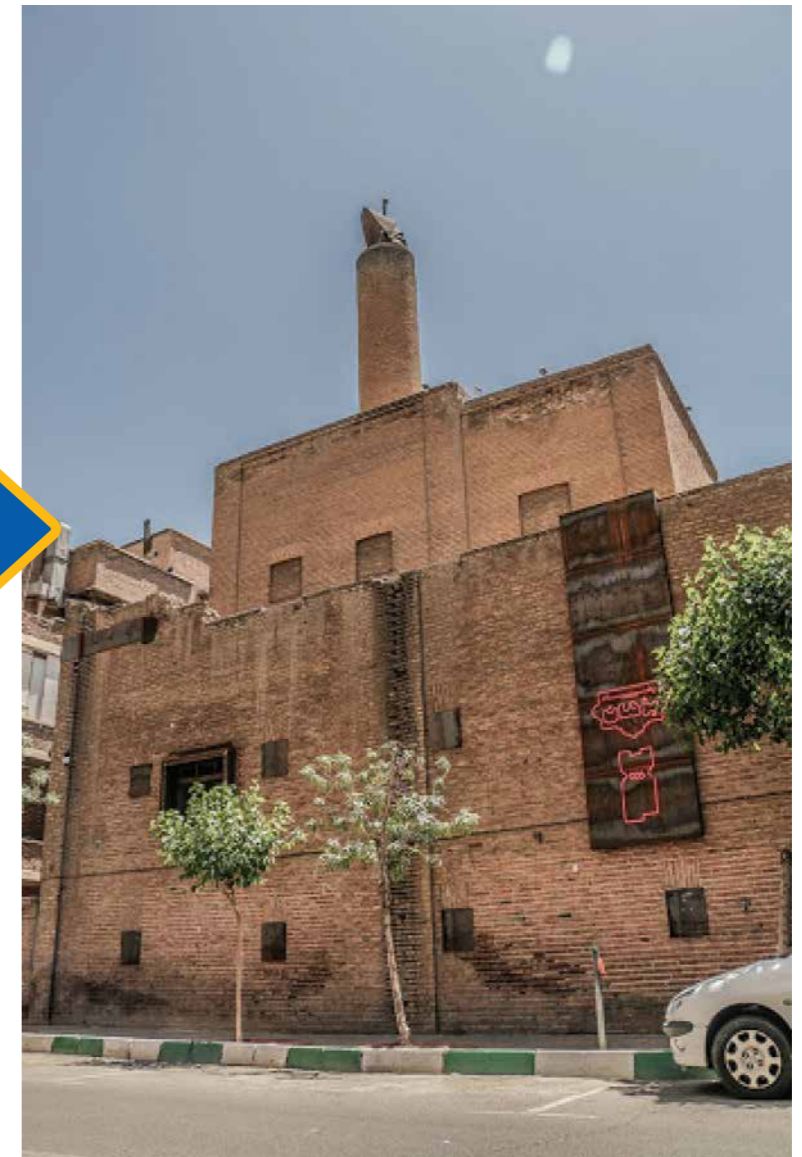
آرگو، یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌های تهران است. کارخانه‌ای که بنای آن در دوران پهلوی اول گذاشته شد و بنا به موقعیت مکانی آن را بایستی بخشی از املاک ارباب جمشید بدانیم که پس از ورشکستگی به افراد دیگر واگذار شده است.

داستان یک شکایت

کارخانه در دوران فعالیت خود به تولید مسکرات مشغول بود. فعالیت شبانه‌روزی این کارخانه و حجم تردهای آن به حدی بود که در نهایت به شکایت همسایگان منجر شد. شکایتی که به تعطیلی آن گرایید. همین تعطیلی بود که کارخانه را از حوادث انقلاب اسلامی مصون داشت و به سرنوشت دیگر کارخانه‌های تولیدکننده مسکرات و حتی مراکز توزیع آن مبتلا نکرد. با این وجود و به‌رغم مصون ماندن از آتش‌سوزی‌های معمول روزهای انقلاب، کارخانه به سبب نوع فعالیت صادره و در اختیار یکی از نهادهای دولتی قرار گرفت. مدت کوتاهی نیز مالکیت آن در اختیار شهرداری تهران بود.

چگونه کارخانه قدیمی، مرکز فرهنگی شد

بافت فشرده و تراکم بالای بخش مرکزی شهر در دوران پس از انقلاب هم مانع هرگونه کاربری جدید برای کارخانه بود. این روند به تدریج بنای کارخانه را دچار فرسایش کرد، تا آنجا که به دلایل امنیتی موضوع تخریب آن نیز مطرح شد. روند اما به‌گونه دیگری رقم خورد و مالکان آن تصمیم به واگذاری آن گرفتند. در جریان مزایده ملک مزبور، بنیاد پژمان از سال ۱۳۹۵ سرنوشت این کارخانه را در دست گرفت و پس از بازسازی، کارخانه قدیمی را به یک مرکز فرهنگی و هنری با بخش‌های متنوعی چون گالری، سایت اجرای ورک شاپ و همایش، کافه و... تبدیل ساخت.



کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین مساجد لاله‌زار

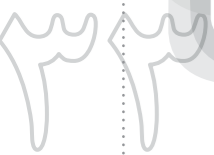
دو مسجد «لاله‌زار» در تاریخ گذشته‌اش خاطرات فراوانی برای اهالی تهران به جای گذاشته است. مساجدی که امروز در این خیابان هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. یکی از آنها جزو کوچک‌ترین مساجد تهران به شمار می‌رود؛ مسجد مرحوم «محمدعلی خان - حاج امین‌السلطنه» و دیگری که البته بزرگ‌ترین مسجد لاله‌زار است و به همین نام یعنی «مسجد بزرگ لاله‌زار» شناخته می‌شود.

می‌دهد هر چند می‌توان گفت بخش زیادی از آن نوسازی شده و بخش جدیدتر که بیش از ۵۰ سال قبل ساخته شده است. بخش قدیمی‌تر مسجد حدود ۱۲۰ سال قدمت دارد، اما به واسطه کوچک بودن آن، مردم این منطقه قدیمی تهران، با خرید زمینی جدید در کنار بخش کوچک مسجد، اقدام به توسعه مسجد کرده‌اند. تغییراتی در کاشی‌کاری و محراب بخش قدیمی مسجد صورت گرفته است. به طوری که برخی محراب بخش جدید مسجد را یکی از بزرگ‌ترین محراب‌ها در میان مساجد تهران می‌دانند. اما بخش بزرگ‌تر این بنای مذهبی نیز از این نظر که هیچ ستونی ندارد، حائز اهمیت است.

مسجد بزرگ لاله‌زار تنها مسجد در این محدوده از تهران و حتی شاید بتوان گفت در محدوده بازار تهران به شمار می‌رود که به‌طور دائم برقرار است. به این معنا که از یک ساعت قبل از اذان ظهر تا بعد از اقامه نماز مغرب و عشا باز است تا کاسبان لاله‌زار و رهگذران در انجام فریضه نماز دچار مشکل نشوند. این مسجد دو شبستان دارد، که یکی از آنها که بزرگ‌تر است، هنگام اذان و اقامه نماز جماعت باز است و شبستان دیگر که به شبستان قجری معروف است پس از پایان نماز جماعت و برنامه‌های مناسبی و قرائت روزانه قرآن، به روی مردم باز می‌شود. «مسجد بزرگ لاله‌زار» دو بخش مجزا دارد، یکی بخش قدیمی که متولی‌اش آن را به دوره قاجار نسبت

در این مسجد همیشه به روی مردم باز است

اما مسجد کوچک‌تر که به استناد کتیبه آن باید نام آن را مسجد محمدعلی خان امین‌السلطنه بنامیم. یکی از موقوفه‌های امین السلطان است که در سال ۱۳۴۷ قمری بنا شده است. اما کوچکی این مسجد که اتاقی ۵ در ۴ متر در طبقه اول است، خود آن را به یکی از مساجد دارای ارزش تهران تبدیل کرده است. در این مسجد نیز همواره به روی مردم باز است. مسجد کوچک‌تر لاله‌زار که در طبقه اول یک ساختمان سه طبقه قرار دارد، یک مسجد مردانه است. یعنی قسمت زنانه ندارد. در عین حال این مسجد «سرویس بهداشتی ندارد»، که این نداشتن‌ها به دلیل نداشتن فضای مناسب برای ایجاد آنهاست.



مسجد هدایت در کوچه باریکی به نام «پارک» در خیابان استانبول قرار دارد. کوچه را به آن دلیل پارک می‌گفتند که در انتهای آن کوچه، سینمایی به همین نام وجود داشت. چند سال پیش و قبل از بروز فاجعه پلاسکو پیدا کردن «مسجد هدایت» شاید خیلی آسان نبوده؛ مسجدی بدون مناره، مسجدی که می‌گویند آیت‌الله طالقانی بارها روی منبر آن موعظه کرده و جلسات انقلابی‌اش را آنجا برگزار می‌کرده؛ اما حالا نشانی سر راست دارد، خیابان جمهوری «کنار ساختمان «پلاسکو» مسجد «هدایت»...» با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی این مسجد در منطقه لاله‌زار و اینکه یکی از مراکز فعال غیرمذهبی در تهران بوده، پایگاه خوبی برای انجام این جلسات محسوب می‌شد.

مسجد هدایت در ابتدا تکیه بوده و طبق وصیت علی قلی خان هدایت پس از گذشت سی سال از مرگ وی بنای مقبره نیز به رواق مسجد اضافه شد. خانواده هدایت نسل اندر نسل از زمان نخستین پادشاهان قاجار دارای منصب بودند و تا زمان به قدرت رسیدن رضاشاه‌در صدر نظام حکومتی قرار داشتند. در بخش مشخصات بنا نیز آمده است: «با اضافه شدن مقبره به شبستان مسجد دارای چهار فرش‌انداز و دو ورودی شد. ورودی اول از خیابان جمهوری که ورودی مقبره بوده و ورودی دوم همان ورودی اصلی از بن‌بست کنار مسجد است.

کاشی‌کاری‌های دست نخورده

سردر اصلی مسجد کادربندی زیبایی دارد که تماماً با کاشی‌کاری معرق پوشیده شده است. کاشی‌کاری نفیس سردر دست نخورده باقی مانده و بعد از عبور از آن وارد فضایی میاندر می‌شویم که حد فاصل

شبستان و ورودی است. مرز قدیمی بین مسجد و مقبره با ستون و تویزهای تیزه‌دار مشخص است. مرمت و بازسازی انجام شده روی مسجد که بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۰ شمسی پایان یافت سقف از بالای محراب تا ارتفاع حدوداً دومتر بالاتر رفته و یک نیم طبقه بر روی آن ساخته شده که بر وسعت مسجد افزوده است. نیم طبقه تقریباً تنها بر روی قسمتی که مقبره بوده قرار دارد و سقف شبستان در ارتفاع بالاتری است که نورگیری با آینه‌کاری زیبا در آن تعبیه شده که آن نیز طی مرمت انجام شده به وجود آمده است. چه بسا تکیه کوچک هدایت چنین روزی را به خود نمی‌دید.

فضای مستطیل شکلی پشت مسجد قرار گرفته که سرویس بهداشتی و آشپزخانه در آن واقع است. ورودی مسجد از بن‌بست همجوار به این فضا باز می‌شود و همچنین پله‌های طبقه بالا نیز در همین فضا طراحی شده است.

چشمگیرترین تزئین مسجد، کاشی‌کاری معرق سردر و مقبره و محراب است که با کمی تغییر در دوره‌های جدید مرمت شده است. ولی هنوز نشان از گذشته بر آن باقی است. کاشی‌کاری معرق برجسته که نمونه آن را در محراب مسجد کاظمیه شاهد هستیم. البته تاریخ دقیقی از کاشی‌کاری قدیمی مسجد در دست نیست ولی در پای کاشی‌کاری ورودی مسجد از بن‌بست مجاور مسجد که کتیبه‌ای معرق است امضای «سید محمدعلی صغیر» مربوط به سال ۱۳۴۴ نقش بسته است. کتیبه دور تا دور شبستان و نیز اطراف محراب نیز مربوط به سال ۱۳۸۲ هجری شمسی است. از دیگر تزئینات مسجد می‌توان به آینه‌کاری شبستان و قسمت کوچکی از بیرون‌زدگی دیواره و سقف در قسمت مقبره قدیمی اشاره کرد. سنگ قبر مرحوم هدایت نیز در ضلع غربی مسجد و روبه‌روی قبر مرحوم به دیوار نصب شده است. سنگ قبر از جنس مرمر بوده و روی آن نقش برجسته و حجاری شده است. به دلیل ارزش تاریخی سنگ آن را بر روی دیوار نصب کرده‌اند. سفارش ساخت این سنگ قبر به کشور فرانسه داده شده است. فضای داخلی مسجد به جز کتیبه دور تا دور شبستان و محراب تماماً آجرکاری است که بندکشی آن از شیشه است.

همچنین در ساخت مسجد از مصالح آجر و ملات گچ و خاک استفاده شده بوده که طی دوره‌های بعدی سیمان و آهن نیز به آن اضافه شده است.» دفن شدن سه نسل از خاندان هدایت در این مسجد،

برگزاری جلسات سخنرانی آیت‌الله طالقانی و جلسات انقلابی این شخصیت تأثیرگذار در انقلاب اسلامی، به نوبه خود به ارزشمند بودن این مسجد می‌افزاید. در مسجد هدایت ۱۰ تن از خاندان هدایت به خاک سپرده شده‌اند؛ «علی قلی خان هدایت»، «علی قلی خان مخبرالدوله»، «جعفر قلی خان نیرالملک»، «قتدار الملوک هدایت - دختر علی قلی خان مخبرالدوله»، «حسین قلی خان هدایت - پسر مخبرالدوله»، «نصر الملک» و «مصطفی علی قلی



خان فهیم‌الدوله» - نوه‌های مخبرالدوله - «مریم خانم هدایت» و «عبدالعلی خان هدایت» - همسر و فرزند محمدقلی خان مخبرالملک.

حضور پر رنگ آیت‌الله طالقانی در مسجد

آیت‌الله سید محمود طالقانی زمانی امامت جماعت این مسجد را عهده‌دار شد که این مکان «تکیه‌ای» بیش نبود و تنها در ایام محرم گشوده و مراسم سوگواری در آن برگزار می‌شد. واقع شدن مسجد هدایت در آن محله، از دلایل انتخاب این مکان به‌عنوان پایگاهی برای مبارزه و آموزش و اشاعه فرهنگ انقلابی و اسلامی به‌شمار می‌رفت. آیت‌الله طالقانی، به دلیل آزاداندیشی و مخاطب‌شناسی و رویکرد نوگرایانه در اندیشه دینی، توانست به‌زودی این مکان کوچک را، کانون توجه اقشار مختلف جامعه به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان قرار دهد. تفسیر قرآن کریم از جمله اصلی‌ترین فعالیت‌های آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت بود. همچنین مهم‌ترین جلسات مسجد هدایت، جلسات بحث و تفسیر آیت‌الله طالقانی بود که معمولاً شب‌های جمعه برگزار می‌شد. شهید محمدعلی رجایی گفته بود: «شب‌های جمعه به این مسجد می‌رفتیم و در جلسات سخنرانی و تفسیر آقای طالقانی شرکت می‌کردیم».

یکی از کارکردهای مهم مساجد در طول تاریخ معاصر ایران امور خیریه و خدمت به مردم است. محمدجواد رجائیان درباره کارکرد خیریه مسجد هدایت می‌گوید «آقای طالقانی و مسجد هدایت در رابطه با مسائل درمانی و نیازهای مالی و فکری افراد جوابگو بود. گروهی که دوروبر آقای طالقانی بودند همه چیز داشتند. از گروه پزشکی گرفته تا بیمارستان‌ها و مؤسسات خیریه». هنگام رخدادهایی همچون سیل و زلزله، اقشار و طبقات مختلف مردم در این مسجد سازماندهی می‌شدند و پس از جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی، مستقیماً به محل حادثه می‌شتافتند و آسیب‌دیدگان و بازماندگان حوادث را یاری می‌کردند.

حضور بزرگان در مسجد

در دهه ۴۰ شمسی در نبود آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی امامت مسجد را بر عهده گرفت. علاوه بر این مبارزان دیگری نیز در این مسجد به سخنرانی می‌پرداختند که می‌توان به سلسله جلسات شهید محمدجواد باهنر اشاره کرد و هم‌چنین فعالیت‌ها و سخنرانی‌های افراد دیگری مانند مهندس مهدی بازرگان، استاد محمدتقی شریعتی، شهید مرتضی مطهری، آقای محمد مجتهد شبستری، آقای ناصر مکارم شیرازی و آقای هاشمی رفسنجانی اشاره کرد.

نکته پایانی اینکه با بررسی اسناد متعلق به بناهای ثبت شده در فهرست میراث ملی کشور، مشخص شد، مسجد «هدایت» در فهرست میراث ملی کشور به ثبت رسیده است.

مسجدی در کانون توجه مردم



اما مسجد هدایت در مجاورت سینما پارک در خیابان استانبول و نزدیکی به لاله‌زار که یکی از مراکز تجمع و تفریح مردم آن روز تهران بود بر اهمیت این مسجد افزود و آن را در کانون توجه اقشار مختلف بازار، توده مردم به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان قرار داد. در نتیجه این مسجد که یکی از قدیمی‌ترین کانون‌های مذهبی و انقلابی تهران است، به یکی از بزرگ‌ترین و خاص‌ترین مراکز فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مبارزان انقلابی تبدیل شد. در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی، آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت مستقر و آموزش جوانان را آغاز و بدین ترتیب مسجد هدایت که قبل از آن، تکیه‌ای بیش نبود و تنها در ایام محرم گشوده و مراسم سوگواری در آن برگزار می‌شد، به پایگاهی برای مبارزه و آموزش و اشاعه فرهنگ انقلابی و اسلامی تبدیل شد.





اقامتگاه سفیر دانمارك

اقامتگاه سفیر کبیر دانمارک در ایران در عهد ناصری در تقاطع خیابان جناب مخبرالدوله (لاله‌زار نو) با خیابان کوشک (شهید تقوی)، در جنوب غربی دروازه دولت واقع شده است. این خانه تا پیش از تملک آن توسط سفارت پادشاهی دانمارک، به موسیو کتابچی تعلق داشت.

عمارت موسیو کتابچی در سال ۱۲۹۲ به عنوان سفارت‌خانه کشور پادشاهی دانمارک و اقامتگاه سفیر خریداری شد. این مکان تا پیروزی انقلاب اسلامی همچنان محل سفارت دانمارک و سکونت سفیر کبیر این کشور بود. بعدها سفارت‌خانه به مکان کنونی خود در منطقه الهیه منتقل شد، اما همچنان منزل سفیر در محل سابق خود باقی ماند.

ساختمانی به صورت کوشک مرکزی
ساختمان اصلی سفارت خانه به صورت کوشک مرکزی بنا شده است. دو ساختمان یکی در ضلع غربی و دیگری در ضلع شرقی آن بنا شده است که از بنای غربی به عنوان مجموعه حفاظتی و نگهداری ساختمان و از ساختمان شرقی به عنوان اقامتگاه پرسنل و خدمه و نیز کتابخانه اقامتگاه استفاده می‌شود.

ساختمان اصلی این مجموعه مساحتی بالغ بر ۶۷۰ متر مربع دارد و مشتمل بر طبقه همکف و زیرزمین است. نمای ورودی ساختمان در پهنه جنوبی آن برگرفته از معماری تلفیقی ایرانی - یونانی شامل ایوان ستون‌داری است که در ادامه با تبدیل شدن به یک صفا، ساختمان مرکزی را در ارتفاعی بالاتر از سطح محوطه قرار داده است. ارتباط و دسترسی به محوطه باغ به وسیله یک ردیف پلکانی امکان‌پذیر شده است. بر خلاف نمای جنوبی، در پهنه شمالی متاثر از معماری اوایل دوره پهلوی از نمای آجری استفاده شده است. از دیگر بخش‌های این مجموعه تاریخی می‌توان به استخر، محوطه باغ، اقامتگاه میهمانان، بخش‌های خدماتی و ... اشاره کرد.

گراند هتل سرآمد هتل‌های عهد قاجاریه

سرآمد هتل‌های عهد قاجار، مجموعه اقامتی قدیمی و باشکوهی است که روزگاری پذیرای بسیاری از مهمانان خارجی بود. گراند هتل در خیابان لاله‌زار یکی از قدیمی‌ترین هتل‌های ایران است. مجموعه اقامتی گراند هتل با مساحت تقریبی ۱۳۰۰ مترمربع در خیابان لاله‌زار، نبش کوچه باربد (ملی) واقع شده است. پیش از ساخت هتل، این مجموعه بخشی از باغ اختصاصی سیف‌الدوله به شمار می‌آمد.

تغییر کاربری از عرصه‌های فرهنگی به تجاری

گراند هتل با ۲۵ اتاق شکیل پذیرای مهمانان خود بود. اتاق‌های مشرف به لاله‌زار، بالکن‌های بزرگ و زیبایی داشت که اقامت در آن بسیار مورد علاقه و توجه مهمانان بود. جدا از اقامتگاه و رستوران، گراند هتل دارای سالن نمایش منحصربه‌فردی با ظرفیت ۶۰۰ تماشاگر بود که بسیاری از آثار ارزشمند نمایشی، سینمایی و موسیقی بر صحنه آن به اجرا درآمد. از جمله می‌توان به اجراهای میرزاده عشقی، غلامحسین درویش، کلنل وزیر، قمرالملوک وزیری و ... در این هتل اشاره نمود. بعدها این سالن با تغییراتی

تا پیش از ساخت گراند هتل زیبا توسط آقا سید نصرالله باقراف که یکی از مهاجران قفقازی به شمار می‌آید، اغلب مهمانان خارجی اعم از گردشگر، بازرگان و مأمور سیاسی، در سفارت‌خانه‌های کشور متبوع خود اقامت کرده و یا در خانه اعیان و اشراف تهران به سر می‌بردند. پس از ساخت هتل، نه تنها مشکل اقامت بخش مهمی از مهمانان خارجی و داخلی حل شد، بلکه هتل به‌عنوان پاتوق قرارهای دوستانه و کاری بسیاری از بزرگان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. به‌ویژه آنکه هتل در پذیرایی از مهمانان خود، کاملاً مقید به سبک و سیاق هتل‌ها و رستوران‌های برجسته اروپایی بود.





خیابان سینما و تئاتر



سینما البرز

بنای ارزشمندی که انبار کسبه شد

برعهده گرفت و تا سال ۱۳۸۱ به فعالیت در آن پرداخت. مدیریت خادم، سینما را به پاتوق اهالی کشتی و از جمله افرادی چون غلامرضا تختی و حبیب‌الله بلور تبدیل کرده بود. سینما در دوران اوج فعالیت‌های فرهنگی و هنری در لاله‌زار از دو سالن تابستانی و زمستانی برخوردار بود و به ویژه در هنگام مساعد بودن آب و هوا در هر دو سالن همزمان به نمایش آثار سینمایی می‌پرداخت.

سینما البرز در سال ۱۳۱۹ در خیابان لاله‌زار نرسیده به خیابان جمهوری (چهارراه استانبول) به بهره‌برداری رسید. نام این سینما در بدو فعالیت، ایران بود، اما بعدها و در دهه ۳۰ به سینما البرز تغییر پیدا کرد. حجم تغییرات در حد نام باقی نماند و در سال ۱۳۴۶ سید محمد خادم حقیقت که از کشتی‌گیران باسابقه ایران به شمار می‌آمد، با خریداری و بازسازی سینما و افزایش ظرفیت تماشاگر آن به ۸۳۰ نفر، مدیریت آن را

پس از آتش‌سوزی

پس از آتش‌سوزی تئاتر تهران در آبان ۱۳۳۶، سینما البرز برای مدتی به اجاره این تماشاخانه درآمد و تا بازسازی تماشاخانه به اکران فیلم نپرداخت. فعالیت سینما در سال ۱۳۸۱ متوقف شد و مکان آن به عنوان انبار، در اختیار کسبه خیابان لاله‌زار قرار گرفت و تا کنون این روال همچنان ادامه دارد.



داستان سینما در ایران خیلی زودتر از آنکه تصور کنیم آغاز شد. هنوز چند سالی از اختراع سینماتوگراف توسط برادران لومیر نگذشته بود که شاه قاجار پایش به فرانسه باز شد و در کنترکسویل، سرگرمی تازه خودش را با حیرت و شگفتی پیدا کرد. یک تفریح شاهانه برای پادشاهی که سال‌های پایانی عمر خود را تجربه می‌کرد. بدین ترتیب بود که سینما در اوایل سال ۱۲۷۹ به خلوت شاهی راه پیدا کرد تا اسباب نشاط و شادمانی شاه و همسرانش و درباریان او باشد. میرزا ابراهیم خان عکاس‌باشی که به دستور پادشاه ضمن آموزش کار با دوربین، شیوه نمایش فیلم را نیز آموخته بود، در بازگشت به تهران وظیفه نمایش فیلم در دربار مظفری را برعهده داشت. او بدون شک نخستین مستندنگار ایرانی است، اگرچه جز چند روایت از آثار تصویری او، هیچ نمونه‌ای از فیلم‌هایی که او تصویربرداری کرده به یادگار نمانده باشد.

داستان سینما در ایران از کجا و چگونه آغاز شد

سینماهای لاله زار

چند سال بعد از نخستین نمایش فیلم در ایران، فرد دیگری به نام میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی که به تازگی از سفر اروپا بازگشته بود و در این سفر لوازم مناسب نمایش فیلم را نیز به همراه خود آورده بود، با اجازه مظفرالدین شاه اقدام به نمایش محدود فیلم‌های کم‌دی‌ای کرد که با خود به همراه داشت. این سینمای کوچک که در مهرماه ۱۲۸۳ در محوطه باز حیات پستی مغازه آنتیک‌فروشی صحاف‌باشی در حوالی لاله‌زار نو کنونی (سه‌راه مهنا) به بهره‌برداری رسید، نقطه پیوند خیابان لاله‌زار با هنر - صنعت سینما است.

سالن خصوصی صحاف‌باشی فضای مناسب برای یک برنامه بلندپروازانه نبود، لذا در نیمه دوم آبان ماه و به مناسبت فرا رسیدن ماه رمضان، صحاف‌باشی سالن مناسب‌تری در خیابان چراغ گاز افتتاح کرد. اما این سالن هم چندان دوام نیاورد و هم‌زمان با پایان ماه رمضان به کار خود پایان داد.

در این سینما علاوه بر فیلم‌های کوتاه کم‌دی، تعدادی فیلم خبری از جنگ ترانس‌وآل در آفریقای جنوبی نیز به نمایش در می‌آمد. طول مدت زمان هر فیلم ده دقیقه بود و در هر سانس چند فیلم کوتاه به‌صورت پیوسته

اکران می‌شد. تعطیلی سینمای خیابان چراغ گاز، همراه شد با سررسید بدهی او به ارباب جمشید. بدهی‌ای که پرداخت آن از عهده میرزا ابراهیم خان خارج بود. شکایت ارباب جمشید به زندانی شدن صحاف‌باشی انجامید. تعدادی از علما با وساطت آزادی مشروط میرزا ابراهیم را ممکن کردند. او نیز مجبور شد بخش مهمی از اموال و اعیان خود را به معرض فروش بگذارد. از جمله پروژکتور نمایش فیلم و پرده‌های مخصوص اکران را به اردشیرخان (آرتاشس پاتماگریان) فروخت. اردشیر خان نیز خیلی زود دست به کار شد و در تیر ۱۲۹۱، سالن نمایش فیلم کوچکی با ظرفیت ۸۰ نفر، در خیابان علاءالدوله (فردوسی) دایر نمود. این سالن تا اوایل سال ۱۳۰۵ فعال بود و پس از آنکه اردشیر خان به دلیل ابتلا به بیماری سرطان ناچار برای درمان به پاریس رفت، تعطیل شد.

ایوانف و فعالیت در سینمای ایران

اما پیش از آنکه سالن اردشیرخان به بهره‌برداری برسد، جانشین میرزا ابراهیم خان عکاس‌باشی در دربار محمدعلی شاه، دست به کار شد. یک روسی که با شاگردی عبدالله میرزا توانست خود

را به ریاست بخش عکس مدرسه دارالفنون برساند و از همین طریق ارتباطات وسیعی با دربار و درباریان برقرار کند. ایوانف که در ایران به روسی‌خان معروف است، خیلی زود متوجه ارزش اقتصادی سینما شد و با خرید یک دستگاه نمایش و تعدادی فیلم از کمپانی پاته، نمایش فیلم را از بهمن ۱۲۸۵ در خانه اعیان و درباریان آغاز کرد. این روند ادامه داشت تا اینکه روسی‌خان تصمیم می‌گیرد در حیاط عکاسخانه‌اش در خیابان علاءالدوله (فردوسی)، هم‌زمان با فرارسیدن ماه رمضان، سالن سینمای اختصاصی خود را به بهره‌برداری برساند.

آقایون و نمایش فیلم

هم‌زمان با او یک روسی دیگر به نام آقایوف در قهوه‌خانه زرگرآباد در خیابان چراغ گاز سالن کوچکی افتتاح و در آن فیلم‌های خبری جنگ روس و ژاپن را به معرض نمایش می‌گذارد. استقبال مردم از نمایش فیلم، آقایوف را وا می‌دارد تا به فکر سالن مناسب‌تری برای فعالیت خود باشد. لذا محوطه باز مغازه‌ای در خیابان ناصری (ناصرخسرو) را اجاره کرده و تعداد ۲۰ صندلی در آن قرار می‌دهد. سالن جدید



بر خلاف قهوه‌خانه زرگرآباد هم نظم بهتری داشت و هم آقایوف می‌توانست در آن تعداد سنانس‌های بیشتری به نمایش اختصاص بدهد. روسی‌خان نیز دست به کار شد و حیاط دارالفنون را در اختیار گرفت و حدود ۲۰۰ صندلی در محوطه آن مستقر کرد. بدین ترتیب دو رقیب در یک خیابان و درست روبه‌روی هم به فعالیت هم‌زمان پرداختند. مدتی از فعالیت سالن‌های جدید می‌گذشت که روسی‌خان به روسیه رفت تا فیلم‌های جدیدی برای سینمای پر رونق خود خریداری کند.

پس از بازگشت به فکر توسعه کارش افتاد. به همین دلیل راهی خیابان لاله‌زار شد و طبقه فوقانی مطبعه فاروس را برای سینمای جدید خود اجاره کرد. اجاره این سالن و افتتاح سینمای جدید سرآغاز مهمی در تاریخ سینمای ایران و نقطه عطفی در سرنوشته خیابان لاله‌زار به شمار می‌آید.

تماشاخانه بومر و روسی‌خان (فاروس)

روسی‌خان با همراهی حیدرعمو اوغلی سالن جدید سینمای خود را در سال ۱۲۸۷ در بالاخانه چاپخانه فاروس در ابتدای خیابان لاله‌زار افتتاح کرد. گرایش روسی‌خان به

سینما ایران

در سال ۱۳۰۶، شرکت سهامی سینمای ایران نخستین سالن سینمایی خود را در پایتخت افتتاح کرد. این سالن سینمایی که در محل سابق کافه اوکانف قرار داشت، سینما ایران نام گرفت.

شرکت سهامی سینمای ایران پیشتر نیز در شهر تبریز سالنی با همین نام افتتاح کرده بود و موفقیت آن باعث شد تا به فکر ایجاد سالن سینما در تهران بیفتند. این شرکت سینمایی را بایستی یکی از مهم‌ترین کمپانی‌های سینمایی در روزگار خود بدانیم. بسیاری از آثار برجسته سینمای جهان توسط این کمپانی امکان نمایش در ایران را پیدا کرد. آنها نخستین گروهی بودند که به سینما و سینماداری به‌صورت کاملاً حرفه‌ای نظر انداختند.

سال‌ها پس از تأسیس سینما ایران، کمپانی با خرید خیاط‌خانه دکتر خاکپور، سالن تابستانی سینما ایران را در سال ۱۳۱۴ افتتاح کرد. پنج سال بعد سالن کنونی سینما ایران را نیز در همان مکان تأسیس و به بهره‌برداری رساند. با ساخت این سالن، نام سینمای قدیمی ایران به البرز تغییر پیدا کرد.

در فاصله تبدیل سالن تابستانی به سینمای دائمی، یکی از شرکای کمپانی به نام الکساندر لوین هدف شلیک گلوله فردی به نام آصف شیروانی قرار گرفت و جان سپرد. قاتل نیز ساعاتی بعد هنگامی که مأموران برآیدستگیری او به مسافر خانه دل آرا که در آن پنهان شده بود، مراجعه می‌کنند، دست

محمدعلی شاه و دوستی‌اش با ژنرال لیاخوف باعث شد تا این سالن به‌ویژه در خارج از ساعات معمول، به محلی برای دیدارهای غیررسمی سفرای خارجه با سفیر روسیه و درباریان باشد. رونق سینمای تازه در کنار امکانات مناسبی که این سالن از آن برخوردار بود از جمله دستگاه پنکه، بوفه مناسب و سالن یکپارچه، باعث شد تا سینماداری برای روسی‌خان به شغل پردرآمدی تبدیل شود. اما این شغل و درآمد

به خودکشی می‌زند. از قرار معلوم اختلاف آنها در یک ماجرای عاشقانه باعث وقوع چنین جنایتی شد.

تمرکز کمپانی به ورود فیلم و اخذ نمایندگی شرکت‌های معتبر فیلمسازی جهان باعث شد تا به تدریج تماثل آنها به سینماداری کمتر شود. از این رو با واگذاری سینما البرز موافقت می‌کنند. بدین ترتیب در سال ۱۳۴۶ سید محمد خادم حقیقت که از کشتی‌گیران باسابقه ایران به شمار می‌آمد، با خریداری و بازسازی سینما و افزایش ظرفیت تماشاگر آن به ۸۳۰ نفر، مدیریت آن را برعهده گرفت و تا سال ۱۳۸۱ به فعالیت در آن پرداخت. مدیریت خادم، سینما را پاتوق اهالی کشتی و از جمله افرادی چون غلامرضا تختی و حبیب‌الله بلور تبدیل کرده بود.

پس از آتش‌سوزی تئاتر تهران در آبان ۱۳۳۶، سینما البرز برای مدتی به اجاره این تماشاخانه درآمد و تا بازسازی تماشاخانه به اکران فیلم نپرداخت. چند سال بعد از این ماجرا، در اول مرداد ۱۳۴۲، سینما البرز نیز با شعله‌ور شدن چند حلقه فیلم در انبار طعمه حریق شد، اگرچه حجم آتش به حدی نبود که صدمات فراوانی به همراه داشته باشد، اما به خود سینما و سینمای مجاورش (رکس)، خسارات جزئی وارد ساخت. سینما البرز به تدریج با اقول لاله‌زار رونق خود را از دست داد. تا اینکه در نهایت در سال ۱۳۸۱ از فعالیت باز ماند و مکان آن به‌عنوان انبار، در اختیار کاسبان خیابان لاله‌زار قرار گرفت و تاکنون این روال همچنان ادامه دارد.

اسماعیل‌آف) مالک بعدی سینما فاروس شد و روسی‌خان نیز ایران را به مقصد تبعیدگاه شاه معزول ترک کرد. او پس از مدتی راهی فرانسه شد و تا پایان در آن کشور باقی ماند. ژرژ اسماعیل‌آف مدتی اداره سینما را برعهده گرفت و پس از آن سالن سینما و امکانات آن را به شرکت سهامی سینما ایران که توسط سه شریک به نام‌های الکساندر لوین، آرتولد یاکوبسن (یعقوب‌زاده ویژه) و امیل سورکوف تأسیس شده بود، واگذار کرد.

سینما بلوارد

همزمان با فعالیت سینما فاروس، در باغی پشت مطبوعه روشنایی در خیابان لاله‌زار، حاج نایب معیلی مالکیت کافه‌ای به نام بلوارد را برعهده داشت که مردم در آن می‌توانستند حین استفاده از انواع نوشیدنی و غذا، به تماشای فیلم‌های کمدی و خبری نیز بنشینند. البته هزینه استفاده همزمان از هر دو خدمت می‌بایستی پرداخت می‌شد.

گراند سینما

در سال ۱۳۰۳ علی وکیلی به همراه احمد لیستر برای تجارت راهی بغداد شدند. آنها در این شهر با پدیده جذاب سینما آشنا شده و تصمیم می‌گیرند برای ساخت یک سالن نمایش در تهران با یکدیگر مشارکت کنند. اما در بازگشت لیستر از شراکت انصراف داده و وکیلی مجبور می‌شود سهم او را از خرید لوازم نمایش فیلم پرداخته و به تنهایی اقدام به تأسیس سالن سینما نماید.

او در تهران اقدام به اجاره سالن بالایی گراند هتل به مبلغ ماهانه ۴۰ تومان می‌کند. سپس با مناسب‌سازی سالن، گراند سینما را با ظرفیت ۵۰۰ صندلی به بهره‌برداری می‌رساند. نمایش فیلم در این سینما روزهای دوشنبه و جمعه برگزار می‌شد. در باقی روزهای هفته سالن به نمایش تئاتر یا اجرای کنسرت موسیقی اختصاص داشت. وکیلی برای آنکه تماشای فیلم صامت را برای تماشاگران خود جذاب کند، همزمان با نمایش فیلم، ارکستری مستقر کرد که همزمان به اجرای موسیقی ایرانی می‌پرداخت.

وکیلی برای جذب خانم‌ها به سینما تصمیم گرفت بالکن گراند سینما را به زنان اختصاص داده و درب مستقلی برای آن در نظر بگیرد. این تمهید اما چندان کارساز نشد و زنان از سینمای ویژه خود استقبال چندانی نکردند.

گراند سینما تا حوالی سال ۱۳۰۹ به فعالیت خود ادامه داد. وکیلی پس از آنکه مجبور شد به امور تجاری و اداری خود رسیدگی کند. به تدریج از سینماداری کناره گرفت و امور مربوط به آن را تا تعطیلی کامل سینماها به فردی به

سینما رویال (نادر)

یکی دیگر از سینماهای فعال در کوچه ملی در خیابان لاله زار، سینما رویال است که در سال ۱۳۱۲ فعالیت خود را آغاز نمود. مالکیت سینما پس از مدتی از امیرحسین ذوالفقاری به شرکت سهامی سینمای ایران منتقل شد. پس از آن نیز مالکیت آن در سال ۱۳۴۲ به ناصر مجد بیگدلی واگذار شد. همزمان با انتقال مالکیت و دور جدید فعالیت سینما، نام آن به سینما نادر تغییر یافت. فعالیت سینما تحت همین نام تا سال ۱۳۸۸ ادامه یافت و پس از آن به تعطیلی کشیده شد.

پس از پیروزی انقلاب سینما مصادره شد. اما دو سال بعد بار دیگر ناصر مجد بیگدلی توانست سینمای خود را خریداری کرده و در آن به فعالیت بپردازد.



نام اسحاق زنجانی سپرد.

سینما صنعتی

یکی از برنامه‌های ناموفق علی وکیلی ساخت سینمای مخصوص بانوان بود که با عدم استقبال مناسب مواجه شد. به‌رغم این شکست، فکر نمایش ویژه برای بانوان از میان نرفت و خان بابا معتضدی که از پیشگامان فیلمبرداری ایران به شمار می‌آید، به شکل دیگری آن را به مرحله اجرا درآورد. او با تدارک نمایش‌های اختصاصی بانوان در خانه درباریان و اعیان، موفقیت بیشتری به نسبت علی وکیلی به دست آورد. آن‌چنان که به فکر افتاد این تجربه را با افتتاح یک سالن سینمای مخصوص بانوان تکمیل کند. لذا با اردشیرخان در سینما خورشید (خیابان علاءالدوله) شراکت کرد و برای مدتی سناس‌های ویژه بانوان را در آن سینما تدارک دید.

فیلمبرداری از دربار و احمدشاه قاجار و همراهی او در مسافرت‌ها و ادامه این فرایند در سال‌های آغازین سلطنت رضا شاه باعث شد تا خان بابا فرصت سینماداری را از دست داده و کلیه وقت خود را به فیلمبرداری اختصاص دهد. این

به‌صورت مختلط به فعالیت بپردازند.

روند بازسازی سالن سینما صنعتی با سرعت و دقت بسیار به سرانجام رسید، اما به‌رغم مناسب‌سازی سالن، همکاری میان خان بابا معتضدی و کلنل وزیری ادامه نیافت. سالن جدید نیز مدت کوتاهی با نام «سینما لاله‌زار» فعالیت خود را ادامه داد. اما به دلیل عدم استقبال خیلی زود به تعطیلی کشانده شد.

سینما مایاک (دیدهبان)

سالن بازسازی شده صنعتی پس از آتش‌سوزی برای مدت کوتاهی با نام سینما لاله‌زار فعالیت کرد، اما همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، توقیفی به دست نیاورد. در همین اثنا یکی از مهاجران روسی به نام گریشا ساکوار لیدزه، سالن جدید را اجاره کرده و در محل آن در ۸ آبان ۱۳۰۸ سینمای جدیدی افتتاح کرد و نام آن را بر

سینما مترو (سحر)

سینما مترو در کوچه ملی، سینمایی کوچک واقع در زیرزمینی است که پیش از فرایند لوله‌کشی شهر تهران، به‌عنوان آب‌انبار مورد استفاده اهالی خیابان لاله‌زار و مالکان پاساژ جواهری قرار داشت. مترو نخستین سینمایی است که محمد کریم ارباب توانست با اجاره آن به فعالیت سینماداری مشغول شود. مالک اولیه آب‌انبار فردی به نام جواهری بود. او پس از تعطیل کردن آب‌انبار مکان آن را در اختیار کریم ارباب و حسین علی (رضا سیاه) قرار داد و آنها نیز با مناسب‌سازی فضای داخلی و نصب تعداد ۱۲۰ صندلی سینما را در سال ۱۳۲۵ افتتاح کردند. موقعیت سینما در زیرزمین شاید دلیل نامگذاری آن به مترو باشد. به دلیل نمود بودن زیرزمین، فضای داخلی سینما از کف تا سقف کاشی‌کاری شده بود. این کاشی‌ها در عمل باعث انعکاس صدا در هنگام پخش فیلم بودند.

پس از مرگ رضا سیاه همسرش شمسی زرین حنانه مدیریت سینما را برعهده گرفت. محمد کریم ارباب نیز که توانسته بود از راه تجارت به ثروت کلانی برسد، با این انتقال مخالفتی نکرد و بدین‌ترتیب شمسی زرین با تغییر نام سینما به نام دخترش سحر، دور جدید فعالیت آن را آغاز نمود.

سینما سحر مانند بسیاری از سینماهای خیابان لاله‌زار پس از آنکه این خیابان دوران اوج و رونق خود را سپری کرد، تعطیل شده و از فعالیت بازماند.

اساس نام همسرش به مایاک تغییر داد. گریشا ساکوار لیدزه و سینما مایاک در تاریخ سینمای ایران نام‌های مهمی به شمار می‌آیند. او تهیه‌کننده نخستین فیلم کمدی سینمای ایران با نام آبی و رابی به کارگردانی اوانس اوهانیانس است. نمایش نخست این فیلم در سینما مایاک در روز جمعه ۱۲ دی ۱۳۰۹ با استقبال بی‌نظیری مواجه شد.

لیدزه همچنین سرمایه‌گذار و پشتیبان اصلی مدرسه آرتیستی سینما با مدیریت اوانس اوهانیانس بود. دانش‌آموختگان دوره نخست این مدرسه بودند که در فیلم آبی و رابی همکاری مستقیم داشتند تا نخستین فیلم ایرانی با عوامل داخلی به روی پرده برود. نکته قابل ذکر آنکه تنها نسخه موجود از فیلم سینمایی آبی و رابی در جریان آتش‌سوزی سینما در سال ۱۳۱۱ از میان رفت.

مایاک همچنین موفق شد اکران نخست فیلم دختر لر، اثر اردشیر ایرانی را به خود اختصاص بدهد. این فیلم که با بازی عبدالحسین سینتا و روح‌انگیز سامی‌نژاد به روی پرده رفت، نخستین فیلم ناطق به زبان فارسی است. نکته قابل ذکر تغییر نام سینما از مایاک به دیده‌بان است. دیده‌بان نام بنگاه سینمایی است که از اوایل سال ۱۳۰۹ با اجاره سالن گراند هتل به پخش فیلم پرداخت. این بنگاه سینمایی سالن‌های دیگری نیز به‌صورت اجاره موقت در اختیار گرفت که مایاک برای مدتی یکی از آنها به شمار می‌آید.

سالن سینما مایاک چند بار دیگر نیز با نام سینماهای دیگر به بهره‌برداری رسید. از جمله



سینما متروپل (رودکی)

این سینما در سوم آذر ۱۳۲۵ با برگزاری جشن باشکوهی فعالیت خود را آغاز کرد. مالکان سینما غلامرضا بهبهانی و غلامرضا اسماعیلی بودند. آنها برای طراحی و ساخت سینما به سراغ وارطان هوانسیان رفتند. معماری برجسته خود را باشکوه هرچه تمام به سرانجام رساند. دقت نظر و ظرافت او در طراحی و ساخت سینما باعث شد تا متروپل خیلی زود به یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین سالن‌های نمایش فیلم در ایران تبدیل شود.

ظرفیت سالن سینما ۹۰۰ نفر بود. یکی از برنامه‌های جنبی سینما اجرای نمایش باله پیش از اکران اصلی بود. برای این برنامه که در روز افتتاحیه نیز اجرا شد، فضای مناسبی در سالن سینما تدارک دیده شده بود.

فعالیت سینما در اوج خود بود که انقلاب اسلامی پیروز شد و به تبع آن بسیاری از نهادهای فرهنگی و هنری متأثر از تحولات جدید، در معرض تغییر قرار گرفتند. از جمله سینما متروپل نام خود را تغییر داد و تحت عنوان جدید سینما رودکی به اکران فیلم پرداخت. این روند ادامه یافت تا اینکه در نهایت این سینمای فاخر در سال ۱۳۸۶ به دلایل اقتصادی، فعالیت خود را متوقف کرد.



سینما مرجان

سینما پالاس و سینما پارس برای مدتی در محل این سینما به فعالیت پرداختند. یکی از دلایل این جابه‌جایی متعدد، به وضعیت اقتصاد سینما در دهه دوم قرن گذشته مربوط است. رونق سینما که با نمایش فیلم‌های ناطق به وجود آمده بود، اغلب مالکان را به وسوسه تغییر اجاره‌نامه یا تأسیس سینمای جدید می‌انداخت. به این ترتیب صاحبان سینما مجبور بودند تا محل‌های دیگری را برای سینمای خود تدارک ببینند. در مواردی هم پیش می‌آمد که شراکت میان افراد به دلایل مالی یک‌کاری به پایان می‌رسید و نام قدیم در میان این کشمکش حذف یا تغییر پیدا می‌کرد.



سینما، مالکیت آن را برعهده داشت. در پی آتش‌سوزی‌های سریالی سینماهای تهران در فروردین ۱۳۴۸ که در جریان آن سینما پاسیفیک (۱۳ فروردین)، سینما سعدی (۲۲ فروردین)، سینما المپیا (۲۶ فروردین) و سینما اونیورسال (۲۹ فروردین) به آتش کشیده شدند، به دستور هیأت وزیران مقرر شد تا از فعالیت تعدادی از سینماهای تهران که از ایمی پائینی برخوردار بودند، به‌صورت موقت جلوگیری به عمل آید. بدین ترتیب در سوم خرداد ۱۳۴۸ به دستور غلامرضا نیک‌پی (شهردار وقت تهران)، سینما مرجان

به همراه تعداد دیگری از سینماهای درجه سه و دو تهران نظیر شهرزاد، مترو، کوروش و تهران برای مدتی از فعالیت بازماندند. سینما مرجان اما در نهایت در ۱۷ اسفند ۱۳۵۱ طعمه آتش شد. آتش‌سوزی بر اثر انفجار شیشه‌های با محتوی مواد آتش‌زا که در زیر یکی از صندلی‌های آن تعبیه شده بود، آغاز شد و صدمات فراوانی به همراه داشت. در نتیجه این آتش‌سوزی هفت نفر مجروح شدند و سینما برای مدت طولانی به حالت تعطیلی درآمد. سینما مرجان در سال‌های پس از انقلاب نیز به فعالیت خود ادامه داد اما رونق گذشته را هیچ‌گاه پیدا نکرد و به تدریج به‌صورت غیرفعال درآمد.

سینما اطلس

سینما اطلس در محل سابق تئاتر تفکری در کوچه ملی به بهره‌برداری رسید. مرگ نابهنگام علی اصغر تفکری در خرداد ۱۳۳۹ باعث شد تا تماشاخانه‌اش در حالی تعطیل شود که دوران اوج فعالیت خود را تجربه می‌کرد. با تعطیل شدن تماشاخانه، محمد کریم ارباب، تهیه‌کننده نام‌آشنای سینمای دهه ۴۰ و ۵۰ سالن تئاتر را خریداری و پس از تعمیرات و اعمال تغییرات لازم، سالن سینمای جدیدی با نام اطلس را به بهره‌برداری رساند. کریم ارباب همچنین سینما فردوسی و کاباره مولن روژ را نیز در کوچه ملی در اختیار داشت.

این سینما نیز مانند سینما فردوسی پس از مرگ کریم ارباب از رونق افتاد و پس از مدتی به تملک زهرا گنجی درآمد.

سینما رییس (فردوسی)

سینما رییس، یکی از مهم‌ترین سینماهای فعال لاله‌زار به شمار می‌آمد. مالک سینما قدرت‌الله رشیدیان بود. او فرزند یکی از قدرتمندترین خاندان‌های عصر پهلوی بود و در تجارت به همراه برادر خود سیف‌الله رشیدیان بسیار موفق عمل کردند. قدرت‌الله رشیدیان علاقه ویژه‌ای به سینماداری داشت و چندین سینمای معتبر در نقاط مختلف شهر دایر کرد که سینما رییس در کوچه ملی یکی از آنها به شمار می‌آمد. نام سینما بعدها به فردوسی تغییر پیدا کرد. در جریان اشغال تهران، رونق فعالیت‌های سینمایی به تدریج از میان رفت و سینما فردوسی نیز به این رکود مبتلا شد. تا جایی که در سال ۱۳۲۵ عبدالحسین نوشین با همکاری علی وثیقی و عبدالکریم عمویی سالن سینما فردوسی را اجاره و در محل آن تماشاخانه فردوسی را افتتاح کرد.

عمر تئاتر فردوسی پس از واقعه سوءقصد به محمدرضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که منجر به ممنوعیت فعالیت حزب توده در ایران

شد، به سرانجام رسید و عبدالحسین نوشین به همراه گروه دیگری از رهبران حزب توده به اتهام برنامه‌ریزی برای ترور پادشاه و انجام کودتا دستگیر و روانه زندان شدند. با تعطیلی تئاتر فردوسی، سالن برای مدتی بدون استفاده باقی ماند تا اینکه محمد ارباب که تهیه‌کننده شناخته شده سینمای آن روزگار بود، سالن تئاتر را خریداری کرد و با تغییر کاربری و مناسب‌سازی، فعالیت مجدد آن را از سر گرفت. او با تأسیس سازمان سینمایی فردوسی و افتتاح چند سالن سینمای دیگر از جمله سالن سینما اطلس که روبه‌روی سینما فردوسی قرار داشت، توانست به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین افراد سینمای ایران تبدیل شود.

دوران رونق سینما فردوسی بار دیگر همزمان با مرگ محمد کریم ارباب در چهارم آبان ۱۳۵۱ رو به افول گذاشت. پس از مرگ ارباب، مالکیت سینما در اختیار زهرا گنجی قرار گرفت. ولی دیگر رونق پیشین خود را نیافت و در نهایت تعطیل شد.

سینما تابان

این سینما در ابتدای تقاطع خیابان لاله‌زار با خیابان اکباتان واقع شده و از قدیمی‌ترین سینماهای این خیابان به شمار می‌آید. مالک سینما فردی به نام احمد امامیان است و سینما قابلیت پذیرش ۳۴۰ تماشاگر را در هر نوبت اکران داشت. در حال حاضر این سینما به مانند

سینما رکس (لاله)

سینما رکس در خیابان لاله‌زار، پایین‌تر از کوچه برلن، در ۱ مهر ۱۳۲۴ توسط قدرت‌الله رشیدیان به بهره‌برداری رسید. ظرفیت این سینما در هر سانس اکران ۹۰۰ نفر بود که به خوبی بیانگر اعتبار و رونقی است که سینما در دوران اوج فعالیت خود از آن برخوردار بود.

امروزه از شکوه سینما رکس تنها سردر ورودی آن باقی مانده است. سردری که گویا توسط بوریس ماتسوی یف طراحی و به مرحله اجرا درآمده بود.

در سال‌های پس از انقلاب، بسیاری از املاک خاندان رشیدیان مصادره شد. از جمله سینما رکس که با تغییر نام به لاله، تحت مالکیت بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی قرار گرفت. پس از آن نیز حوزه هنری سازمان تبلیغات متولی اداره سینما شد، در همین دوره است که سینما از فعالیت باز می‌ماند.



بسیاری از سینماهای دیگر خیابان لاله‌زار متروک و بدون استفاده است و به‌عنوان انبار کالا از فضای داخلی آن استفاده می‌شود.

سینما کریستال

خررداد ۱۳۲۴، سرآغاز یکی دیگر از سینماهای خیابان لاله‌زار است. کریستال سینمایی زیبا و چشم‌نواز بود و موقعیت جغرافیایی آن در خیابان لاله‌زار (نرسیده به تقاطع منوچهری) باعث شد تا خیلی زود به رونق مدنظر مدیرانش برسد. مالک اولیه سینما اصغر تحویلی و مالک بعدی آن صابر رهبر بود. کریستال ظرفیت ۷۱۶ تماشاگر را داشت. رهبر، تهیه‌کننده و فیلمساز بود و به همین دلیل سینما را با دانش و وسواس منحصر به فرد خود مدیریت می‌کرد. کریستال در زمان مدیریت او به دو سالن مجزا تفکیک شد. این تضمینی برای فروش بیشتر و جذب مخاطب متنوع‌تر بود. همچنین در پشت‌بام سینما اقدام به تأسیس سالن تابستانی سینما کریستال نمود که به نوبه خود در استقبال عموم از این سینما مؤثر واقع شد. از سینما کریستال به‌عنوان نخستین سینمای مجهز به پخش صدای دالبی نام می‌برند.



کریستال در تمام سال‌هایی که صابر رهبر مدیریت آن را برعهده داشت از فعالیت باز نماند. رویدادهای پیش روی خیابان لاله‌زار که بسیاری از سینماها و مراکز فرهنگی آن را دستخوش تعطیلی و تخریب نمود، بر این سینما تأثیر نگذاشت. اما مرگ رهبر در نهایت سرنوشت محتوم کریستال را نیز رقم زد و آن را به پارکینگ و انبار کالای مغازه‌داران خیابان لاله‌زار تبدیل کرد.

سینما ونوس (سارا)

این سینما در سال ۱۳۴۲ و در محل پیشین تئاتر گیتی در خیابان لاله‌زار، نرسیده به خیابان اکباتان به بهره‌برداری رسید. مالک آن مرتضی

صادق‌پور، فرزند محمد مقدسی (صادق‌پور) بود که تماشاخانه‌های گیتی و صادق‌پور را در دهه ۳۰ به بهره‌برداری رساند. در واقع پس از آنکه تئاتر گیتی نتوانست بر مشکلات مالی ناشی از عدم استقبال تماشاگران فائق آید، صادق‌پور تصمیم می‌گیرد تا محل تماشاخانه را بازسازی کرده و از آن به‌عنوان سالن سینما استفاده کند. سالنی با ظرفیت ۵۹۰ تماشاگر.

نام سینما پس از آنکه صادق‌پور مدیریت آن را به یکی از فرزندان خود به نام منوچهر سپرد، از ونوس به سارا تغییر پیدا کرد. منوچهر صادق‌پور در سینمای دهه چهل و پنجاه به‌عنوان نویسنده، کارگردان و بازیگر فرد شناخته شده‌ای به شمار می‌آمد.

سینما سارا به مانند بسیاری از سینماهای خیابان لاله‌زار، سینمایی متروکه است که صاحبان جدیدش از آن به‌عنوان انبار لوازم الکترونیکی استفاده می‌کنند. انباری که به‌زودی تخریب شده و به جای آن یک مجتمع چند طبقه تجاری ساخته خواهد شد.

از جمله سینماهای دیگری که در خیابان لاله‌زار وجود داشت و امروزه یا اثری از آنها باقی نمانده و یا به‌صورت متروکه رها و یابه انبار کالا تبدیل شده‌اند می‌توان به سینما شهرزاد (کوچه ملی)، سینما مشعل (کوچه خندان)، سینما نیوز (نام‌های دیگر آریتا و جهان - کوچه ملی)، سینما ونوس (سارا - ابتدای خیابان لاله‌زار) اشاره کرد.

سینما کریستال؛ آخرین بازمانده لاله‌زار

نخستین سالن پخش صدای دالبی اینجا است

سعید برآبادی

جدال بین لاله‌زار و لاله‌زارنو، با ورود مشاغل آنتیک و باکلاس و ساخت مغازه‌ها و بوتیک‌ها و طلافروشی‌های آنچنانی در حدفاصل خیابان جمهوری تا خیابان انقلاب و در آغاز دهه ۳۰ شروع شد. جدالی برابر که در آن هر عابری می‌توانست جیبه خود را انتخاب کند؛ پیوستن به سادگی و شلوغی جنوب لاله‌زار که به لاله‌زار قدیم معروف بود یا رفتن به لاله‌زارنو و دیدن به‌روزترین تولیدات دنیا در چند مغازه فشرده به هم.

تولد سینما کریستال

در چنین فضا و شرایطی بود که در نخستین روزهای خرداد ۱۳۲۴، سینما کریستال چشم به جهان گشود. از معمار این بنا، اطلاعاتی در

دست نیست، اما بعید نیست که کار شرکت‌های معماری جوانی باشد که در آن سال‌ها، سودای بلندمرتبه‌سازی تجاری داشتند. صابر رهبر، مدیر این سینما، خود تهیه‌کننده و فیلمساز بود و به همین دلیل می‌دانست که مردم چه سینمایی را با چه ویژگی‌هایی در بلبشوی سینماهای لاله‌زار می‌پسندند و به همین خاطر سینمایی با ۲ سالن و گنجایش ۶۰۰ نفر به راه انداخت تا میزبان قشر مرفه‌نشینی باشد که نمی‌خواهند برای دیدن فیلم‌های روز ایران و دنیا، در ازدحام نفسگیر صف‌های سینماهای جنوب خیابان معطل شوند. از ویژگی‌های بارز این بنا به سالن تابستانی آن می‌شود اشاره کرد که هنوز آثار آن بر پشت‌بام بنا قابل رؤیت است اما در کنار این ویژگی، کریستال، یک

ویژگی مهم دیگر هم دارد؛ این سینما نخستین سینما با امکان پخش صدای دالبی است که در لاله‌زار ساخته می‌شود. در برخی متون تاریخی هم قید شده که حدود یک سال بعد از افتتاح این سینما، نخستین فیلم خارجی با دوبله فارسی در کریستال اکران شده است. این فیلم که نام اصلی‌اش «نخستین وعده دیدار» بوده را اسماعیل کوشان با نام «دختر فراری» در ترکیه دوبله و برای اکران به کریستال فرستاد. کریستال تا سال‌های بعد از انقلاب نیز به فعالیت پرداخت و بخت آن را داشت که یکی از آخرین سینماهای مرده در خیابان لاله‌زار باشد؛ با مرگ رهبر، سینمایش نیز از نفس افتاد و اکنون به انبار مغازه‌داران لاله‌زار و پارکینگ بدل شده است.



که ۲۵۰ نفر گنجایش دارد. پشت این بالکن اتاق آپارات است و محل استراحت و سرویس بهداشتی آن. دوباره به سالن انتظار برگردیم؛ وارطان بالای در ورودی، اتاق مدیر سینما را ساخته تا بر همه چیز مسلط باشد. حالا که واردش می‌شویم همه‌جا را خاک گرفته و معلوم است مدت‌ها از روزگار رونقش گذشته. انگار ناگهان زمان ایستاده و همه‌چیز به‌صورت قبل مانده. واقعا هم همین‌طور شده. سینما متروپل، امروز مکانی است تعطیل که از شکوه و رونق افتاده.

گلریزان، نخستین جشنواره فیلم ایرانی

انگار نه انگار اینجا همانجایی است که نخستین جشنواره فیلم ایرانی به نام «گلریزان» را برگزار کرد. سال ۱۳۳۳ از ۲۲ تا ۲۸ اسفندماه؛ به همت «سیامک پورزند» و حضور داورانی چون «پرویز ناتل خانلری»، «فریدون رهنما»، «هوشنگ سیحون»، «هایک گاراگاش»، «علی‌اصغر گرمسیری»، «هادی شفافیه» و برخی دیگر از پژوهشگران و هنرمندان.

اما کار سینما متروپل فقط نمایش فیلم نبود؛ تئاتر هم روی صحنه می‌آورد و کنسرت موسیقی هم برگزار می‌کرد. در روزگاری که هنوز تلویزیون ملی راه نیفتاده بود، فیلم‌های خبری هم نمایش می‌داد. با تعطیل شدن کانون فیلم «فرخ غفاری»، سینه‌کلوب «سازمان سینمایی ایران» در اواخر سال ۱۳۳۳ در همین سالن، فیلم‌های مطرح جهان را نمایش می‌داد. همان سازمانی که از اواسط اردیبهشت ۱۳۳۴، «هوشنگ کاووسی» منتقد معروف عهده‌دار اداره‌اش می‌شود و تا سه سال بعد هم مدیریتش می‌کند. بر بالای سینما متروپل هم سه طبقه بنا وجود داشت که در آنها خاطرات زیادی رقم خورده. مثلاً دفتر مجله «جهان سینما» از شهریور سال ۳۱ تا خرداد ۳۲ در طبقه دوم ساختمان بود و قبل ترش «اسماعیل کوشان» هم «پارس‌فیلم» خود را تا سال ۱۳۲۹ در طبقات سوم و چهارم این ساختمان اداره می‌کرد.

روزهای اعتصاب سینماداران و آتش گرفتن سینماها

فیلم‌های جذاب و کم شدن مخاطبان می‌میرد. در دو دهه بعد از انقلاب، سهام‌دارانش که ۵۲ درصد سهام این سینما را به آموزش و پرورش فروخته‌اند، از ایران رفته‌اند و فقط مانده «رضا بهبهانی» که از اواخر دهه سی مدیر این سینما شده بود. او هم تا سال ۸۰ با فروختن خانه و زندگی‌اش سعی می‌کند از پس مخارج سینما برآید اما نمی‌تواند. سال ۱۳۸۰ مدیریت را به پسرش «بهروز» واگذار می‌کند و او هم نمی‌تواند سینما را از ورشکستگی نجات دهد. سال ۱۳۸۶ وزارت ارشاد دولت احمدی نژاد با تصویب طرحی، تغییر کاربری سینماها را مجاز اعلام می‌کند و به این ترتیب سینما متروپل به همراه ۲۰ سالن سینمای دیگر تعطیل می‌شوند.

روزهای سال ۵۷، همزمان است با اعتصاب سینمادارها و تعطیلی سالن‌هایشان. برخی، سینماها را یکی‌یکی آتش می‌زنند و بعد از انقلاب از ۱۱۷ سالن فعال در تهران تنها ۷۱ سالن باز می‌شود. یکی‌شان متروپل است که نامش را «رودکی» گذاشته‌اند. حالا نمایش فیلم‌های خارجی در ایران متوقف شده و در داخل هم تولیدی صورت نمی‌گیرد. «فریاد مجاهد» نخستین فیلم تولید شده پس از انقلاب هم که از ۲ شهریورماه ۵۸ روانه سینماها شده بود، ده روز بعدش توقیف می‌شود تا دو ماه بعدش که در ۳ آبان ۵۸ با رفع توقیف روی پرده سینما متروپل و چند سینمای دیگر می‌رود. سینما متروپل آرام آرام در نبود

در عناصر و جزئیات بی‌اندازه دقیق و جذاب. نام سینما بر تابلوی عمودی زیبایی کنار ساختمان قرار گرفت و داخل بنا هم پر شد از حروف «ام» به نشانه متروپل. معروف‌ترینش هم در کف ورودی اصلی ساختمان؛ ورودی دواری که به سالن انتظاری می‌رسد با سقفی گچ‌کاری شده و ستون‌های مرمرین که پشت بوفه‌اش آینه‌کاری شده. سه در ورودی، تماشاگران را به سالن همکفی می‌برد که برای ۶۵۰ نفر جا دارد. رو به پدهای بزرگ که طوری ساخته شده تا هیچ نقطه کوری برای هیچ تماشاگری به وجود نیاید. از سالن انتظار پلکانی هم به سمت بالکن می‌رود



سینما رودکی بلندترین بنای لاله زار

«سینما تئاتر متروپل»، بلندترین بنای لاله‌زار در زمان خود و یکی از مدرن‌ترین سینماهای پایتخت. مکانی که ۳۰ آبان‌ماه سال ۱۳۲۵ افتتاح شد. سینمای جذابی که به گفته مدیر وقت آن، به دلیل اینکه بافت لاله‌زار از موقعیت فرهنگی خارج شده است، فعالیت سینما رودکی توجیه اقتصادی نداشت و به ناچار این سالن تعطیل شده است. سینمایی که بیش از هفتاد سال قدمت دارد. وزارت ارشاد نیز اجازه تغییر کاربری آن را صادر کرده است.

سینما «رودکی» با نام قدیمی «متروپل» در سال ۱۳۲۹ با نمایش فیلم «بن‌هور» آغاز به کار کرد و طی سال‌ها، بیشترین فیلم‌های خارجی را به نمایش گذاشته است. ساختمانی که همسایه‌های معروفی را در طول سال‌ها اطراف خود دید. شعبه‌ای از «کافه لقانطله» و قهوه‌های معروفش را در کنارش. «ساندویچ اختیاری» و بوی اشتهاآور کالباس‌هایش را کمی آن‌سوتر، و «کافه آیتا» را در نیش خیابان که صاحبش فال قهوه هم می‌گرفت. روبه‌رویش «جواهری مظفریان» بود و سرویس‌های زرین معروفش، و بر بالایش هم «هتل لاله‌زار» که در مکان قبلی «کافه پارس» ساخته بودند. هتلی آباد و زیبا که حالا ساختمانش به ویرانه تبدیل شده است.

اما کار ساخت ساختمان سینما متروپل (رودکی) را شرکت متروپل در شهریورماه ۱۳۳۱ آغاز کرد و معماری‌اش را به «وارطان هوانسیان» سپرد؛ معمار نوگرا و خلاق که پیش از آن «ساختمان جیب» را در خیابان اکباتان، «هتل لاله» را در لاله‌زار و «سینما دیانا» را در شاهرضا ساخته بود؛ یعنی همین «سینما سپیده» امروز در خیابان انقلاب.

سینما متروپل، شاهکار معماری وارطان

سینما متروپل هم شد یکی از شاهکارهای معماری وارطان. او بر اساس طراحی‌هایش، بنایی ساخت مدرن با ریتم و هماهنگی بسیار





بررسی سیر هنر نمایش در خیابان لاله زار

خیابان نمایش لاله زار

بخش مهمی از تاریخ هنر نمایش ایران در عهد قاجاریه و پس از آن با خیابان لاله زار پیوند معناداری برقرار کرده است. آن گونه که در عمل بررسی سیر تاریخی هنر نمایش بدون تعریف پذیر کردن این خیابان به ویژه برای دو سده اخیر امکان پذیر نیست. نمایش در ایران از تاریخ کهنی برخوردار است و انواع این هنر با کارکردهای متفاوت و گاه متضاد با یکدیگر، در نظام تاریخی و فرهنگی ایران پیشینه ارزشمندی دارند. اگر رواج تئاتر صحنه‌ای را سراغ‌آغاز تئاتر مدرن و نوین ایران بدانیم، قدمت آن را باید به عهد ناصری و فعالیت دارالفنون نسبت بدهیم. اگرچه پیش از آن تجربه‌های محدودی در نگارش و ترجمه متون نمایشی صورت پذیرفت، اما دامنه تأثیرگذاری آنها چنان نبود که بتوانند به‌عنوان یک جریان مؤلف مورد شناسایی قرار بگیرند.

تالار نمایش دارالفنون که به دستور ناصرالدین شاه و در نتیجه مشاهدات او در سفر دومش به اروپا ساخته شد، نخستین تالار رسمی نمایش در تهران به شمار می‌آید. این تالار که با توجه به ظرفیت ۳۰۰ نفری آن باید تالار مهم و مجهزی بوده باشد، هرگز نتوانست به‌عنوان یک سالن حرفه‌ای در اختیار نمایش قرار بگیرد و جز چند اجرای خصوصی برای پادشاه و درباریان و مهمانان خارجی و نیز اجراهای متعدد گروه موزیک



سلطنتی فعالیت چندانی در آن روی نداد، تا اینکه به تدریج از رونق افتاد. اگرچه در همین زمان هم به‌صورت محدود به‌عنوان سالن اجرا یا تمرین در اختیار گروه‌های مختلف قرار می‌گرفت. در نهایت نخستین سالن رسمی نمایش در تهران در اواخر حکومت محمدعلی شاه قاجار با تغییراتی در آن به سالن خطابه دارالفنون تغییر کاربری داد. این سالن نیز حدود دو دهه بعد در سال ۱۳۰۷ و در جریان نوسازی مدرسه دارالفنون به کلی تخریب شد و از میان رفت.

دومین سالن نمایش تهران را آرامنه در حوالی دروازه قزوین و در خانه مسکونی «هاناس ابر» تأسیس کردند. ساخت این سالن در سال ۱۲۵۷ خورشیدی، همزمانی با ساخت تالار دارالفنون دارد، اما بر خلاف دارالفنون چندان دوام نیاورد و در همان نخستین سال فعالیت به تعطیلی کشانده شد. با این وجود به دلیل امکان نمایش برای عموم، بایستی برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل باشیم.

سالن هووسپ ناتووسیان در محله آرامنه

تلاش آرامنه با تعطیلی این سالن کوچک به پایان نرسید و خیلی زود سالن هووسپ ناتووسیان در محله آرامنه در حوالی دروازه قزوین تأسیس شد که پس از اجرای چند نمایش آن نیز از فعالیت بازماند.

یک سال پس از تعطیلی سالن ناتووسیان، مدرسه‌های گازیان در نزدیکی میدان وحدت اسلامی کنونی، تالار نمایشی بنا کرد که پس از دارالفنون آن را بایستی دومین تالار مخصوص اجرای نمایش در تهران بدانیم. تالاری که بر خلاف تجربه‌های گذشته موفق عمل کرد و مستولان مدرسه با تأسیس گروه نمایش و آموزش دانش‌آموختگان داوطلب، ضمن اجراهای متعدد توانستند نسلی از بازیگران و کارگردان‌های نمایش را تربیت کنند.

تغییر مکان مدرسه در سال ۱۲۸۴ به خیابان میرزا کوچک خان فعلی منجر به ساخت سالن دیگری تحت نام پیشین‌های گازیان شد. این سالن جدید با ظرفیت ۲۵۰ تماشاگر، به نسبت سالن قبلی موفق‌تر عمل کرد و ضمن اجراهای متعدد و منظم، توانست برای نخستین بار اجراهایی به روی صحنه ببرد که هنرمندان آن از ارمنستان و قفقاز راهی تهران شده بودند.

پس از این مقدمه کوتاه در سیر تاریخی نمایش در تهران، به موضوع پیوند این هنر با خیابان لاله زار می‌پردازیم و به اختصار معرفی تماشاخانه‌ها و گروه‌های نمایشی را در ادامه تقدیم حضور می‌کنیم.



انجمن اخوت

در سال ۱۲۷۸، همزمان با مرگ حاج میرزا حسن یزدی (صفی علیشاه) که آن را بایستی آغاز فعالیت رسمی و علنی انجمن اخوت بدانیم. منزل ظهیرالدوله در کوچه اتابک به عنوان مرکز فعالیت رسمی انجمن در نظر گرفته شد. خود او نیز بنا به وصیت صفی علیشاه و با اجازه مظفرالدین شاه به عنوان جانشین زمام امور انجمن را برعهده گرفت.

انجمن اخوت که تا آن زمان فعالیت‌های خود را به صورت غیرعلنی و سری به انجام می‌رساند، تشکلی اجتماعی - مذهبی بود که توانسته بود از میان درباریان، روشنفکران و عموم مردم پیروانی را جذب نماید. ظهیرالدوله در عمل با علنی کردن فعالیت انجمن به تشکیل و سازماندهی انجمن مبادرت کرد و آن را از یک محفل کوچک به یک سازمان منسجم تبدیل کرد. ظهیرالدوله همچنین در مجاورت منزل خود سالنی با ظرفیت ۱۱۰ تماشاگر بنا کرد که از آن برای اجرای نمایش‌های اجتماعی استفاده می‌شد. این سالن همچنین محل رسمی جلسات انجمن نیز به شمار می‌آمد. متن عمده نمایش‌های اجرا شده در این مکان توسط ظهیرالدوله و مشیر همایون شهردار نوشته می‌شد.

خانه ظهیرالدوله و سالن نمایش انجمن اخوت در پی ماجرای به توپ بسته شدن مجلس، به دستور محمدعلی شاه ویران شد. بهانه تخریب خانه ادعای شلیک گروهی از مشروطه‌طلبان از داخل خانه به سمت قوای قزاق بود، در حالی که به نظر دلیل اصلی ماجرا جدا از مشروطه‌خواه بودن ظهیرالدوله، به نمایش‌هایی مربوط بود که در مذمت استبداد در تالار انجمن به روی صحنه می‌رفت.

پیروزی مشروطه‌خواهان و فتح تهران باعث شد تا بار دیگر ظهیرالدوله به تجدید بنای تالار بپردازد. فعالیت گروه‌های مختلف نمایشی در این تالار تا مرگ ظهیرالدوله در تیرماه ۱۳۰۳ ادامه یافت و پس از آن تالار به کلی تعطیل شد.

تالار انجمن اخوت علاوه بر اجرای برنامه‌های انجمن در اختیار گروه‌های دیگر نمایشی و فرهنگی نیز قرار می‌گرفت. از جمله گروه علمیه فرهنگ به سرپرستی علی نصر تعدادی از آثار خود را در این تالار به صحنه برده است.

تئاتر مرجان

نعمت عبدی در سال ۱۳۳۴ تماشاخانه‌ای با نام مرجان در کوچه بارید افتتاح نمود. تماشاخانه‌ای که پس از دو سال با مرگ بنیانگذارش دوران کوتاه فعالیتش به سرانجام رسید و بعدها در محل آن سینما مرجان به فعالیت پرداخت.

تئاتر صادق پور (سینما تابان)

مرتضی صادق پور همزمان با فعالیت تئاتر گیتی، تماشاخانه دیگری در همان موقعیت جغرافیایی، در خیابان لاله‌زار، تقاطع خیابان اکباتان افتتاح کرد. این تماشاخانه که عنوان بنیانگذارش یعنی تئاتر صادق پور را به خود گرفته بود، به سرانجام تئاتر گیتی دچار و همزمان با آن در سال ۱۳۳۴ به تعطیلی کشانده شد. بعدها با مناسب‌سازی سالن، سینما تابان با ظرفیت ۳۴۰ تماشاگر در محل سابق تماشاخانه به بهره‌برداری رسید. سالنی که در سال‌های اخیر به حالت تعطیل و متروک رها شده است.

بهار، سالن تئاتری که پاساژ شد

در آذرماه ۱۳۳۱، ابراهیم حلمی به کمک گروهی از دوستان خود چون باقر آذربان و تروآل گیلانی سالن کوچکی را در خیابان لاله زار، روبه‌روی کوچه برلن خریداری کرده و تئاتر بهار را در آن مکان افتتاح می‌کنند. نام این سالن نمایش به تاسی از تئاتر فردوسی و سعدی برگرفته از نام ملک‌الشعرای بهار است.

نمایش آغازین تماشاخانه بهار، اثری از امانوئل روبلس به نام مونته‌سرا بود که با ترجمه تروآل گیلانی و کارگردانی ابراهیم

کودتای ۲۸ مرداد

گروه بازیگران و همکاران تئاتر بهار در

حلمی به روی صحنه رفت. استقبال از این نمایش باعث شد تا تئاتر نوظهور بهار با اطمینان خاطر بیشتری به فعالیت بپردازد، اما به یکباره و تنها چند ماه پس از آغاز فعالیت، باقر آذربان که مدیریت مجموعه را برعهده داشت اعلام ورشکستگی کرد و ملک تئاتر بهار را به معرض فروش گذاشت.

تکاپوی بازیگری تئاتر و فعالیت دوباره آن بودند که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وقوع پیوست و آنها به ناچار از ترس متهم شدن به فعالیت سیاسی و نزدیکی به یکی از دو جریان دولت ملی مصدق یا حزب توده از ادامه تلاش خود دست کشیدند. بدین ترتیب تئاتر بهار تنها چند ماه پس از افتتاح، به پایان راه خود رسید. سال‌ها بعد از تعطیل شدن تئاتر بهار، مکان آن به‌عنوان بخشی از پاساژ مهران مورد بازسازی و استفاده قرار گرفت.





استودیو درام کرمانشاهی

مجموعه استودیو درام کرمانشاهی در سال ۱۳۰۹ توسط میر سیفالدین کرمانشاهی که پس از طی دوره تحصیلاتش در مدرسه آرتیستی مسکو به ایران بازگشته بود، در محل کنونی سینما ایران تأسیس شد.

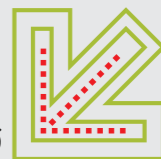
او پیش از آنکه تئاتر مستقل خود را بنیانگذاری کند، مدتی در جامعه بارید و تئاتر نکیسا فعالیت کرد و سپس با همکاری سید جلال‌الدین شادمان موفق شد در مجاورت تئاتر نکیسا یکی از مجهزترین سالن‌های نمایش را در ایران پایه‌گذاری کند. سالن او مجهز به صحنه گردان بود. همچنین از امکانات صحنه‌ای و کارگاهی مناسبی برای ساخت و اجرای دکور برخوردار بود. حساسیت او به سبب تحصیلاتی که در این زمینه داشت، باعث شد تا به‌ویژه در طراحی صحنه و دکور دقت نظر بیشتری به خرج بدهد. او همچنین دوره‌های ویژه‌ای برای آموزش صحنه‌آرایی و ساخت دکور برگزار نمود.

استودیو درام کرمانشاهی در حالی که می‌رفت به یکی از موفق‌ترین سالن‌های نمایش خصوصی در ایران تبدیل شود، خیلی زود به سبب مرگ بنیانگذارش در سال ۱۳۱۱ تعطیل شد و از فعالیت بازماند.

از جمله آثاری که در این مرکز به صحنه رفت می‌توان به «پرت لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» بر اساس متنی از قدرت منصور اشاره کرد.

تئاتر ادبی لاله‌زار

این تماشاخانه غیررسمی توسط کمیته جوانان ایرانی در سال ۱۲۹۳ تأسیس شد. اغلب نمایش‌های این مجموعه به مانند مهمان خانه لاله‌زار از آثار افراسیاب آزاد انتخاب و به روی صحنه می‌رفت. از جمله آثاری که در این تماشاخانه غیررسمی به صحنه رفت می‌توان به «یک خانواده اعیان»، «هر که زور ندارد کتک می‌خورد» و «دیوانگان عاقل، عاقلان دیوانه‌نما» اشاره داشت.



تئاتر شهرزاد

پس از آنکه تماشاخانه هنر که توسط گروهی از هنرجویان مدرسه هنرپیشگی و گروه‌های مستقل نتوانست به فعالیت خود ادامه داده و به ناچار به توقف فعالیت منجر شد، در سال ۱۳۲۸ محمد کریم ارباب با اجاره ملک از خاندان لولاجی تماشاخانه جدیدی تحت عنوان شهرزاد در محل پیشین تماشاخانه هنر افتتاح کرد و با دعوت از گروه‌های مختلف از جمله دانش‌آموختگان جامعه بارید به اجرای برنامه‌های نمایشی پرداخت. این تماشاخانه نیز سرانجام خوبی پیدا نکرد و به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نتوانست از عهده مخارج خود برآمده، به تعطیلی کشانده شد. بعدها با تغییر کاربری تماشاخانه، سینما شهرزاد در این محل افتتاح شد.



هنرستان هنرپیشگی

با تشکیل سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ به دستور رضا شاه، سیدعلی نصر به‌عنوان رئیس کمیسیون نمایش مسئولیت یافت تا برنامه‌های مدونی در خصوص آموزش و اجرای نمایش در ایران به مرحله اجرا بگذارد.

او در گام نخست با تدوین اساسنامه هنرستان هنرپیشگی، تأسیس و فعالیت این هنرستان را در دستور کار خود قرار داد و موفق شد از میان ۱۲۰ داوطلب، تعداد ۵۲ هنرجو را برای دور نخست فعالیت هنرستان در فروردین ۱۳۱۸ مورد گزینش قرار دهد. مکان هنرستان هنرپیشگی در خیابان لاله‌زار، باغ علاءالدوله (انتهای بن‌بست تئاتر دهقان) واقع شده بود و دانش‌آموزان هنرستان علاوه بر آموزش بازیگری، دروس دیگری چون ادبیات فارسی، فن بیان، موسیقی، تاریخ تئاتر و جغرافیا، زبان انگلیسی، روان‌شناسی، ورزش و... را نیز در برنامه درسی خود داشتند.

از جمله همکاران نصر در این هنرستان می‌توان به رفیع حالتی، عبدالحسین نوشین، احمد دهقان، علی اصغر گرمسیری، احمد ناظرزاده کرمانی، مهدی نامدار، اسماعیل مهرتاش، حبیب یغمایی و... اشاره نمود.

هنرستان هنرپیشگی در مجموع ۹ دوره به آموزش پرداخت و در هر دوره تعداد قابل توجهی هنرپیشه از آن فارغ‌التحصیل شدند. بخشی از بودجه مدرسه توسط شهرداری تهران و بخش دیگر از محل فروش بلیت سینماها تأمین می‌شد.

هنرستان هنرپیشگی در زمینه نگارش نمایشنامه و اجرای آن فعالیت مستمری داشت و سالن ویژه اجرای نمایش آن در باغ علاءالدوله ظرفیتی بالغ بر ۸۰ نفر داشت. بعدها این سالن با اعمال تغییراتی به سالن تابتستانی تئاتر تهران (دهقان) تغییر کاربری داد.

شایان ذکر است که مکان هنرستان تا تابستان ۱۳۳۸ که عملاً فعالیت آن به پایان رسید، چندین بار تغییر کرد. از جمله برای مدتی به مدرسه سن لویی (حد فاصل خیابان لاله‌زار و فردوسی) و پس از آن به منزل والی در محله عرب‌ها، خیابان ثریا (مدرسه تجارت)، دارالفنون و در نهایت به منزل دکتر اعتمادی (سرچشمه) انتقال یافت.

تماشاخانه هنر

محل سابق یک انباری در کوچه بارید، در سال ۱۳۲۱ توسط گروهی از جوانان که گرد هم آمده و گروه نمایشی هنر را پایه‌ریزی کردند، به‌صورت تماشاخانه‌ای کوچک در آمد. سال‌های نخستین فعالیت این تماشاخانه با استقبال خوبی مواجه شد اما در ادامه رونق سابق از میان رفت و تماشاخانه به تعطیلی کشانده شد.

تئاتر گیتی

در محل کنونی سینما سارا (خیابان لاله‌زار، نرسیده به خیابان اکباتان) که در ابتدای دهه بیست، شعبه‌ای از اداره دادگستری تهران در آن مستقر بود، محمد مقدسی (صادق پور) در سال ۱۳۲۳، بنای تماشاخانه‌ای را گذاشت که به تئاتر گیتی معروف است. در این تماشاخانه آثاری چون «حکیم عمر خیام»، «عشق سربازی»، «دیکتاتور»، «جاسوسه نادرشاه افشار» و... به روی صحنه رفته است. خصوصیت مشترک تمام نمایش‌های اجرا شده در تئاتر گیتی، روح حماسی و وطن‌پرستانه آنها بود.

صادق پور بدون اینکه سابقه یا تحصیلات خاصی در زمینه نمایش داشته باشد؛ به سرمایه‌گذاری بر روی تئاتر علاقه‌مند شده بود و به همین سبب دو تماشاخانه در لاله‌زار بنا کرد که یکی همین تماشاخانه گیتی و دیگری تماشاخانه صادق پور است.

تئاتر گیتی پس از مدت کوتاهی از فعالیت آن، به دلیل مشکلات اقتصادی و عدم استقبال تماشاگران به تعطیلی کشیده شد. به همین دلیل صادق‌پور در سال ۱۳۴۲ تصمیم گرفت تا محل تماشاخانه خود را بازسازی کرده و به‌عنوان سالن سینما ونوس با ظرفیت ۵۹۰ تماشاگر از آن بهره‌برداری کند.

تئاتر گل سرخ

این تماشاخانه که محل آن در کوچه پشت شهرداری واقع بود، در تابستان ۲۳۳۱ افتتاح و بعد از چند ماه تعطیل شد. گویا تنها یک اثر به نام برای شرف در مدت فعالیت این تماشاخانه به روی صحنه رفت.



شرکت کمدی ایران

علی نصر پس از انحلال تئاتر ملی، شرکت کمدی ایران را تأسیس کرد. این شرکت که با همکاری گروهی از دوستان نصر همچون محمود بهرامی (منشی‌باشی)، مهدی نامدار، کمال‌الوزاره محمودی، نعمت مصری، ملوک حسینی، رضا هنری، عنایت‌الله شیبانی، فضل‌الله بایگان، محمود ظهیرالدینی، جلال‌الدین مرعشی، محمدعلی ملکی و حسین خیرخواه بنیان گذاشته شده بود، از جمله مهم‌ترین سازمان‌های هنری ایران در سال‌های پایانی قرن سیزدهم به شمار می‌آید که آموزش علمی هنرجویان و اجرای استاندارد را در دستور کار خود قرار داده است. بسیاری از افراد نسل نخست بازیگران تئاتر ایران نظیر علی‌اصغر گرمسیری، رفیع حالتی، فضل‌الله بایگان، غلامرضا فکری و... از بازیگران و دانش‌آموختگان نصر در این شرکت فرهنگی و هنری هستند.

اجراهای این گروه نمایشی در طول سالیانی که فعالیت داشت در مکان‌های مختلفی صورت می‌پذیرفت. از جمله این مکان‌ها می‌توان به سالن گراند هتل، باغ ظل‌السلطان، باغ علاءالدوله (انتهای لاله‌زار، نبش میدان سپه)، منزل ظهیرالدوله، عمارت مسعودیه، منزل صاحب اختیار اخوت، منزل اقبال‌الدوله (تئاتر سعیدی - سینما سعیدی) اشاره کرد. شرکت کمدی ایران پس از فروپاشی سلسله قاجاریه و عزیمت نصر به اروپا به پایان کار خود رسید.

برخی از نمایشنامه‌هایی که شرکت کمدی ایران به اجرا درآورد عبارتند از: «هرچه کنی به‌خود کنی» و «می‌خوام بخوام».



شرکت علمیه فرهنگ



این شرکت فرهنگی و هنری با مشارکت گروهی از نخبگان جامعه و صاحب‌منصبان نظامی و اداری در سال ۱۳۸۸ خورشیدی تأسیس شد. در رأس این افراد محمدعلی فروغی (ذکاء الملک) قرار داشت. از دیگر افراد مؤثر و مؤسس این شرکت می‌توان به علی‌اکبر داور، عبدالله مستوفی، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا محمدخان و خلیل فهیمی اشاره کرد. یکی از اهداف مهم این شرکت، تهیه و اجرای نمایش بود. این هدف به‌ویژه پس از آنکه علی نصر به جمع آنها پیوست باجدیت بیشتری پیگیری شد. اغلب نمایش‌های اجرا شده توسط گروه علمیه فرهنگ آثاری برگردان شده از مولیر بود که مضمون اجتماعی و آزادیخواهانه داشت. در برگردان این آثار بسیاری از

کانون ایران جوان



فعالیت این کانون فرهنگی در سال ۱۳۰۱ با مسئولیت وارث‌ترین در سالن کوچکی در کوچه بوشهری آغاز شد. کانون ایران جوان را علی‌اکبر سیاسی که به دلیل آغاز جنگ جهانی اول از ادامه تحصیل در پاریس بازمانده و به ایران بازگشته بود، با همکاری گروهی دیگر از همفکرانش نظیر اسماعیل مرات، حسن شقاقی، علیقلی خان مهندس‌الدوله، جواد عامری و... بنیان گذاشته بود. عمده هنرمندان گروه نمایش این کانون از میان گروه

دوران استقبال از گروه‌های نمایشی در تئاتر کشور



استقبال از آثار به نمایش درآمده در تماشاخانه تهران باعث شد تا گروه‌های نمایشی به‌ویژه فارغ‌التحصیلان جدید هنرستان هنرپیشگی از امکان کمتری برای تمرین و نمایش برخوردار باشند. به همین سبب و با پیشنهاد سید علی نصر، گروهی از این افراد تماشاخانه تابستانی موقتی در محل کنونی سینما سعدی در خیابان جمهوری اسلامی راه‌اندازی کردند. فعالیت گروه که شامل افرادی چون مهدی امینی، عزت‌الله وثوق، ذبیح‌الله صافی، عباس زاهدی، ناصر مصفا و... بود، به تابستان نخست با استقبال بسیاری مواجه شد. به این نحو که توانستند با تشکیل یک شرکت سهامی، زیرزمینی در کوچه باربد (کوچه ملی) اجاره کرده و به فعالیت بپردازند. نتیجه دور تازه فعالیت این گروه اما با

مفاهیم ملی و مسائل روز گنجانده می‌شد که از جمله آنها می‌توان به مفاهیمی چون مبارزه با بی‌سوادی، مبارزه با فساد اداری و سیاسی خاندان قاجار و... اشاره نمود. دفتر شرکت علمیه فرهنگ که محل مدرسه آن نیز به شمار می‌آمد، در خیابان باغ‌وحش (اکباتان)، کوچه ناظم الاطباء واقع شده بود. مکان اجرای نمایش اما متغیر بود و گروه تئاتر علمیه فرهنگ به سرپرستی علی نصر آثار خود را علاوه بر سالن مدرسه در مکان‌های مختلفی چون تالار انجمن اخوت، پارک اتابک، عمارت مسعودیه، باغ سهام‌الدوله، پارک امین‌الدوله، و عمارت فوقانی مطبوعه فاروس به روی صحنه می‌برد.

تئاتر ارمنه تهران انتخاب شده بودند. سالن کوچک کانون با ظرفیت ۴۰ نفر، مکان مناسبی برای نمایش‌های پرطرفدار نبود، از این‌رو برخی از مهم‌ترین آثار نمایشی این کانون نظیر جعفرخان از فرنگ برگشته، تمدن جدید، عشق و وطن و... در گراند هتل به روی صحنه رفت. فعالیت کانون ایران جوان تا سال ۱۳۱۶ ادامه داشت و پس از آن به تعطیلی کشانده شد. بعدها در محل کانون سینما پردیس به فعالیت پرداخت.

اختلاف نظرهایی که پیش آمد چندان مطلوب نشد و به همین دلیل اردیبهشت ۱۳۲۳، تعدادی از افراد آن با محوریت بامداد و سرهنگ محمد شب‌پره جدا شده و با تشکیل گروه تئاتر کشور، مکان دیگری در کوچه برلن اجاره کرده و به فعالیت پرداختند. گروه تازه اما چندان دوام نیاورد و پس از پایان تابستان گروه منحل شده و اعضای آن شامل عطاءالله‌جنتی، سرهنگ ایروان لو، تفرشی، آزاد، شوکتی، هاتفی، تقی‌زادگان و تهرانچی به گروه‌های دیگر نمایشی پیوستند. از نمایش‌هایی که توسط گروه تئاتر کشور به اجرا درآمد می‌توان به امیر ارسلان نامدار، سه تفنگدار، خسرو و شیرین، عمو رجب بچه می‌شود، شب پره، کدخدا احمد و رستم و اشکبوس اشاره کرد.



کلوب موزیکال

در اسفند ۱۳۰۲ کلنل علیقلی وزیری که به تازگی به ایران بازگشته بود، با همکاری گروهی از دوستانش در خیابان ادیب (ارباب جمشید) کلوب موزیکال را پایه‌گذاری کرد. هدف اصلی تأسیس این کلوب اجرای نمایش موزیکال، برگزاری کنسرت موسیقی به همراه اجرای اپرا بود.

کلوب موزیکال در واقع بخشی از برنامه گسترده‌تری بود که کلنل وزیری مد نظر داشت و آن ایجاد مدرسه عالی موسیقی بود. مدرسه‌ای که در آن علاوه بر آموزش موسیقی، نمایش و رقص فرم نیز آموزش داده می‌شد.

سالن مدرسه عالی موسیقی در حالی که در قالب سینما صنعتی به نمایش فیلم اختصاص داشت، در سال ۱۳۰۷ دچار آتش‌سوزی شد و به همین دلیل فعالیت‌های نمایشی کلوب تا آماده شدن سالن جدید به سالن گراند هتل منتقل شد.

سالن جدید مدرسه عالی موسیقی ظرفیتی بیش از سالن قدیم داشت و حدود ۲۳۰ تماشاگر می‌توانست همزمان در آن به تماشای برنامه بنشینند. امکانات جنبی سالن هم مناسب‌سازی شده بود. از جمله اتاق گرم و استراحت عوامل بود. نظم و نظام حاکم بر سالن قبل و حین برنامه تا پیش از آن در هیچ سالن دیگری دیده نشده بود و همین دلیل باعث شد تا بسیاری از اعیان و درباریان و اتباع خارجی از مشتریان همیشه برنامه‌های کلوب باشند.



نمایش‌های حماسی و وطن پرستانه در تئاتر گیتی

در محل کنونی سینما سارا (خیابان لاله‌زار، نرسیده به خیابان اکباتان) که در ابتدای دهه بیست، شعبه‌ای از اداره دادگستری تهران در آن مستقر بود، محمد مقدسی (صادق پور) در سال ۱۳۳۳، بنای تماشاخانه‌ای را گذاشت که به تئاتر گیتی معروف است. در این تماشاخانه آثاری چون حکیم عمر خیام، عشق سربازی، دیکتاتور، جاسوسه نادرشاه افشار و... به روی صحنه رفته است. خصوصیت مشترک تمام نمایش‌های اجرا

شده در تئاتر گیتی، روح حماسی و وطن پرستانه آنها بود.

راه‌اندازی دو تماشاخانه

صادق پور بدون اینکه سابقه یا تحصیلات خاصی در زمینه نمایش داشته باشد؛ به سرمایه‌گذاری بر روی تئاتر علاقه‌مند شده بود و به همین سبب دو تماشاخانه در لاله‌زار بنا کرد که یکی همین تماشاخانه گیتی و دیگری تماشاخانه

صادق پور است.

سینمایی که انبار شد

سینما سارا مانند بسیاری از سینماهای خیابان لاله‌زار، سینمایی متروکه است که صاحبان جدیدش از آن به‌عنوان انبار لوازم الکترونیکی استفاده می‌کنند. انباری که به‌زودی تخریب شده و به جای آن یک مجتمع چند طبقه تجاری ساخته خواهد شد.

تماشاخانه تفکری با رویه‌ای متفاوت



اصغر تفکری هنرمند برجسته کمدی در عرصه نمایش و از پیشکسوتان پیش‌پرده‌خوانی ایران در اردیبهشت ۱۳۳۳ و در حالی که به تازگی به‌عنوان بازیگر ایفاگر نقش‌های کمدی در سینمای ایران شده بود، با خرید امتیاز تئاتر فردوسی که در هجده مخالفان عبدالحسین نوشین در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تخریب شد، تماشاخانه مختص به خود را بنا نمود. تئاتر فردوسی در آن زمان بیش از آنکه به یک سالن نمایش شبیه باشد، به متروکه‌ای بدون استفاده می‌مانست. تفکری توانست با خرید و بازسازی این سالن یکی از پر رونق‌ترین تماشاخانه‌های ایران را بنا کند.

تماشاخانه پر رونق

رویه مرسوم در تئاتر تفکری از اساس با رویه مورد نظر نوشین در تئاتر فرهنگ و فردوسی متفاوت بود. به‌ویژه آنکه خیلی زود پای خوانندگان کوچه‌بازاری به همراه گروه‌های رقص به آن باز شد. اساساً نمایش و هنر موسوم به لاله‌زار، بعد از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت. در مدیوم نمایش، تئاتر لاله‌زاری، تلفیقی از نمایش‌های سنتی ایران، آوازهای کوچه‌بازاری و هنر کاباره‌ای بود که به خوبی می‌توانست قشر عامه و گروه‌های فرودست اجتماعی را به سمت خود جلب کند. رونق نمایش لاله‌زاری تا حد بسیار زیادی مدیون توانمندی، استعداد و جایگاه هنری اصغر تفکری بود.

مرگ تلخ بنیانگذار تماشاخانه

تماشاخانه تفکری در تیرماه ۱۳۳۳ با اجرای نمایش «تاجر ونیزی» از آثار ویلیام شکسپیر فعالیت خود را آغاز کرد و تا خرداد ۱۳۳۹ که تماشاخانه به دلیل مرگ

نابهنگام بنیانگذارش به تعطیلی کشیده شد، آثار متعددی در آن به روی صحنه رفت. در این میان سهم نمایش‌های کمدی و لاله‌زاری بیش از سایر متون و سبک‌ها بود. اگرچه در میان آثار به نمایش درآمده با نمونه‌های برجسته‌ای از ادبیات کلاسیک جهان و نمایشنامه‌نویسان مطرح ایرانی نیز مواجه هستیم.

سینما به جای تماشاخانه تفکر

پس از مرگ اصغر تفکری، محمد ارباب که تهیه‌کننده شناخته شده سینمای آن روزگار بود، سالن تئاتر را خریداری و با تغییر کاربری و مناسب‌سازی سالن، سینما اطلس را به جای آن افتتاح کرد. حضور تفکری و خاطرات او باعث شد تا مدت‌ها سینما اطلس در میان عامه مردم تحت عنوان سینما - تئاتر تفکری شناخته شود.



تئاتر ملت از اوج تا افول

در دوران افول لاله زار به عنوان مرکز هنر نمایش و موسیقی ایران، تئاتر ملت با ظرفیت تقریبی ۱۵۰ تماشاگر، توسط حسین علی قاسمی وند در سال ۱۳۵۹ در خیابان لاله زار، روبه روی تئاتر نصر به بهره برداری رسید. قاسمی وند از دانش آموختگان جامعه باربد بود و به عنوان فیلمنامه نویس، کارگردان، بازیگر، تدوین گر و مدیر فیلمبرداری در پروژه های مختلفی در سینمای پیش از انقلاب فعالیت داشت. تئاتر ملت در شرایطی پا به عرصه گذاشته بود که نظام فرهنگی جامعه تغییرات اساسی کرده بود و توده مردم همچنان در تب و تاب انقلابی بودند که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده بود. همچنان که بروز جنگ تحمیلی شرایط جامعه را دستخوش تغییرات بسیاری نموده بود. در چنین شرایطی طبیعی است که تئاتر ملت با استقبال کمتر مواجه شده و در کمتر از دو سال به تعطیلی کشانده شود. به ویژه آنکه اغلب برنامه های این تماشاخانه اجرایی از هنر سیاه بازی بود که توسط گروه سعدی افشار و همچنین گروه صفری به روی صحنه می رفت.



نمایش های خاطره سازی تئاتر خاکپور

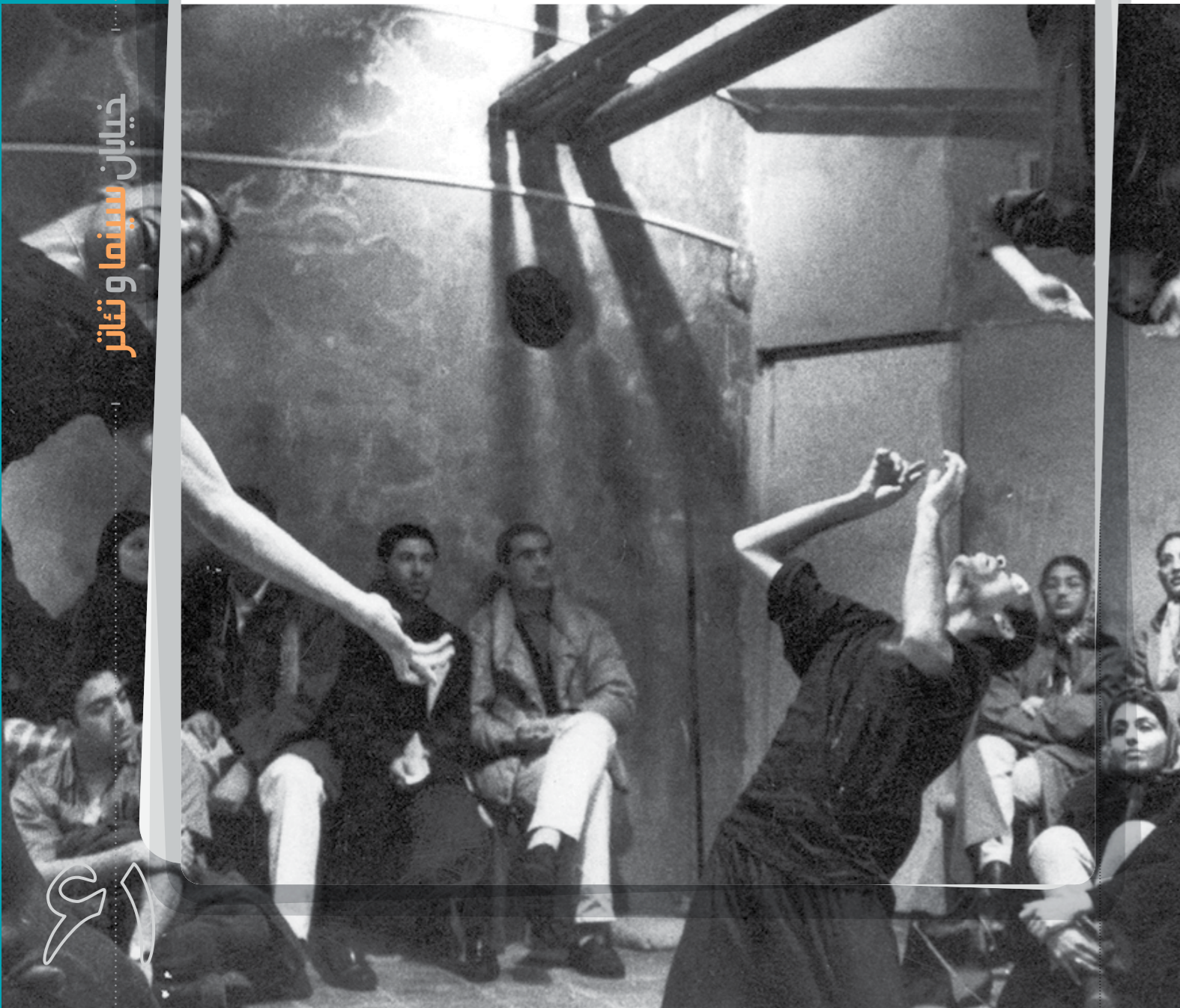
سیاسی، معزالدین فکری، عباس امینی، خان بابا صدری و... تا سال ۱۳۱۲ در این مکان به اجرای برنامه پرداخت. نمایش هایی چون شبان تیره، پری جادو، زال و رودابه، امیر ارسلان، خسیس، نادرشاه افشار و فتح هندوستان، هملت، اتللو، رستم و سهراب، دردسر تلفنی، مردی که از زنش می ترسید، ارباب و مولانا و... از جمله آثاری است که در تئاتر نکسا به روی صحنه رفته است.

به صورت تماشاخانه تابستانی به فعالیت خود ادامه داد. در این سال ارباب افلاطون شاهرخ (رئیس تجارخانه زرتشتیان ایران) با ساخت صحنه گردان و محوطه سازی تئاتر دائمی نکسا را جایگزین سالن تابستانی کرد و به کمک هنرمندانی چون نعمت الله مصیری، رفیع حالتی، محمود ظهیرالدینی، حسین خیرخواه، علی اصغر گرمسیری و واهرام پاپازیان، حسن

در سال ۱۳۰۲، گروهی از هنرمندان تئاتر با اجاره باغچه گوهر خاکپور در چهارراه اسلامبول (تقاطع لاله زار و نادری) و تغییراتی در آن توانستند تماشاخانه تابستانی مرکزی لاله زار یا تماشاخانه خاکپور را بسازند.

تماشاخانه تابستانی

تئاتر مرکزی لاله زار (خاکپور) تا سال ۱۳۰۸





فراز و فرودهای تماشاخانه تهران

یکی از نخستین سالن‌های نمایش در ایران، تماشاخانه‌ای است که سابقه تأسیس هسته اولیه آن به اواخر دوره قاجار باز می‌گردد. نخستین اجرای نمایش در این سالن در سال ۱۲۹۴ خورشیدی انجام پذیرفت. در این سالن سالن نصرالله باقراف در قسمت جنوبی گراند هتل، سالنی ویژه برای اجرای نمایش بنا کرد، بعدها این سالن با تغییراتی در فضا و چیدمان صندلی به نمایش فیلم نیز پرداخت و بسیار هم مورد توجه قرار گرفت. شکل خاص و محفوظ سالن که متأثر از معماری روسی و متشکل از غرفه‌هایی ویژه با ظرفیت متغیر دو تا ۴ نفری بود، خیلی زود با استقبال اعیان، اشراف، هنرمندان، اتباع خارجی و عموم مردم مواجه شد.

روند نمایش فیلم تحت مدیریت بنگاه سینمایی دیده‌بان به تدریج شکل ثابت به خود گرفت و در عمل اجرای نمایش از سال ۱۳۰۹ از برنامه‌های سالن گراند هتل حذف شد. نمایش فیلم در این سالن که به سینما خورشید معروف شده بود، تا اواخر سال ۱۳۱۹ ادامه یافت و پس از آن متوقف شد. البته که این سینما را نباید با سینما خورشید که روبه‌روی گراند هتل و نبش کوچه پوشه‌ری قرار داشت اشتباه گرفت. به هر حال اوایل اردیبهشت ۱۳۲۰، سید علی‌خان نصر با مشارکت عنایت‌اله شیبانی و احمد دهقان این سالن را به مبلغ سه هزار ریال اجاره کرد و پس از مناسب‌سازی، طی مراسم باشکوهی در دهم مهر ۱۳۲۰، تماشاخانه دائمی تهران (سالن) نمایش گراند هتل) را مورد بهره‌برداری قرار داد. یک سال بعد، نصر با تخریب غرفه‌ها سالن نمایش را به‌صورت یک سالن یکپارچه مستطیلی شکل درآورد. تماشاخانه دائمی تهران با ظرفیت تقریبی ۶۰۰ تماشاگر، در بدو تأسیس ویژه نمایش‌هایی

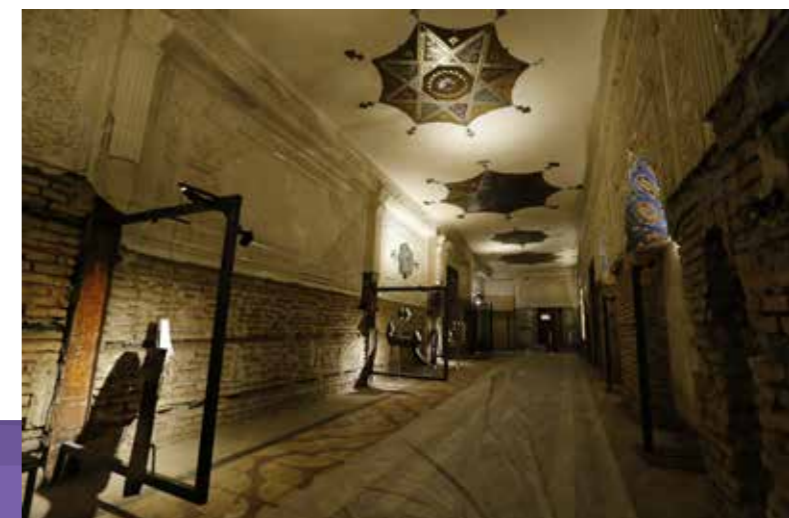
بود که هنرجویان هنرستان هنرپیشگی به روی صحنه می‌بردند. بعدها این انحصار از میان رفت و گروه‌های آزاد نیز توانستند در این سالن اجرای برنامه داشته باشند. هنرستان هنرپیشگی که نصر آن را در سال ۱۳۱۸ افتتاح کرد، شکل تکمیل شده برنامه آموزشی‌ای بود که او از ابتدای مشروطیت برای رونق نمایش به شکل علمی و کلاسیک در نظر داشت. تلاشی که با شرکت علمیه فرهنگ، تئاتر ملی و گروه کمدی ایران در اواخر سلسله قاجاریه و اوایل سلسله پهلوی آغاز شده بود، در نهایت با برنامه‌های مصوب کمیسیون نمایش در سازمان پرورش افکار و تأسیس هنرستان هنرپیشگی به پختگی خود رسید.

واگذاری مدیریت تماشاخانه

سیدعلی خان نصر که در کنار فعالیت‌های هنری و ادبی خود، دستی هم در سیاست داشت، در کابینه علی منصور به‌عنوان کفیل وزارت پیشه و هنر منصوب شد. سابقه حضور نصر در این وزارتخانه به دوران وزارت علی منصور بازمی‌گردد، دوره‌ای که او به‌عنوان معاون وزیر مشغول خدمت بود. پس از شهریور ۱۳۲۰، نصر برای مدت کوتاهی معاونت وزارت کشور را برعهده گرفت و سپس به‌عنوان وزیر مختار ایران به چین ملی (تایوان) اعزام شد. بدین ترتیب به اجبار امور مربوط به تماشاخانه را به احمد دهقان که مدیریت داخلی تئاتر را برعهده داشت، سپرد و خود راهی محل مأموریتش شد.

داستان مرگ احمد دهقان

احمد دهقان در آن سال‌ها روزنامه‌نگار مشهوری بود و به‌ویژه با مجله معروف خود (تهران مصور)



تخریب‌های تماشاخانه

تماشاخانه تهران در خلال سال‌های دهه سی، آسیب فراوانی دید و از جمله چند بار دچار آتش‌سوزی شد. نخستین بار در سال ۱۳۳۷ و سپس بار دیگر در سال ۱۳۳۸ تماشاخانه طعمه آتش شد. در هر دو مرتبه سالن مورد بازسازی قرار گرفت. در نخستین بازسازی بالکن موجود با ظرفیت ۳۰ نفر به سالن افزوده شد. آتش‌سوزی دوم در سال ۱۳۳۹ صدمه بیشتری به سالن وارد آورد. به همین سبب روند بازسازی آن تا سال ۱۳۴۱ به طول انجامید. پس از آماده‌سازی، نام تماشاخانه به احترام سید علی نصر که به تازگی فوت کرده بود، به تماشاخانه نصر تغییر پیدا کرد. فعالیت تماشاخانه نصر با رکود نسبی هنر لاله‌زاری همراه شد و این روند ادامه یافت تا اینکه در نهایت با پیروزی انقلاب اسلامی به یکباره از فعالیت باز ایستاد. تماشاخانه نیز به‌صورت مصادره، در اختیار کمیته امداد امام خمینی (ره) قرار گرفت.

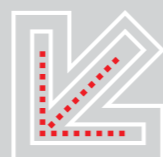
مصور نیز تغییراتی صورت پذیرفت. عبدالله والا امتیاز آن را در اختیار گرفت و محمود رجاء را به‌عنوان سردبیر برگزید. بعدها از محل حق بیمه ناشی از آتش‌سوزی تماشاخانه تهران، والا دفتری در خیابان ژاله خریداری و مجله تهران مصور را به آنجا منتقل کرد.

تماشاخانه را برعهده گرفته بود و پس از آن مدیریت تماشاخانه به برادرش فتح‌الله‌والا سپرده شد. یکی از مهم‌ترین اقدامات مهندس عبدالله والا، بدون شک تملک سالن و پایان دادن به روند اجاره‌ای بودن آن است. به مانند تماشاخانه، در مدیریت مجله تهران

شناخته می‌شد. مجله‌ای که پای او را به سیاست کشاند و نمایندگی مجلس شورای ملی و ارتباط نزدیک با دربار پهلوی دوم را برایش به ارمغان آورد. در نهایت نیز همین مجله بود که به کشته شدنش انجامید. تروری که به ظن بسیاری حزب توده آن را تدارک دید تا یکی از منتقدان مهم خود را از میان بردارد.

احمد دهقان در ششم خرداد ۱۳۲۹، در دفتر مجله تهران مصور هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. دفتر مجله، طبقه بالایی تماشاخانه

تهران بود. چاپ مجله نیز در زیر زمین تماشاخانه انجام می‌شد. با مرگ دهقان، تماشاخانه تهران برای مدت کوتاهی تعطیل شد. بعد از افتتاح هم رویه خود را به تدریج تغییر داد و به سمت نمایش‌هایی رفت که بعدها به نمایش لاله‌زاری معروف شد. در این دوره عبدالله والا مدیریت



احیای دوباره تئاتر نصر

تلاش برای فعالیت دوباره تئاتر نصر در سال ۱۳۴۷ به نتیجه رسید و ملک به اجاره جهاد دانشگاهی تهران درآمد. در طول بیش از یک دهه از فعالیت این تالار، نمایش‌های دانشجویی متعددی بر روی صحنه رفت، اما کم توجهی مسئولان دانشگاهی به حفظ و نگهداری ساختمان در نهایت باعث شد تا در مرداد ۱۳۸۱ سالن نمایش ناایمن شناخته شده و تعطیل شود. نگرانی از تغییر کاربری این تماشاخانه تاریخی باعث شد تا در هفتم مهر ۱۳۸۱ تئاتر نصر با شماره ۶۵۲۹ به فهرست آثار ملی ایران افزوده شود. کمتر از شش

سال بعد، مرمت و بازسازی تئاتر نصر، در اردیبهشت ۱۳۸۷ بار دیگر در دستور کار قرار گرفت اما به دلیل کمبود بودجه و اعتبار کمتر از یک ماه بعد، روند کار متوقف ماند. در نهایت با جدی شدن خطر تخریب همیشگی بنا، شهرداری تهران مجموعه مذاکراتی را برای تملک تماشاخانه آغاز کرد تا در نهایت در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۹۶ با امضای تفاهنامه‌ای مالکیت تماشاخانه به سازمان زیباسازی شهرداری تهران منتقل شد تا پس از مرمت و بازسازی به‌عنوان موزه هنر نمایش مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.



تئاتر دهقان با متن‌هایی کلاسیک و جدی



سالن مسقف

سالن تابستانی تئاتر تهران که در سال ۱۳۲۹ با مرگ احمد دهقان، مدیر تماشخانه تهران و صاحب امتیاز نشریه تهران مصور به تئاتر دهقان تغییر نام داده بود، در دهه سی و با تجهیز سالن‌ها به سیستم خنک‌کننده، مسقف شد و همچنان تحت مدیریت تماشخانه تهران به فعالیت خود ادامه داد. تا پیش از بازسازی ظرفیت سالن تابستانی ۸۰ نفر بود که این عدد بعد از بازسازی به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. در تماشخانه دهقان نسبت به متن و اجرای نمایش سختگیری کمتری می‌شد و عمده اجراها شامل نمایش‌های طنز و تلفیقی (آتراکسیون) بود. در حالی که در تماشخانه تهران همچنان متن‌های کلاسیک و جدی به روی صحنه می‌رفت. فعالیت تالار تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافت و پس از آن به تدریج سالن از رونق افتاد و از فعالیت بازماند.

یکی از مسائل و مشکلاتی که تالارهای نمایش به‌ویژه در فصل گرما با آن دست به‌گریبان بودند، مسئله تهویه هوا و گرمای شدید تابستان بود. تأثیر منفی این موضوع نقش مهمی در رکود فروش و استقبال تماشاگران داشت. به همین منظور تماشخانه‌ها برای کسب بازار تابستان در رقابت شدیدی به سر می‌بردند و ساخت و بهره‌برداری از سالن‌های موقت تابستانی رونق بسیاری داشت.

مشکل تهویه

تماشخانه تهران برای رفع این مشکل سالن تابستانی خود را در محل پیشین هنرستان هنرپیشگی در باغ علاءالدوله احداث کرد. موقعیت کنونی این مکان در خیابان لاله‌زار. انتهای بن‌بست تئاتر دهقان است. پیش از این گروه کم‌دی ایران به سرپرستی سید علی نصر در این سالن به اجرای برنامه می‌پرداختند. بعد از آن هم، نمایش‌هایی از هنرجویان هنرستان هنرپیشگی در این سالن به روی صحنه رفت.



سالن یکپارچه و بزرگ

چند ماه پس از تعطیلی سالن خورشید، در اوایل اردیبهشت ۱۳۲۰، سید علی‌خان نصر با مشارکت عنایت‌اله شیبانی و احمد دهقان این سالن را به مبلغ سه هزار ریال اجاره کرد و پس از مناسب‌سازی، طی مراسم باشکوهی در دهم مهر ۱۳۲۰، تماشخانه دائمی تهران (سالن نمایش گراند هتل) را مورد بهره‌برداری قرار داد. یک سال بعد، نصر با تخریب غرفه‌ها سالن نمایش را به‌صورت یک سالن یکپارچه مستطیلی شکل درآورد.

روزهای پر رونق

مدیریت نمایش فیلم در این سالن تحت اختیار بنگاه سینمایی دیده‌بان قرار داشت. با رونق نمایش فیلم به تدریج و به‌ویژه از سال ۱۳۰۹ به بعد اجرای تئاتر از برنامه‌های سالن گراند هتل که در این زمان به سینما خورشید معروف شده بود، حذف شد. حدود یک دهه بعد نمایش فیلم نیز در این سالن از رونق افتاد.

تماشخانه باقرآف سالنی شبیه به تالارهای اپرای روسی

تماشخانه باقرآف که یک مهاجر قفقازی بود، از نخستین سالن‌های تخصصی نمایش در ایران به‌شمار می‌آید. این تماشخانه در سال ۱۲۹۴ خورشیدی توسط نصرالله باقرآف در قسمت جنوبی گراند هتل بنا شد. از قرار معلوم قصد اولیه باقرآف، ساخت سالنی برای نمایش تئاتر یا فیلم نبود و این فضا را برای توسعه رستوران هتل در نظر گرفته بود. اما در حین ساخت رستوران به پیشنهاد علی نصر، سالن را به گونه‌ای ساخت که امکان اجرای نمایش هم در آن فراهم باشد.



از عارف
قزوینی تا
قمرالملوک
وزیری

در همین سالن است که عارف قزوینی و قمرالملوک وزیری برنامه‌های خود را اجرا می‌کردند. بدین ترتیب است که رستوران گراند هتل به یکی از نخستین تماشخانه‌های ایران بدل می‌شود. از مشخصات ویژه این تماشخانه معماری آن است که تحت تأثیر تالارهای اپرا و نمایش بیضی طراحی شده و متشکل از غرفه‌هایی با ظرفیت متغیر دو تا ۴ نفره بود که به‌صورت ویژه جهت پذیرایی از درباریان، اعیان، اشراف، هنرمندان، اتباع خارجی و... در نظر گرفته شده بود. بخش مهمی از آثار نمایشی مؤیدالممالک فکری ارشاد در این سالن به روی صحنه رفته است.



تئاتر فرهنگ در بالاترین استانداردهای جهانی

تئاتر فرهنگ توسط عبدالحسین نوشین و گروهی از هنرمندان نمایش و با سرمایه مشترک وثیقی، علی جعفریه و هاتفی با نمایش اولین، اثرین جانسون در فروردین ۱۳۲۳ به بهره‌برداری رسید. ولین را باید نخستین نمایشنامه اروپایی دانست که در ایران امکان آن را پیدا کرد تا متناسب با استانداردهای جهانی، با طراحی لباس و دکوری ویژه به روی صحنه برود. در این نمایش عبدالحسین نوشین علاوه بر کارگردانی نقش اصلی را در کنار هنرمندانی چون حسین خیرخواه، حسن خاشع و صادق بهرامی ایفا می‌کرد.

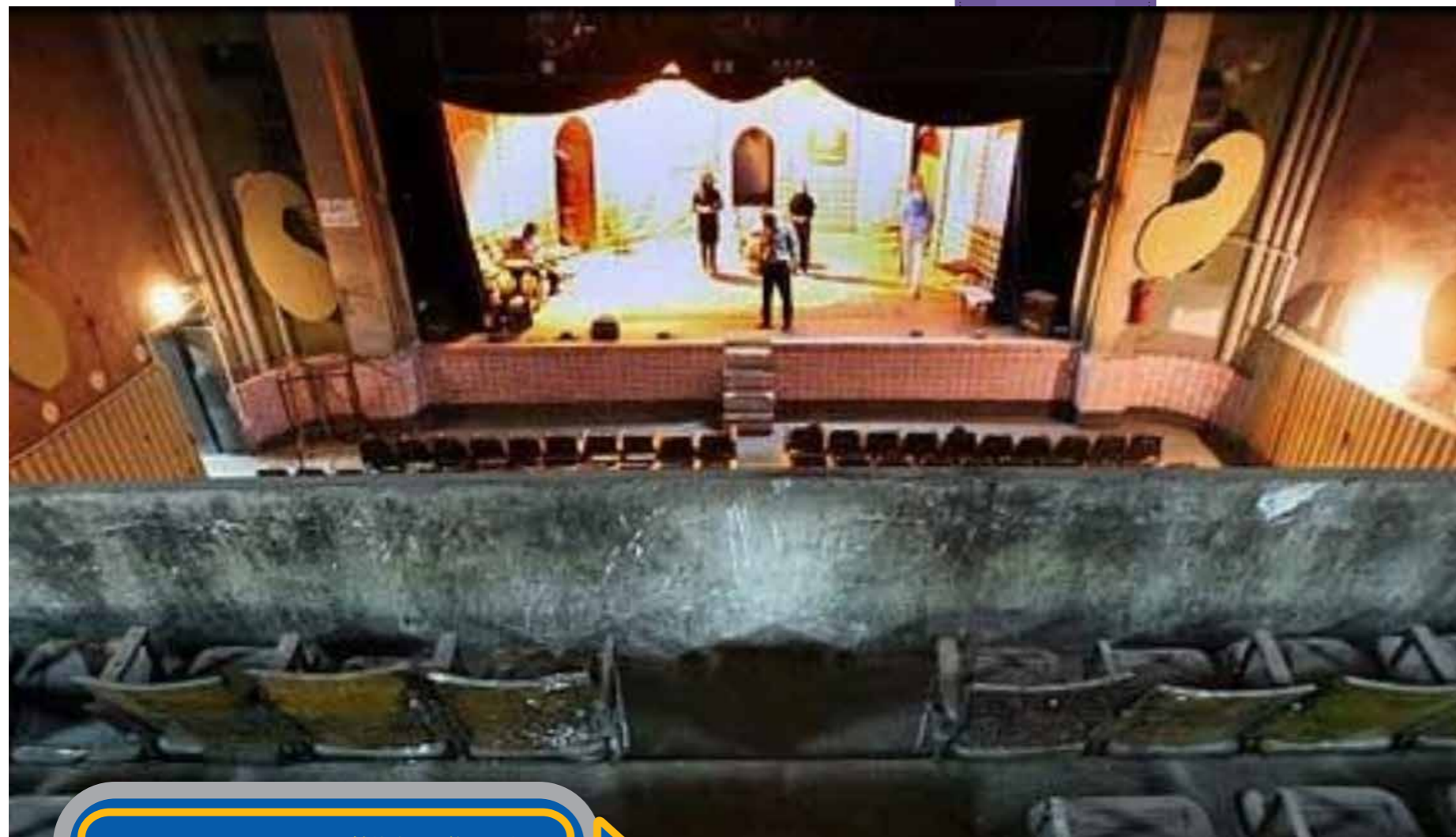
پر داخت. در طول فعالیت دو ساله این کلپ که به نوعی آن را باید آغازگر نمایش باله در ایران دانست، هنرمندانی چون رضا کمال (شهرزاد)، غلامعلی فکری، سعید نفیسی، مشفق کاظمی، پری آقابایف، لرتا و سیرانوش فعالیت می‌کردند.

هنرمندان مهم تئاتر فرهنگ

مدیریت نوشین بر تماشاخانه فرهنگ باعث شد تا گروهی از شاگردان و همکارانش در هنرستان هنرپیشگی از جمله نصرت‌الله کریمی، هوشنگ بهشتی، حمید قنبری، لرتاهاپریبتیان، مصطفی اسکویی، حسین خیرخواه، عطالله زاهد، ایرج ساویز، حسن خاشع، محمدتقی کهنمیری، جلال ریاحی، اصغر تفکری، محمد عاصمی، علی جنویه، محمدعلی جعفری، علی محزون، صادق بهرامی، توران مهرزاد و... به این تئاتر آمده و در آن به فعالیت بپردازند.

نمایش‌های به صحنه رفته در این دوره از جمله مردم (مارسل پانیول)، میرزا کمال‌الدین (ژان باتیس مولیر)، تاجر ونیزی (ویلیام شکسپیر)، خان لنگران (میرزا فتحعلی آخوندزاده)، دخترک شکلات فروش، وکیل زبردست (مولیر)، عاشق گیج (اسکاپن)، شرف (شیروان‌زاده)، ناموس (شیروان‌زاده)، کلاه حصیری (لابیش)، جزای روزگار (ساراجف)، خدعه عشق (شیلر)، بازرس (گوگول)، ارث، دکتر دل‌فروز، جوانی یا دکتر قلابی، مسافرت حاجی‌قربان، آرشین مالالان و... با توجه به حضور

سالن تئاتر فرهنگ در طبقه دوم پاساژ پارس واقع شده بود. صاحب این پاساژ یکی از وکلای دادگستری، به نام صاحبی بود. پیشنهاد استفاده از این فضا توسط یکی از هنرجویان هنرستان هنرپیشگی به نام رضا رخشانی به نوشین داده شد. او توانسته بود تعدادی از کاسبان لاله‌زار را مجاب کند تا بخشی از انبارهای خود در طبقه بالایی پاساژ را به تالار نمایش تبدیل کنند. نوشین که به تازگی از فرانسه بازگشته بود، با اجاره بالاخانه پاساژ و بازسازی آن، توانست سالنی با ظرفیت ۵۰۰ تماشاگر بسازد. نکته جالب توجه اینکه در این پاساژ پیش از این نیز سابقه فعالیت‌های فرهنگی و هنری وجود داشت. اسفندماه ۱۳۰۲، کلنل علیتقی وزیر در طبقه همکف این مجموعه هنرستان موسیقی خود را افتتاح کرد، یک سال بعد در پاییز ۱۳۰۳، کلپ موزیکال وزیری نیز در طبقه اول به فعالیت



تئاتر فرهنگ جدا شود. سفری یک ساله که در عمل به تعطیلی تئاتر فرهنگ و توقف روند فعالیت آن انجامید.

مجتمع تجاری پارس چگونه شکل گرفت

پس از آن حسین خیرخواه مسئولیت کار را برعهده گرفت و سالن پس از یک وقفه کوتاه به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه بر اثر حوادث ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سالن نمایش دچار آتش‌سوزی مهیبه شد و صدمات ناشی از آن سالن را به تعطیلی کشاند. روند بازسازی سالن چند سالی به طول انجامید تا اینکه در نهایت با نام جدید خود که برگرفته از نام مجتمع تجاری پارس بود، توانست فعالیت خود را از سر بگیرد. دوره فعالیت این تماشاخانه تحت عنوان تئاتر پارس یک ویژگی مهم داشت و آن اینکه بر خلاف دوره پیشین که تماشاخانه به نمایش آثار کلاسیک می‌پرداخت، اغلب آثار به صحنه رفته در تئاتر پارس از جنس نمایش‌های لاله‌زاری بود.

هنرپیشگان و عوامل حرفه‌ای، با اقبال خوبی مواجه بود. نمایش‌های غیرسنجی ایرانی در کنار اجراهای کلاسیک از آثار برجسته جهان، تئاتر فرهنگ را خیلی زود به پاتوق روشنفکران، هنرمندان و افراد تحصیلکرده تبدیل کرد. عبدالحسین نوشین به دلیل گرایشات کمونیستی و عضویت در حزب توده، رابطه خوبی با دربار و دولت وقت نداشت، به همین دلیل در مسیر فعالیت‌های او همواره مشکلاتی پدید می‌آمد. از سوی دیگر خیلی زود بین او و گروه شرکا و سرمایه‌گذارانش اختلافات کاری و مالی پیش آمد. از جمله به دلیل استقبال بسیار زیاد از برنامه‌های نمایشی، گروه سرمایه‌گذاران تئاتر فرهنگ از نوشین خواستند تا در دو سناس به اجرای برنامه بپردازد که با مخالفت شدید نوشین همراه بود، موارد دیگری چون مخالفت او با پیش پرده‌خوانی، تعطیلی تئاتر در تابستان‌ها و مواردی دیگر در نهایت باعث شد تا او در سال ۱۳۲۴ به بهانه سفر به خراسان از

سر نوشت سالن پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تئاتر پارس به تملک ستاد هشت‌ماده‌ای فرمان امام‌درد آمد و این ستاد نیز مدیریت آن را تحت اجاره به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی سپرد. سازمان نیز طی توافق‌نامه‌ای مسئولیت اداره تئاتر پارس را به مجید جعفری واگذار کرد. فعالیت مجدد تئاتر در خلال سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ اما با استقبال مناسبی مواجه نشد و به همین دلیل به تدریج به تعطیلی کشانده شد و بلا تکلیف ماند. در ابتدای دهه هفتاد بار دیگر سالن نمایش پارس به فعالیت پرداخت اما در نهایت موفقیت چندانی پیش نیامد. تا اینکه معصومه ملکی و انجمن تئاتر

آزاد ایران مسئولیت آن را پذیرفتند و تلاش کردند با احیای نمایش‌های لاله‌زاری جان دوباره‌ای به تئاتر پارس بدهند. اتفاقی که در عمل با موفقیت همراه نبود و به شکست انجامید. اهمیت تئاتر پارس (فرهنگ) در تاریخ نمایش ایران به حدی است که باوجود تعطیلی طولانی مدت و تخریب بخش‌هایی از سالن و سقف چوبی آن، همچنان به‌عنوان اثری ارزشمند مورد توجه است. آن‌گونه که در اول مهر ۱۳۸۲ تحت شماره ۱۰۴۰۲ به فهرست آثار ملی ایران افزوده شد تا خطر تخریب و تغییر کاربری آن از میان برود.



نوآوری‌های نویشین در تئاتر فردوسی

پس از اختلاف نظر میان عبدالحسین نویشین و سرمایه‌گذاران تئاتر فرهنگ، نویشین به فکر ساخت تماشاخانه دیگری برای خود می‌افتد. موفقیت او در اداره تئاتر فرهنگ و استقبال بی‌نظیر از نمایش‌های این تماشاخانه، دست نویشین را برای توافق جدید با سرمایه‌گذارها باز می‌گذارد.



داستان سرمایه‌گذاران

علی وثیقی یکی از افرادی بود که علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ایده تئاتر نویشین بود. او پیش‌تر نیز به‌عنوان یکی از سرمایه‌گذاران تئاتر فرهنگ با نویشین همکاری داشت و پس از جدایی نویشین سهم خود را واگذار کرده و از تئاتر فرهنگ جدا شده بود. عبدالکریم عمویی نیز سرمایه‌گذار دیگری بود که به جمع آنها پیوست. عمویی در واقع پسر عمه وثیقی بود و به اصرار و ضمانت او حاضر شده بود در تئاتر جدید نویشین سرمایه‌گذاری کند.

در نهایت تماشاخانه جدید در آبان ۱۳۲۶ با عنوان تئاتر فردوسی فعالیت خود را با اجرای نمایش پرنده آبی آغاز کرد. مکان تماشاخانه نیز در محل سابق سینما فردوسی در خیابان لاله‌زار، کوچه ملی (باربد) انتخاب شد.

تجربه نویشین در تأسیس و اداره تئاتر فرهنگ باعث شد تا در تئاتر فردوسی تغییرات مهمی ایجاد کند. از جمله استفاده از سن گردان بود که تا پیش از آن در ایران سابقه نداشت. مخالفت نویشین به استفاده از پیش‌پرده خوانی را باید از جمله دلایل او برای استفاده از سن گردان دانست. اتخاذ این تصمیم هم زمان نمایش را کوتاه و اقتصادی کرد و در عین حال موجب استقبال بیشتر تماشاگران بود.

حذف سوفلور

تغییر مهم دیگری که نویشین در تئاتر فردوسی به وجود آورد، حذف سوفلور از نمایش بود. سوفلور این وظیفه را داشت تا در حین اجرای نمایش متن و گفت‌وگوی بازیگران را به آنها یادآوری کند. برای این منظور بر خلاف تماشاخانه‌های دیگر نویشین شیوه دورخوانی متن و حفظ آن را به کار بست. این شیوه ضمن استحکام متن و اجرا، از بداهه‌گویی بازیگران در حین نمایش نیز جلوگیری به عمل می‌آورد. در ضمن با توجه به تجزیه و تحلیل شخصیت‌های نمایش، بازیگر توان و فرصت هم‌ذات‌پنداری با نقش را پیدا می‌کرد.

سختگیری در انتخاب بازیگر

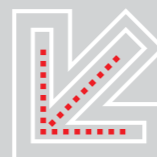
تمایز تئاتر فردوسی با تماشاخانه‌های دیگر جدا از حذف پیش‌پرده‌خوان و سوفلور، به نظامی بود که نویشین برای اجرای نمایش پایه‌ریزی کرده بود. از جمله می‌توان به قوانین سختگیرانه او در انتخاب بازیگر، پایبندی‌اش به رعایت اخلاق در نمایش و همین‌طور رفتار عوامل، اجرای منظم و دقیق، چاپ بروشور، جایگزین کردن موسیقی کلاسیک ضبط شده با موسیقی زنده در حین نمایش، استفاده از نورپردازی، پذیرایی از تماشاگران بین دو آنتراکت، فرش کردن صحنه و پشت صحنه برای حذف صدا در حین تردد، منع فروش و استفاده از تنقالات حین اجرای



نمایش و... اشاره کرد.

عمر کوتاه تئاتر فردوسی

عمر تئاتر فردوسی چندان به درازا نکشید. با واقعه سوءقصد به محمدرضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، فعالیت حزب توده در ایران ممنوع شد و سران آن نیز به جرم برنامه‌ریزی برای کودتا دستگیر شدند، از جمله این افراد عبدالحسین نویشین بود که به سه سال زندان محکوم شد. تئاتر فردوسی نیز متعاقب این دستور تنها پس از حدود ۱۶ ماه از آغاز فعالیت، از سوی حکومت نظامی به‌صورت موقت تعطیل شد. در طی این مدت آثار ارزشمندی به روی صحنه رفت که از جمله آنها می‌توان به مستنطق (نویسنده: ج پرستلی | ترجمه: بزرگ علوی)، پرنده آبی (نویسنده: موریس مترلینگ | ترجمه عبدالحسین نویشین) سه دزد، ولین (نویسنده: بن جانسون)، رزماری (نویسنده: کلماانس بارکلی)، توپاز (نویسنده: مارسل پانیون)، ماجرای خانواده لبنان (نویسنده: ادگار والاس)، دختر شکلات فروش، چراغ گاز (نویسنده: پاتریک هامیلتون) و... اشاره داشت.



**تغییرات
مدیریتی**

پس از مدت کوتاهی از تعطیلی تئاتر فردوسی، علی صدی با قبول مسئولیت و اخذ امتیاز، توانست به فعالیت نمایشی در این تماشاخانه ادامه دهد. از قرار معلوم صدی مدت کوتاهی پس از افتتاح تئاتر فردوسی به جمع سرمایه‌گذاران آن پیوسته بود. حضور صدی در مقام مدیر جدید به تغییرات بسیاری منجر شد. از جمله شیوه نویشین در اجرای نمایش و انتخاب متن مورد نظر قرار نگرفت و سطح آثار اجرا شده کاهش محسوس پیدا کرد. از جمله نمایش‌های این دوره می‌توان به ننگ جامعه، فیروز و فیروزه، دختر چوپان، در کشور پریون، حسن قناد، تارتوف، خسیس، عاشق گیج، جزای روزگار، برای شرف، ناموس، عروس فراری، اجنبی، زن دلخواه من، سرنوشت کارمند شریف و... اشاره نمود که توسط گروهی از کارگردان‌ها نظیر ناپلئون سروریان، معزالدیوان فکری، مهدی گرامی و هنریک اسپتانیان به روی صحنه رفت.

تئاتر فردوسی در دوره دوم فعالیت خود تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳ به فعالیت خود ادامه داد. در این روز بر اثر تخریب و صدماتی که عوامل کودتا به آن وارد کردند، تئاتر فردوسی برای همیشه تعطیل شد. یک سال بعد از این ماجرا اصغر تفکری با خرید امتیاز تئاتر فردوسی و بازسازی تالار، سالن جدید خود را تحت عنوان تئاتر تفکری افتتاح کرد.

تئاتر ملی چگونه شکل گرفت؟

مطبعه فاروس در خیابان لاله زار، نبش کوچه شهید ترابی گودرزی (بهسار)، چاپخانه‌ای سربری بود که توسط گروهی از ارمنه به مدیریت لئون کوان در سال ۱۲۷۸ تأسیس شد. در طبقه دوم این چاپخانه رستورانی زیبا با سالنی بزرگ قرار داشت که از آن استفاده‌های گوناگونی صورت می‌پذیرفت. از جمله در تابستان ۱۲۸۷ روسی‌خان چند باری در آن به نمایش فیلم پرداخت. مهدی ایوانف ملقب به روسی‌خانیکی از تکنسین‌های عکاس‌خانه عبدالله میرزای قاجار بود که در تهران عکاس‌خانه و یکی از نخستین سالن‌های نمایش فیلم را دایر کرده بود. او به رواج هنر سینما در ایران پرداخت و شاید در این زمینه دارای مهم‌ترین نقش بود. او پس از میرزا ابراهیم خان عکاس‌باشی نخستین کسی محسوب می‌شود که در ایران فیلم‌برداری کرده‌است. لقب روسی‌خان را محمدعلی شاه قاجار به خاطر عکس‌هایی که ایوانف از نجبا و اشراف گرفته بود به او داد.



خیابان سینما و تئاتر

خیابان سینما و تئاتر

شرکت علمیه فرهنگ که توسط گروهی از روشنفکران و دولتمردان در سال ۱۲۸۸ تأسیس شده بود، نمایش‌هایی در این سالن اجرا کرد. با این وجود، برنامه منظم و مشخصی برای این قبیل اجراها وجود نداشت تا اینکه در مهرماه ۱۲۹۲، عبدالکریم محقق‌الدوله که نمایندگی مجلس شورای ملی، اشتغال در وزارت امور خارجه و ریاست مدرسه عالی علوم سیاسی را در کارنامه خود داشت، با همکاری گروهی دیگر از دوستان و همفکران خود در شرکت علمیه فرهنگ چون میرزا هاشم بهنام، سرهنگ احمدعلی زند، رضا

آهی، انتظام‌السلطنه، اعظم‌السلطان، حاجی میرزا زکی‌خان، میرزا اسدالله شال‌فروش، محمود بهرامی، علی نصر، محمد علیخان ملکی، عنایت‌الله شیبانی، مشارالسلطنه اعظم، حسن طیب‌زاده، سیدجلال‌الدین مرعشی، مغیث‌الدوله، رضا ملکی، نصرالله بهنام و... با افزایش صدلی‌های سالن به ۳۰۰ عدد، از آن برای تأسیس، استقرار و اجرای نمایش‌های گروه تئاتر ملی استفاده کرد. در این سالن بود که علاوه بر نمایش‌های ایرانی، برای نخستین بار گروه‌های خارجی نیز در آن به اجرای برنامه پرداختند.

پیشرو در انتشار نمایشنامه
اعضای گروه تئاتر ملی در کنار اجرای نمایش، در زمینه انتشار نمایشنامه نیز فعال بودند و معمولاً آثار نوشته شده توسط اعضای این گروه و یا نمایش‌های برگردان شده از زبان‌های دیگر توسط مطبعه فاروس به انتشار می‌رسید. بدین ترتیب است که تئاتر ملی را باید در زمینه انتشار نمایشنامه نیز پیشرو دانست. در کنار گروه تئاتر ملی، مؤیدالممالک فکری ارشاد که نمایشنامه‌نویس معروفی بود و در ضمن به دلیل انتشار روزنامه ارشاد در میان روشنفکران و اهالی

سیاست از جایگاه مناسبی برخوردار بود، با همکاری انجمن اخوت نمایش‌هایی در این مکان و همچنین در سالن نمایش گراند هتل به مرحله اجرا رساند. عمر گروه تئاتر ملی با مرگ محقق‌الدوله در سال ۱۲۹۶ به پایان رسید. اگرچه تجربه ارزشمندی که از فعالیت این گروه به‌دست آمد، بعدها در احداث و مدیریت تماشاخانه‌های دیگر تهران بسیار اهمیت پیدا کرد. **آثار متفاوت تئاتر ملی**
از آثار گروه تئاتر ملی که در این مکان به اجرا در آمد می‌توان به ارباب اعیان نما، دلاک مازندرانی، عروسی وکیل باشی، جوان بدبخت، عشق در پیری، سرگذشت یک روزنامه‌نگار، احساسات جوان ایرانی، دلاور دریایی، احکام قدیم، احکام جدید، بازرس، کوروش کبیر، جمشید، طیب عشق، تربیت ناقص، مراسم سرخر، همسرمنفعل، رئیس دارالترجمه گمرک، ناخوشی خیالی، بوالهوس امیر مکرر، اوراد شهرستانک، میرزا کمال‌الدین، عروس بی‌جهاز و... اشاره کرد.



جامعه بارید، تماشاخانه‌های برای معرفی استعداد های جوان

تماشاخانه بارید یکی از تماشاخانه‌های خاطره‌ساز تهران است. تماشاخانه‌های که اگر تاریخ شفاهی آن منتشر می‌شد قطعاً کتابی قطور از آب در می‌آمد. تماشاخانه‌های که نقش مهمی در تاریخ هنر نمایش ایران و ارتقای بازیگری بر عهده داشت. تماشاخانه‌های جذاب در کوچه ملی در دهه بیست و سی خورشیدی که دوستداران تئاتر و سینما و رقص به آنجا می‌آمدند و بهترین ساعت‌های روز و شب‌شان را آنجا می‌گذراندند. اسماعیل مهرتاش که از دانش‌مؤختگان دارالفنون بود، جامعه بارید را در سال ۱۳۰۵ در عمارت احتشام السلطنه تأسیس کرد. هنرمندی یگانه و نوازنده تار که کلنل علینقی وزیر، از پیشروان آهنگسازی برای اجرای ارکستر موسیقی ایران، نت‌خوانی (سلفژ) آموخت. مهرتاش این خانه را به صورت استیجاری تا حوالی سال ۱۳۱۸ در اختیار داشت. پس از پایان قرارداد سلانته، به دلایل مالی و رکود فعالیت‌های هنری، جامعه بارید به مدت سه سال از ادامه فعالیت بازماند تا اینکه بار دیگر مهرتاش گروه خود را در سال ۱۳۲۱ گردآوری کرد. این بار جامعه بارید به خیابان سعیدی جنوبی، روبه‌روی خیابان بوشهری نقل مکان کرده بود. خانه جدید از امکان بهتری برای جامعه بارید برخوردار بود. تا پیش از آن به دلیل نامناسب بودن سالن نمایش در عمارت احتشام السلطنه، اغلب اجراها پس از تمرین در تماشاخانه‌های مختلف شهر به روی صحنه می‌رفت، در حالی که مکان جدید این مشکل را نداشت و جامعه بارید می‌توانست در مکان ثابت خود پذیرای تماشاگران باشد.



گروه‌های جدی تئاتر در محاق

فعالیت جامعه بارید تا دوران رواج آتراکسیون با مشکل خاصی مواجه نبود. از سال ۱۳۳۵ به بعد به تدریج هنر کاباره‌ای جایگزین هنر نمایشی شد و گروه‌های جدی تئاتر در نتیجه تغییر سلیقه مخاطب در محاق فرو رفتند. برخی از این گروه‌ها از فعالیت بازماندند و برخی دیگر برای بقای خود به جریان نمایش لاله‌زاری پیوستند، از جمله این گروه‌ها، جامعه بارید است که به ناچار به تغییر رویه در برنامه‌های خود تن می‌دهد.

رونق لاله‌زار در دهه بیست باعث شد تا مهرتاش گروه نمایشی خود را در سال ۱۳۲۵ از خیابان سعیدی به تماشاخانه‌ای در کوچه ملی نقل مکان بدهد. این تماشاخانه در محل فعلی سینما شهرزاد فعلی واقع شده بود و به گروه تئاتر هنر تعلق داشت. مهرتاش با اجاره این سالن در خلال سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ به اجرای برنامه پرداخت و پس از آن به خانه‌های قدیمی در نزدیکی میدان سپه نقل مکان کرد. این خانه به فردی به نام صبری تعلق داشت. او در زیرزمین خانه خود سالن مناسبی با ظرفیت ۵۵۰ نفر ساخته بود که مهرتاش می‌توانست در آن به صورت جدی فعالیت‌های جامعه بارید را ساماندهی کند.

جامعه بارید یکی از قدیمی‌ترین‌های نمایش

جامعه بارید را در مجموع باید یکی از قدیمی‌ترین و پر سابقه‌ترین گروه‌های نمایشی در ایران برشمرد. فعالیت مستمر این گروه از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۷، به تاریخ نمایش معاصر ایران هویت ارزشمندی بخشیده است. حضور مهرتاش در کنار نویسندگان و هنرمندانی چون میرسیف‌الدین کرمانشاهی، علی دریابیگی، رضا کمال (شهرزاد)، عبدالحسین نوشین، صادق شباویز، شباهنگ، خان بابا صدیقی، احمد فاخته، ملوک ضرابی، لرتاهاپری‌تپیان، فضل‌الله بایگان، مادام سیرانوش، ازهدی، مطیع‌الدوله حجازی، محمد مشروطه، ولی‌الله خاکدان، نصرت کریمی، پری آقاباب، مهدی مقبل، عزیزالله بهادری، علی مرادی، خان‌ملک ساسانی، یحیی کیا، محسن سهیلی، هایک کاراکاش، سرهنگ اعتماد مقدم،

هوشنگ سارنگ، مهدی مصیری، ناپلئون سروری، اسماعیل سنگله، نورمحمد میرعمادی، محمدعلی جعفری، حسین محافظ، رقیه چهره‌آزاد، محمدعلی خان کاظمی، ادیب خوانساری، رفیع حالتی، علی نصیریان، نعمت‌الله گرجی، رضا کرم‌رضایی، جمشید لایق، جواد انصافی، رشید اصلانی، شاپور رحیمی، محمد ملک‌مسعودی، داود فیاضی، عزت‌الله انتظامی، حسن اعتمادی، بهمن جنیدی، محمدعلی کشاورز، رسول نجفی‌ان، بهزاد رضوی، بهروز رضوی، حمید قنبری، مجید محسنی، مستجاب‌الدعوه، علی تابش، شهرزاد ملک‌آرایی، مهی مهرنیا، ملکه حکمت‌شعار، فروزنده، حسن معبودی، اکبر جقه، بهرام سیر، منوچهر شفیعی، محمد امین‌زاده، محمد رضا نوایی، عزیزالله بهادری، علی مرادی، نعمت‌الله گرجی، محمدعلی صفاریان، جواد جواهری، توران مهرزاد، شهلا ریاحی و... به این گروه نمایشی تشخص خاصی داده بود که در کمتر گروهی می‌شد نمونه آن را سراغ گرفت. بخشی از همکاران او، دانش‌مؤختگانی بودند که از دوره‌های مختلف آموزشی نظیر بازیگری، ساخت



جامعه بارید را در مجموع باید یکی از قدیمی‌ترین و پر سابقه‌ترین گروه‌های نمایشی در ایران برشمرد. فعالیت مستمر این گروه از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۷، به تاریخ نمایش معاصر ایران هویت ارزشمندی بخشیده است.



دکور، موسیقی و... به عرصه‌های فرهنگی و هنری وارد شدند.

او علاوه بر هنر نمایش، دوره‌های مختلفی در زمینه‌های گوناگون دیگری همچون آموزش تار و آواز (اسماعیل مهرتاش)، ادبیات فارسی (دکتر احمد ناظم‌زاده کرمانی)، دکور (ولی‌الله خاکدان)، تاریخ تئاتر (علی اصغر ازهدی) و... برگزار می‌کرد که از میان دانش‌مؤختگان آن، هنرمندان برجسته‌ای نظیر محمد رضا شجریان، عبدالوهاب شهیدی، ملوک ضرابی، قاسم جبلی، محمد نوری، فریدون اسماعیلی، محمد منتشری، جمال وفایی، مرضیه، حسن یزدانیان و... به عرصه فرهنگ و هنر ایران معرفی شدند.

مشخصه بارز جامعه بارید، تعهد آن به آموزش هنرمندان جوان و معرفی استعداد های تازه در عرصه‌های گوناگون و از جمله نمایش را باید مشخصه بارز آن بدانیم. به‌ویژه آنکه مهرتاش به‌عنوان بنیانگذار و پدر معنوی این گروه نمایشی قائل به آموزش رایگان بود تا کسی به دلایل مالی محروم از حضور در این دوره‌ها نباشد.



کوچه باربد

کوچه سینماهای خاطره انگیز



پیش از تخریب باغ لاله زار در مجاورت این کوچه قرار داشت.

بناها و ساختمان های مهم باربد

ساختمان جواهریان، دفتر روزنامه های دنیای امروز، آینده، به سوی آینده، قرن جدید، پیک صلح، علم و صنعت، آزادگان، شهباز، اصلاحات ایران، مجله داستان های شیرین، هفته نامه آتشبار شرق، هفته نامه مظفر، هفته نامه ملانصرالدین امروز، هفته نامه نقاب سیاه، هفته نامه پرخاش و... از جمله دفاتر مهمی است که در این کوچه تاریخی استقرار داشتند.

چاپخانه های باستان، جم، خرمی و میهن، پاساژ فرهاد، قهوه خانه های آقارضا، آقا بالا، حریری، خلیل غلامزاده، کافه رستوران (کاباره) مولن روژ از جمله دیگر بناها و مراکز شاخص این کوچه در دوران رونق لاله زار است.

بعدها و با افول لاله زار، کوچه به تغییرات بنیادینی تن داد. از جمله اغلب سینماها و تماشخانه های آن از میان رفت و به مجتمع های تجاری و انبار تبدیل شد.

از نشانه های رونق کوچه باربد در دوران طلایی لاله زار می توان به وجود سالن های متعدد سینما و نمایش همچون سینما شهرزاد، سینما تئاتر فردوسی، سینما متحده، سینما سحر (مترو)، سینما نیوز، سینما آزیتا (جهان)، سینما رویال (نادر)، سینما اطلس و سینما ریتم در کنار تئاتر تفکری اشاره کرد. از جمله شاخص های دیگر این کوچه ارزشمند گراند هتل است که در ابتدای آن واقع شده است. همچنین خانه سیفالدوله و باغ امین السلطان از جمله مهم ترین اماکنی است که



کوچه باربد که اغلب به نام کوچه ملی شناخته می شود، یکی از مهم ترین معابر تاریخی شهر تهران است که در دوران رونق فعالیت های فرهنگی و هنری در لاله زار در دهه ۳۰ تا ۵۰ مجموعه ای از سینماها، تماشخانه ها، کافه ها و کمپانی های موسیقی و فیلم در آن استقرار یافته و به فعالیت می پرداخت. از نشانه های رونق این قبیل فعالیت ها می توان به وجود همزمان شش سالن سینما (شهرزاد، مترو، آزیتا، نادر، اطلس و ریتم) در این کوچه اشاره کرد. از جمله شاخص های دیگر این کوچه ارزشمند باید به گراند هتل اشاره کرد که در ابتدای آن و در محل تقاطع با خیابان لاله زار قرار دارد. وجود و حضور جامعه باربد در این کوچه باعث شد تا نام کوچه برگرفته از این گروه برجسته نمایشی تغییر پیدا کند.



خیابان مطبوعات و کافه



لاله زار

خیابان مطبوعات

شاید کمتر کسی در وهله نخست بتواند میان خیابان لاله زار و مطبوعات نسبت پایدار و معناداری برقرار کند. لاله زار همواره برای ما ایرانی‌ها معادل نمایش، سینما، موسیقی و این اواخر صنایع الکترونیک و لوستر بوده و به این تناسب ذهنی عادت کرده ایم، اما به نظر باید در این تصور تجدید نظر کرده و به همنشینی این خیابان با بخش مهمی از تاریخ دو سده گذشته توجه بیشتری داشته باشیم. در خیابان لاله زار و پهنه‌های مجاور آن در محدوده تاریخی اواخر سده سیزدهم تا اواسط دهه ۱۳۴۰ بیش از ۱۵۰ عنوان روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه و فصلنامه استقرار داشتند که برخی از آنها در زمره مهم‌ترین نشریات تاریخ اجتماعی و سیاسی کشور بودند. این میزان از توجه صاحبان رسانه به این پهنه تاریخی جدا از مرکزیتی که این خیابان در دوران اوج خود از آن برخوردار بود، دلایل دیگری نیز دارد که از جمله آنها باید به تحولاتی اشاره کرد که لاله زار در هریک از آنها تأثیرگذار بود.

خیابان مدرن لاله زار به دلیل تفاوت و تمایزهایش با سایر خیابان‌های تهران مرکز تردد روشنفکران، هنرمندان، دانشجویان و طبقه متوسط شهری بود. همان‌ها که به نوعی مخاطبان اصلی مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری به شمار می‌آمدند. بدیهی است که این حجم متراکم از جمعیت به‌ویژه در روزگاری که مجله‌ها با شمارگان پایین توزیع می‌شدند، تضمینی برای فروش نسخه‌های منتشر شده بود. به‌ویژه که تا مدت‌ها سیستم فروش متکی بر عرضه مستقیم و مراجعه فروشندگان دوره‌گرد به مشتریانشان بود. پس طبیعی است که هر چقدر خوانندگان و علاقه‌مندان به خرید این کالاها در دسترس‌تر بودند، به همان نسبت فروش و بقای نشریات از ضریب اطمینان بالاتری برخوردار بود. در نتیجه وجود مجله‌ها و روزنامه‌ها در خیابان لاله زار، چاپخانه‌های متعددی نیز در این راسته پدید آمد که برخی از آنها در زمره مهم‌ترین و مؤثرترین چاپخانه‌های ایران بود.

جل‌المتین، روزنامه عصر شروطه

یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌های ایران که دفتر آن در خیابان لاله زار قرار داشت، روزنامه حبل‌المتین بود. این روزنامه را باید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین روزنامه عصر مشروطه ایران به شمار آورد. حبل‌المتین دو دوره انتشاراتی را تجربه کرد، روزنامه در دور نخست به مدیریت سید جلال‌الدین حسینی (مویدالاسلام) در کلکته هندوستان انتشار یافت. پس از صدور فرمان مشروطه، مویدالاسلام انتشار روزنامه در تهران را زیر نظر برادر کوچک ترش سیدحسن کاشانی و به سردبیری یحیی کاشانی (خامه‌ای) آغاز کرد. بر خلاف نسخه کلکته، ترتیب نسخه منتشر شده روزانه و تعداد صفحات آن نیز بین ۴ تا ۸ متغیر

مهم‌ترین مطبوعات ایران در لاله زار

لاله زار به همراه معابر وابسته به خود مجموعه مهمی از مطبوعات ایران را در خود جای داده بودند. رسانه‌هایی که برخی از آنها مانند روزنامه نوبهار به مدیریت ملک الشعراء بهار، روزنامه اطلاعات با مدیریت عباس مسعودی، روزنامه باختر امروز با مدیریت حسین فاطمی، روزنامه اختر با مدیریت محمدعلی خلیلی، مؤسسه مطبوعاتی کیهان و مجله‌های زیرمجموعه آن با مدیریت مصطفی مصباح‌زاده، نشریه تهران مصوربا مدیریت احمد دهقان و بسیاری از عناوین دیگر در طول حیات خیابان لاله زار بخش مهمی از حافظه فرهنگی و حیات اجتماعی و سیاسی کشور را در دفاتر خود در جای جای این خیابان

رقم زده‌اند. بخشی که اتفاقاً در سرنوشت تک تک افراد جامعه بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است. ذکر تیتروار نام این رسانه‌ها به خودی خود می‌تواند ظرفیت کامل یک مقاله را به خود اختصاص دهد، از این‌رو از شرح بیشتر آنها گذشته و تنها به ذکر عنوان آنها به بسنده می‌شود تا در فرصتی مناسب‌تر گزارشی کامل از روند فعالیت مطبوعات در این خیابان نوشته شود.

نکته مهم اینکه برخی از این مجله‌ها و روزنامه‌ها، تنها بخشی از فرایند انتشار خود را در این خیابان تجربه کرده‌اند و به دلایلی بعدها دفاتر خود را به مناطق دیگری از شهر تهران انتقال داده‌اند. همان‌گونه که نشریاتی زیادی در این لیست به چشم می‌آیند که تولدشان در نقطه دیگری از شهر تهران بوده و به دلایلی ادامه مسیر را در این خیابان تجربه کرده‌اند. نکته بعد آنکه اسامی درج شده در این مقاله به یقین تمامی مطبوعات مستقر در خیابان لاله زار نیستند و به یقین به این فهرست می‌توان نشریات متعدد دیگری را نیز افزود، اما همین فهرست ارزشمند نیز با جامعیت کنونی برای نخستین بار است که در رسانه‌های منتشر می‌شود. به امید تکمیل شدن فهرست این نشریات در آینده‌های نزدیک نگاهی به عناوین آنها می‌اندازیم:



آن را روز به روز دگرگون کرده است. توزیع ساده، دستی و نفر به نفر روزنامه به تدریج و در مسیر تحولی خود به شبکه پیچیده کنونی تبدیل شده است. شبکه‌ای که دیگر نه به موقعیت جغرافیایی وابسته است و نه در انتظار نسخه‌های چاپی می‌ماند. در این میان آن چیز که تغییری در آن حاصل نشده، ارزش و اهمیتی است که همچنان گروه مخاطبان دارند. اقتصاد فرهنگ و هنر بدون در نظر گرفتن شاخصه ساختاری برای توزیع و فروش اثر تولیدی، اقتصادی شکست خورده و غیرحرفه‌ای است. از این‌رو بسیاری به فراخور حضور دفاتر نشریات و چاپخانه‌های متعدد، بسیاری از مراکز فروش و توزیع نشریه نیز در این خیابان واقع بود. مشخصاً نخستین دفتر رسمی توزیع نشریات ایران در قالب تعاونی توزیع‌کنندگان مطبوعات با مدیریت حاج محمدسقا‌زاده در کوچه بهار واقع شده بود. این کوچه به دلیل قرارگیری دفتر توزیع مرکزی، در میان فروشندگان دوره‌گرد و مدیران مطبوعات به کوچه توزیع معروف بود. بعدها مرکز توزیع دیگری در خیابان لاله زار، بن‌بست یوسفی توسط یوسف اقتخاری تأسیس شد.

خیابان مدرن لاله زار به دلیل تفاوت و تمایزهایش با سایر خیابان‌های تهران مرکز تردد روشنفکران، هنرمندان، دانشجویان و طبقه متوسط شهری بود. همان‌ها که به نوعی مخاطبان اصلی مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری به شمار می‌آمدند.

برادران باقرزاده، مدرن، خرم، تجدد ایران، موسینور، لوکس، خواجه، جم، افق، میهن، مهر، مینایی، میرصادقی، ممتاز، فراهانی، صنعت روز، ششما، شعبانی، شرق، سینا، ستاره، زر، ری، رکس، دیبا، خرمی، جوانبخت، تهران، بشارت، باستان، البرز، اخوان، کیهان، مصور، دفتر فنی چاپ، گلستانیان و... انتشار نشریه و روزنامه بدون توجه به جامعه مخاطب و بدون اتخاذ راهکار مناسب جهت ارتباط با آنها روندی محکوم به شکست است. در روند انتشار یک روزنامه تولید محتوا، چاپ و توزیع سه رکن اساسی به شمار می‌آید که حضور و تقویت هریک به نقش مؤثری در تقویت بخش‌های دیگر ایفا می‌کند. آنچنانچه ضعف برنامه‌ریزی یا اجرا در هریک از آنها، تبعات منفی و مخربی در پی خواهد داشت.

چاپخانه‌های مهم لاله زار

جدا از مطبوعات بخش مهمی از چاپخانه‌های تهران نیز در خیابان لاله زار و پهنه‌های مرتبط با آن قرار داشتند. چاپخانه‌هایی نظیر فاروس، شهاب، مقدم، وزارت آموزش و پرورش، اختر شمال، مظاهری، قیام، نقش جهان، سعادت،

توزیع نشریه در لاله زار

توزیع مجله و روزنامه عمری به اندازه تولید آن دارد. به میزانی که فناوری در بخش نخست اعم از محتوا و انتشار متنوع شده، در روش‌های توزیع نیز تغییراتی به وقوع پیوسته است که ماهیت

پاتوق‌های مهم لاله زار

جدا از این دو مرکز مهم توزیع، روزنامه‌فروش‌های دوره‌گرد نیز در خیابان لاله زار پاتوق منحصر به خود را داشتند. از جمله این پاتوق‌ها می‌توان به: رحیم آذری منافی (ضلع جنوب غربی چهارراه اسلامبول - لاله زار)، کریم آذری منافی (ضلع شمال شرقی چهارراه اسلامبول - لاله زار)، حسن سعیدی (بین کوچه مهران و رفاهی)، قاسم سعیدی (بین کوچه مهران و رفاهی)، صادق ساواری (چهارراه کنت)، جواد بابا احمد (جنب مغازه روسی)، اصغر بیچاره (مقابل سینما رکس)، عباس کسایی (مقابل سینما خورشید، کافه قنادی لاله زار)، ابوالفضل کشمیری (مقابل سینما خورشید، کافه قنادی لاله زار)، اصغر مرادی (جنب کوچه برلن)، تقی سادرو (جنب کوچه برلن)، حاج داغستانی شمشاد (ضلع شمال شرقی چهارراه لاله زار)، دانی استوار (ضلع شمال غربی چهارراه لاله زار جنب آیتا)، جواد لالی (چهارراه مهنا)، پاشا سیهوش (ابتدای لاله زار نو)، اصغر جناحی‌باف (کوچه برلن)، حسین سعیدی، ناصر عطری (نبش اکباتان) و... اشاره کرد. بعدها با رواج دکه‌های فروش مطبوعات، پاتوق‌های دستفروشی از میان رفت و به جای آنها دکه‌های مطبوعاتی به شرح ذیل در نقطه نقطه خیابان لاله زار تعبیه شد. نشانی برخی از این دکه‌ها عبارت است از: جنب پاساژ گل، تقاطع کوچه مهران، کوچه خندان (دو دکه)، تقاطع کوچه بهار، تقاطع کوچه برلن، تقاطع کوچه باربد، تقاطع کوچه مفخم، تقاطع خیابان شاهرضا (۵ دکه) و خیابان اکباتان (جنب بانک صادرات)



جنگل مطبوعات و کافه



کافه پارس کافه مدرن تهران قدیم



یکی از مهم‌ترین و در عین حال مشهورترین بناهای لاله‌زار قدیم، کافه‌ای با معماری ویژه و خاص است که خوشبختانه بنای آن با اندک تغییراتی تاکنون باقی مانده و میراث ارزشمندی قلمداد می‌شود.

کافه پارس را که در سال ۱۳۰۹ بنا شده، بیش از هر مکان دیگری بایدنمادخیابان تاریخی لاله‌زار بدانیم. این کافه در محل سابق سفارت اتریش بنا شد. ساختمان کافه پارس که در ورودی لاله‌زار از خیابان نادری قرار داشت، به‌قدری جذاب و باشکوه بود که در اغلب تصاویر به جا مانده از این خیابان نقش بسته است. این بنا مشتمل بر دو طبقه و یک آلاچیق تزئینی بود که با سقف گنبدی و ستون‌های بسیار زیبا جلوه‌گری می‌کرد. تصویر معروفی از این گنبد زیبا به همراه بدنه کافه در سال‌های نخست فعالیت آن در فیلم سینمایی حاجی آقا آکاتور سینما

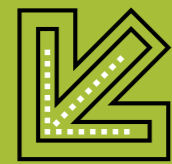
ساخته اوانس اوهانیانس ثبت شده که شاید آن را بتوان قدیمی‌ترین تصویری دانست که از این کافه تاریخی به یادگار مانده است.

مرکز فعالیت‌های هنری

کافه پارس جدا از معماری جذاب، به جهت استفاده از بالین‌های اروپایی و اجرای برنامه‌های زنده موسیقی خارجی در میان درباریان، اتباع کشورهای خارجی، طبقه نوظهور شهری و... بسیار معروف بود. فعالیت کافه به‌ویژه پس از اشغال ایران در ابتدای دهه بیست و ورود سربازان متفق به همراه پناهندگان اروپایی و روسی جنگ به ایران رونق بسیاری پیدا کرد. همین عامل شاید باعث شد تا با پایان اشغال ایران و خروج سربازان و بسیاری از مهاجران، کافه روزهای اوج خود را پشت سر گذاشته و به دوران افول خود نزدیک شود، به‌ویژه که فعالیت آن با اعتراض جامعه سنتی و روحانیون مواجه بود. به همین سبب است که کافه پارس به ناگزیر در دهه سی به تعطیلی کشانده شد.

تغییر شکل کافه

مالک جدید با تخریب گنبد آلاچیقی سقف و تغییرات اندکی در کافه، هتلی به نام نیویورک را در آن مکان افتتاح کرد. این هتل بعدها با عنوان هتل لاله‌زار معروف شد. هم‌زمان به جای عکاسخانه نیز جواهرفروشی مظفریان فعالیت خود را در طبقه همکف هتل آغاز کرد. شرایط کنونی کافه پارس متفاوت از کاربری اولیه آن است. در حال حاضر در محل جواهرفروشی مظفریان، یک فروشگاه لباس فعالیت می‌کند. طبقه دوم هم از قرار معلوم به‌عنوان انبار کالاهای الکتریکی مورد استفاده است.



لاله‌زار امروز





چگونه قطب هنری تهران به یک خیابان تجاری تبدیل شد؟

لاله زار ماند و الکتریکی هایش

لاله زار روزگاری نماد هنر و نوگرایی در ایران به شمار می‌رفت، هالیوود بود که به این خیابان پرچادبه می‌دادند. اما رفته رفته لاله زار تغییر ماهیت می‌دهد و بسیاری از تئاترها، رستوران‌ها، تجارتخانه‌ها، خیاط خانه‌ها، سینماها و فروشگاه‌های معروف ایران که روزگاری در این خیابان قرار داشتند، جایشان را به صنف فروشندگان لوازم الکتریکی دادند. این شد که لاله زار به پایان رسید، خیابانی که روزگاری خیابان سینماهای تهران بود تبدیل شد به دالان سینماهای محضر پایتخت. دالان احتضار ۱۸ سینمایی که، روزگاری، با فعالیت آنها لاله زار، گذر آبارت‌ها بود و حالا سال‌هاست با تعطیلی این سینماها لاله زار به دالان سینماهای تبدیل شده که سال‌هاست نفس‌شان به شماره افتاده است. سخن بر سر ۱۸ سینمای این خیابان قدیمی است؛ ۱۶ سینما در لاله زار و دو سینما که در امتداد آن در لاله زار نو قرار داشتند.

مرکز فرهنگ و هنر پایتخت

این خیابان به دلیل وجود رستوران‌ها، سینماها، اجرای تئاتر و وجود امکانات فرهنگی و تفریحی بسیار به نوعی مرکز فرهنگی و هنری پایتخت نیز به شمار می‌رفت. با وجود اینکه بافت قدیمی خیابان لاله زار نسبتاً حفظ شده است، اما شاهد تخریب یکی پس از دیگری سینماها و اماکن فرهنگی و تاریخی این خیابان بوده‌ایم. گراند هتل معروف لاله زار امروزه به انباری متروکه تبدیل شده است. لاله زار دیگر حال و هوای قدیم را ندارد و آن خیابان خاطره‌انگیز و هنری امروزه به بورس لوازم الکتریکی تبدیل گشته است و دیگر خبری از تأثیرگذاری لاله زار در مناسبات فرهنگی و اجتماعی نیست، اما با این وجود نام این خیابان هنوز هم در دسته خیابان‌های مهم، شلوغ و پرفرفت‌آمد پایتخت قرار می‌گیرد و هنوز هم دیدنی و قابل توجه است.

باغ وحشی که عمارت شد

در زمان قاجار رجال سیاسی زیادی در

این خیابان ساکن بودند و بعدها نخستین پاساژ و سینمای روباز در آنجا تأسیس شد و شکل و شمایلی خاص به خیابان لاله زار بخشید. به طوری که لاله زار همچون یک شهر مستقل، اماکن و دیدنی‌های بسیاری را در خود جای داده بود که از میان آنها می‌توان به خانه و باغ اتحادیه (امین‌السلطان)، خانه مشیرالدوله، تئاتر نصر و سینما رکس اشاره کرد. بعضی از آنها امروزه به متروکه تبدیل شده‌اند. در بعضی متون قدیمی آمده که در گذشته باغ وحشی کوچک در این خیابان وجود داشته که بعدها به عمارت تبدیل شده و اکنون اطلاعات دقیقی از آن در دسترس نیست.

الکتریکی‌ها به جای سینماها

هم اکنون در خیابان لاله زار لوازم برقی به فروش می‌رسد و به عبارتی مختص این صنف شده و باعث شده تا هیاهوی این خیابان حفظ شود. قطعاً قدم زدن در لاله زار به لای کوچه‌های قدیمی و تماشای معماری کهن این بخش از پایتخت شما را به عمق تاریخ تهران خواهد برد و حس و حالی عجیب را به شما هدیه خواهد داد.

این روزها در خیابان لاله زار مغازه‌ها و فروشگاه‌های الکتریکی در این خیابان قدیمی خودنمایی می‌کنند و جوانانی در این فروشگاه‌ها کار می‌کنند که هیچ خاطره‌ای از این خیابان پرخاطره و سینماهای آن ندارند. «لاله زار» را بورس الکتریکی‌های تهران می‌دانند. این روزها دیگر کسی به لاله زار نمی‌رود که فیلم ببیند بلکه همه می‌آیند تا لوازم الکتریکی مورد نیاز خود را خریداری کنند. اطلاعات موثقی از اینکه چگونه این خیابان از مرکز فرهنگی به بورس لوازم الکتریکی تبدیل شده در دسترس نیست، ولی طبق نقل قول‌های اهالی این منطقه آقای امانت حدود سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ مغازه لوازم الکتریکی‌اش را راه‌اندازی کرده است. همچنین، در



کرد فراموشی بر روزهای اوج لاله زار



قدیمی‌های لاله زار می‌گویند این خیابان دیگر هیچ‌وقت به روزهای اوج خودش باز نمی‌گردد. چون فعالیت سینماها در این خیابان دیگر به صفره نیست. وقتی پردیس‌های سینمایی با امکانات بسیار در نقاط مختلف شهر تهران راه‌اندازی شده است شاید فعالیت اماکن فرهنگی در این خیابان توجیه اقتصادی سابق را نداشته باشد. بنابر این نمی‌توان انتظار داشت که لاله زار مانند گذشته مرکز فرهنگی برای تئاتر و سینما شود، چراکه کاربری آن کاملاً تجاری شده و با توجه به گذشت سال‌ها مردم نیز مراکز دیگری را برای تفریح انتخاب کرده‌اند. سال‌ها است که سینماهای لاله زار بسته شده و مردم فراموش کرده‌اند که این خیابان زمانی مرکز سینما و تئاتر تهران بود. در عین حال نباید فراموش کرد که دیدگاه هنری مردم تغییر کرده است و مردم ترجیح می‌دهند برای دیدن فیلم‌های سینمایی به مراکز سهل الوصول بروند، یا حداقل جایی که برای خودرو پارکینگ داشته باشد، اما در لاله زار چنین فضایی نیست. برخی از سینماها نیز توسط افرادی با نیت تجاری‌سازی خریداری شده است. مثلاً چند سال پیش سینما «سارا» توسط فردی خریداری شد. این شخص مغازه‌های اطراف سینما را هم خریده است تا بتواند آن را تبدیل به پاساژ کند. پس این امر نشان می‌دهد که ساخت پاساژ و مغازه در این خیابان به صرفه‌تر است.

خمینی، سعدی و دروازه دولت حوالی این خیابان واقع شده که رسیدن به آن را ساده‌تر کرده است. مسیر تاکسی و پیک موتوری نیز در این خیابان فعال است. ترمینال اتوبوس سعدی و فردوسی نیز در نزدیکی آن قرار دارد.

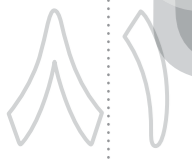
درخواست برای تجاری شدن اماکن فرهنگی لاله زار

اما چند سالی است که قیمت ملک در خیابان لاله زار بسیار گران شده است، قیمت یک مغازه کوچک در سال‌های گذشته بین ۵ تا ۶ میلیارد تومان بود. اکنون که قیمت‌ها سر به فلک کشیده است قیمت فروشگاه‌ها و مغازه‌های لاله زار بسیاری بیشتر هم شده است. پس تصور کنید که یک مکان بزرگ مانند سینما در خیابان لاله زار چقدر است؟ بنابر این دور از ذهن نیست که مالکان این سینماها و سایر اماکن فرهنگی، درخواست تغییر کاربری سینمای خود را داشته باشند. به طوری که تعدادی از آنها بر گه انحلال سینما را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفته‌اند اما با توجه به اینکه تغییر کاربری نیازمند پرداخت عوارض سنگین به شهرداری است، ساختمان سینما مخروبه باقی مانده و گاه به صورت انبار از آن استفاده می‌شود، البته در این میان، سرمایه‌گذارانی هستند که سینماهای متروکه را خریداری کرده‌اند تا بتوانند پاساژ بسازند.

در سال‌های اخیر گاهی متولیان دولتی سینما در تلاش بودند تا بتوانند طرحی را ارائه دهند تا لاله زار به‌عنوان یک گذر فرهنگی و هنری در تهران احیا شود. اما هیچ کدام از این برنامه‌ها به اجرا در نیامده که البته فضای حاکم بر خیابان لاله زار و تبدیل آن به یک خیابان کاملاً تجاری سبب شده تا برنامه‌هایی که برای احیای لاله زار به‌عنوان پاتوقی فرهنگی و به‌ویژه سینمایی از سوی دولت ارائه شود به نتیجه نرسد.

سال ۱۳۲۵ مهندس علی‌رضا افضل‌پور نمایندگی برند سوئیسی الکترو لاندیس را در ایران و خیابان لاله زار افتتاح کرد. در واقع شاید بتوان گفت که از سال ۱۳۲۴ نخستین مغازه لوازم الکتریکی در خیابان لاله زار توسط آقای امانت افتتاح شد.

این خیابان باریک و طولانی حالا حدود ۲ هزار و ۵۰۰ فروشگاه لوازم برقی در رسته‌های مختلف را در خود جای داده است. فعالان این صنف در ۲۵ رسته مختلف کالاهای عمومی چون لامپ تا تجهیزات تخصصی برقی را به فروش می‌رسانند. از هشت صبح چراغ فعالیت این خیابان روشن می‌شود و تا آخر شب ادامه دارد. سیم، کابل و تجهیزات کابل؛ انواع کلید - پرز؛ داکت، کانال جعبه و محفظه تابلو؛ منبع تغذیه - باتری - شارژر؛ UPS و تثبیت کننده برق؛ موتور، پمپ، ژنراتور و کنترل دور موتور؛ انواع ترانسفورماتور و ترانس جریان؛ مقاومت، فیلتر، المنت حرارتی؛ خازن و تجهیزات اصلاح ضریب قدرت؛ کلیدهای اتوماتیک؛ صاعقه‌گیر و کلیدهای محافظ جان؛ انواع فیوز - پایه فیوز ثابت و گردان؛ انواع سوئیچ و میکروسوئیچ؛ انواع کنتاکتور و بی‌متال؛ رله، سنسور، تایمر، PLC و...؛ انواع ترمینال و کانتکتور؛ شاسی - چراغ سیگنال؛ تجهیزات اندازه‌گیری و کنتور؛ لامپ، لوستر و تجهیزات و نورپردازی؛ روشنایی و تجهیزات برق ساختمان‌ها؛ تجهیزات فشار متوسط و قوی؛ تجهیزات هیدرولیک و پنوماتیک؛ اتوماسیون صنعتی و ابزار دقیق؛ تابلوسازان و پیمانکاران برق و برخی کالاهای برقی متفرقه تمام محصولات قابل عرضه در فروشگاه‌های این خیابان کم‌عرض است. چهار پارکینگ عمومی در این خیابان که به طرف شمال یکطرفه است، وجود دارد. لاله زار در محدوده طرح ترافیک است و هیچ پارک و بوستانی در آن نیست. چند رستوران و فست‌فود در این محدوده فعال است. همچنین ایستگاه‌های مترو امام





کوچه برلن نام آشناترین کوچه شهر

کوچه برلن را شاید بتوان نام آشناترین کوچه شهر نامید. گره خورده با تار و پود پایتخت، پیوندگامی که جنوب خیابان لاله زار را به خیابان فردوسی وصل می‌کند. کوچهای دیوار به دیوار سفارت آلمان پس به همین دلیل نام این کوچه را به نام پایتخت آلمان کوچه برلن نام نهادند. این کوچه در دوره رضا شاه پدید آمد. در ازای کوچه نزدیک به ۲۶۰ متر است. یکی از ویژگی‌های یگانه این کوچه آن است که هیچ سازه مسکونی‌ای در آن دیده نمی‌شود و سراسر مغازه و پاساژ است. کوچه برلن از آغاز هم همین‌گونه بوده است.

کوچه برلن که امروزه سیمایی کاملاً تجاری به خود گرفته، در سال‌های رونق لاله زار پهنه‌های فرهنگی بود و تماشاخانه‌های متعددی چون تئاتر بهار و تئاتر کشور را در آن می‌شد به راحتی سراغ گرفت. افول لاله زار و رونق انواع کسب و کارها باعث شد تا به تدریج تمامی پهنه کوچه برلن به تسخیر پاساژها، انبارها و مراکز فروش لباس قرار بگیرد و دیگر نتوان به رد و نشانه‌ای از تماشاخانه و کمپانی‌های موسیقی و نمایش در آن دسترسی پیدا کرد. با وجود این تغییر، چیزی از جذابیت کوچه برلن کاسته نشده و همچنان می‌توان در آن شور زندگی و حیات شهری را مشاهده کرد.

کوچه در تسخیر پاساژها و انبارها

افول لاله زار و رونق انواع کسب و کارها باعث شد تا به تدریج تمامی پهنه این کوچه به تسخیر پاساژها، انبارها و مراکز فروش لباس قرار بگیرد و دیگر نتوان به رد و نشانه‌ای از تماشاخانه و کمپانی‌های موسیقی و نمایش در آن دسترسی پیدا کرد. با وجود این تغییر،

سفارت آلمان و دفتر روزنامه اطلاعات

به غیر از سفارت آلمان، شاید مهم‌ترین بنا و عمارت این کوچه در طول تاریخ، دفتر روزنامه اطلاعات باشد که میانه انتشار آن از ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ (شماره ۹۸۹) تا ۶ آبان ۱۳۱۰ (شماره ۱۴۵۳) در این کوچه مستقر بود. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، حضور سفارت بلژیک در دهه ۲۰ و اوایل دهه سی در محل پیوند کوچه با خیابان فردوسی (زمین میکاتیل ارمنی) است. از سال‌های حضور این سفارت امروزه تنها نام کوچه باریکی از آن در این نقطه به یادگار مانده است. همچنین برای مدت کوتاهی سفارت آلمان در سال‌های پس از اشغال تهران در تملک ایالات متحده آمریکا در آمد و حدود ده سال سفارتخانه آمریکا در این محل فعالیت داشت. کوچه برلن در خیابان لاله زار، نرسیده به خیابان جمهوری اسلامی، یکی از قدیمی‌ترین راسته‌های فروش پارچه و انواع پوشاک مجلسی و خانگی است و به‌ویژه به دلیل وجود دستفروشان دوره گرد مشهور است.

سه طبقه بود که در هریک از آنها به‌صورت مجزا پوشاک بچگانه، زنانه و مردانه به فروش می‌رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی فروشگاه به واحدهای کوچک تولیدی لباس تبدیل و تا سال ۱۳۷۴ که به دلیل آتش‌سوزی ساختمان به‌صورت کامل تخریب شد، با همین ساختار به فعالیت خود ادامه داد. در جریان بازسازی این مجموعه پاساژ چندمنظوره‌ای با همان نام قبلی در سال ۱۳۸۰ افتتاح شد که همزمان با تولید لباس، عرضه پوشاک نیز در طبقات مختلف آن صورت می‌پذیرد.

نخستین فروشگاه مدرن

فروشگاه جنرال مد را بایستی به‌عنوان نخستین فروشگاه مدرن و تک‌منظوره تهران برشمرد. ساختمان چند طبقه این فروشگاه که در اوایل دهه ۱۳۳۰ به بهره‌برداری رسید، شامل

خیابان اکباتان معبر تاریخی لاله زار

خیابان قدیمی اکباتان در بدو تشکیل در بخش جنوبی باغ لاله زار واقع شده بود. در واقع این معبر اهمیت تاریخی این خیابان در بدو شکل‌گیری به واسطه قرارگیری مجمع‌الوحوش ناصری (باغ وحش) در مجاورت آن بود. به همین دلیل است که به این خیابان در ابتدا خیابان باغ‌وحش می‌گفتند.

نام اکباتان مشخصاً از نیمه دوم دهه سال ۱۳۱۴ است که بر روی معبری از معابر تهران به‌صورت رسمی نقش می‌بندد. طبق اعلامیه ابلاغی بلدیة طهران در مهرماه ۱۳۱۴، نام جدید خیابان پستخانه در حد فاصل خیابان لاله زار تا سه‌راه بربری‌ها به اکباتان تغییر پیدا می‌کند. تا پیش

بخش دوم که به نوعی آن را می‌توان اکباتان جنوبی نامید، در حدفاصل خیابان ملت تا خیابان لاله زار قرار دارد. این همان بخشی است که شرح آن در ابتدای مطلب درج شده است. خیابان اکباتان به دلیل مجاورت با میدان توپخانه، در طول تاریخ شکل‌گیری‌اش از اهمیت مکانی بسیاری برخوردار بوده است. یکی از مهم‌ترین رخدادهایی که در این خیابان رقم خورد، ترور محمد مسعود، صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه مرد امروز بود که در ۲۳ بهمن ۱۳۲۶ در روبه‌روی چاپخانه مظاهری به وقوع پیوست.

بناهای مهم

از جمله بناها و مراکز مهم این خیابان می‌توان به دفتر حزب زحمتکشان ملت ایران، اداره اعزام دانشجویان به خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش، اداره تلفن، دفتر نمایندگی یونسکو، بانک ایرانیان، کارگاه هنری اکباتان، کارگاه هنری ناسیونال، چاپخانه‌های شهاب، اختر شمال، مظاهری، مقدم، وزارت آموزش و پرورش، دفتر هفته‌نامه پرخاش، دفتر مجله دعوت، دفتر روزنامه‌های صبح وصال، صفیر، اطلاعات ایران، انسان آزاد، جوشن، شورش، فتح، ندای البرز و... اشاره کرد.



پشت شهرداری بورس لوازم دست دوم صوتی و تصویری



لاله زار امروز

به تدریج به موج ایجاد شده در خیابان لاله زار پیوسته و با تبدیل خانه‌ها و ساختمان‌ها به مغازه و انبار، به بورس تعمیر و فروش تجهیزات و لوازم دست دوم الکترونیکی و صوتی - تصویری تبدیل شود. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی که محدودیتی در فعالیت کمپانی‌های فیلمسازی و ساخت موزیک در لاله زار به وجود آورد، کوچه پشت شهرداری علاوه بر کارکرد پیشین خود در تأمین اقلام مورد نیاز برای تعمیر تلویزیون، رادیو و اقلام دیگر الکترونیکی، به تدریج به مرکز غیررسمی توزیع موسیقی لس آنجلسی و فیلم‌های غیرمجاز فارسی و آثار کلاسیک و جدید سینمای جهان در تده شصت و هفتاد تبدیل شد.

پهنه جنوبی بلدیه طهران که بعدها به ساختمان مرکزی شهرداری تهران تغییر نام داد، به‌عنوان منظر اصلی آن، رو به میدان توپخانه واقع شده بود. پهنه شمالی ساختمان نیز به کوچه‌ای فرعی منتهی می‌شد که اصطلاحاً به آن «کوچه پشت شهرداری» می‌گفتند. این کوچه باریک که حد فاصل خیابان لاله زار و فردوسی قرار داشت، پس از تخریب ساختمان شهرداری در نیمه دوم دهه چهل، دید مناسبی پیدا کرد و ارزش اراضی و بناهای آن به دلیل اشراف و منظر دید بر میدان توپخانه افزایش یافت. تخریب و رهاسازی محوطه بلدیه طهران باعث شد تا کوچه پشت شهرداری که پیش‌تر شامل مجموعه‌ای از ساختمان‌های اداری و مسکونی وابسته به شهرداری تهران بود،

ساختمان بلدیه طهران که به همت گاسپار ایگیان (کفیل بلدیه در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی) در بخش شمالی میدان توپخانه بنسای آن زیر نظر نیکلای مارکف آغاز و در زمان ریاست سرلشکر کریم بودرجمهری بر شهرداری تهران به سرانجام خود رسید. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین بناهای عصر پهلوی اول است که به نوعی آن را نماد شهرسازی در ایران قلمداد می‌کنند.

نشانی: میدان امام خمینی (ره)، حدفاصل خیابان لاله زار و فردوسی



آنتوان دمونت فرت که در ایران به نام اختصاری کنت دومونت شناخته می‌شود، یکی از مستشاران اتریشی است که در عهد ناصری برای آموزش کارکنان، تدوین نظامنامه و رسیدگی به امور نظامی به ایران اعزام شد. از میان این گروه چهار نفره، کنت دومونت، به‌عنوان نخستین رئیس نظامیه ایران برگزیده شد و نقش مهمی در تشکیل نیروی پلیس و قانونمند کردن نظام کاری و رفتاری این نیرو در ایران داشت.



چهارراه کنت مسیر پر تردد خیابان لاله زار

خانه‌ای که با مرگ کنت تخریب شد

محدوده لاله زار است که یک سوی آن را مغازه‌های فروش لوازم الکترونیکی با رول‌های بزرگ کابل اشغال کرده‌اند، یک سمت آن را چمدان‌فروشی‌های خیابان منوچهری و عتیقه‌فروشی‌ها، سوی دیگری از چهارراه هم قلمرو لوسترفروشی‌های لاله زار است. صدای عبور موتورسیکلت‌ها از این چهارراه لحظه‌ای قطع نمی‌شود.

کنت در سال ۱۲۹۴ و در دوران سلطنت محمدعلی شاه قاجار در گذشت و پیکرش در آرامستان دولاب به خاک سپرده شد. از سرنوشت خانواده کنت پس از مرگ او اطلاعات دقیقی وجود ندارد، اما به نظر می‌آید آنها پس از مرگ کنت ایران را ترک کرده باشند. بر خلاف خانواده، سرنوشت خانه زیبای کنت مشخص است. این خانه در سال‌های نخست سلطنت پهلوی اول تخریب شد. با این حال نام چهارراه تغییری پیدا نکرد و همچنان اهالی تهران این تقاطع را با نام کنت می‌شناسند. چهارراه کنت یکی از پر ترددترین چهارراه‌های

خانه کنت در بدو ورود به تهران، در تقاطع خیابان باغ وحش (اکباتان) و خیابان ظل‌السلطان (ملت) واقع شده بود. به این محله در اصطلاح گذر یا بازارچه بربرپها می‌گفتند. کنت و خانواده‌اش برای مدت زمان زیادی در این خانه سکونت نداشتند، چراکه به دستور ناصرالدین شاه، زمینی از املاک ابراهیم خان ظهیرالدوله خریداری و برای ساخت منزل در اختیار کنت قرار گرفت. این خانه در تقاطع خیابان جناب مخبرالدوله (لاله زار) و خیابان باغ ظهیرالدوله (منوچهری) واقع بود. به همین دلیل است که امروزه به این تقاطع، چهارراه کنت اطلاق می‌شود.



لاله زار امروز



بیمارستان امیر اعلم بزرگ‌ترین مجتمع گوش و حلق و بینی



بیمارستان امیر اعلم یکی از معروف‌ترین بیمارستان‌های تهران و بزرگ‌ترین مراکز درمانی گوش و حلق و بینی در ایران و خاورمیانه است. مجتمعی که طراحی و ساخت آن به سال ۱۳۲۵ ه. ق. برمی‌گردد. وقتی مرحوم دکتر امیر اعلم برای ایجاد یک زایشگاه و در عین حال تربیت پرستار و ماما آن را تأسیس کرد، این بیمارستان در آن سال‌ها بیمارستان نسوان نامیده می‌شد و تا سال ۱۳۱۹ ه. ش یکی از مؤسسات تابعه کل مملکتی و سپس وزارت بهداشت به شمار می‌رفت. تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۲۲ ه. ش بخش و درمانگاه بیمارستان زنان این بیمارستان به محل کنونی بیمارستان زنان در خیابان انقلاب منتقل شد و به جای آن بخش‌های گوش، حلق و بینی، چشم پزشکی، اطفال و دندانپزشکی تشکیل شد.



بیمارستان امیر اعلم به تدریج گسترش یافت و در سال ۱۳۹۵ به مجتمع بیمارستانی تخصصی و فوق تخصصی امیر اعلم تغییر یافت. این تغییر نام به پاس خدمات ارزشمند بیناگذار این بیمارستان صورت گرفت. این مجتمع دارای بخش‌های گوناگونی از جمله بخش‌های گوش، حلق و بینی، بخش داخلی (غدد، خون و انکولوژی، بیماری‌های عفونی، داخلی کلیه (نفرولوژی)، بیماری‌های مغز و اعصاب (نورولوژی)، قلب (کاردیولوژی) و...)، بخش جراحی عمومی، بخش جراحی پلاستیک، بخش آسیب‌شناسی (پاتولوژی)، بخش تصویربرداری و بخش بیهوشی می‌باشد. این مجتمع پس از بیمارستان سینا، قدیمی‌ترین بیمارستان در تهران است. مجتمع بیمارستانی امیر اعلم، از چندین ساختمان از جمله ساختمان جدید بیمارستان امیر اعلم، ساختمان

دکتر امیر اعلم که بود؟

دکتر امیر خان امیر اعلم فرزند حاج علی‌اکبر خان قزوینی در سال ۱۲۵۵ شمسی در تهران به دنیا آمد و به علت اینکه پدرش رایزن فرهنگی ایران در بغداد بود تحصیلات مقدماتی خود را در بیروت به پایان رسانید. در زمان مظفرالدین شاه همراه دیگران برای ادامه تحصیل در رشته طب به هزینه دولت عازم اروپا شد و در دانشکده پزشکی فرانسوی بیروت مشغول به تحصیل شده و در سال ۱۲۸۰ فارغ‌التحصیل شد. در اواخر سال ۱۹۰۰ میلادی به فرانسه رفت و در مدرسه طبی

نظامی لیون مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۹۰۴ میلادی تحصیلات خود را در دانشگاه لیون به پایان رساند. او در کنفرانس بین‌المللی بهداشت در سال ۱۹۰۲ میلادی بوشهر را به‌عنوان بندر صحتی رسمی ایران شناساند و به این علت موفق به دریافت نشان درجه اول از دولت فرانسه شد. در سال ۱۹۰۶ میلادی به ایران مراجعت کرده و به استنادی تشریح در مدرسه طب و عضویت در مجلس انتخاب شد. در سازمان نوین دانشکده پزشکی در سال ۱۳۱۸ استادی کرسی کالبدشناسی و ریاست دستگاه ابن‌سینا به او واگذار شد. در سال ۱۳۲۱ به جای دکتر شارل ابرلین که در مسافرت بود از طرف شورای دانشکده ریاست دانشکده پزشکی را برعهده گرفتند. در سال ۱۳۲۷ به وزارت بهداشتی انتخاب شد ولی پس از مدت کوتاهی به دلیل بیماری از کار کناره گرفتند. او در سال ۱۳۲۹ به تقاضای خود بازنشسته شدند و طبق رأی شورای دانشکده در زمره استادان افتخاری دانشکده درآمدند. از اقدامات مهم او می‌توان قانون ابله کوبی عمومی، تأسیس و تجهیز کردن چندین بیمارستان و تنظیم تشکیلات بهداشتی و ژاندارمری را نام برد. به همین منظور به پاس خدمات بهداشتی-فرهنگی که ایشان انجام داده بود و طبق نظر شورای دانشگاه طی مراسمی بیمارستان نسوان که خود پایه‌گذار و مؤسس آنجا بودند را به نام ایشان (بیمارستان امیر اعلم) نامگذاری کردند. در سال ۱۳۴۰ در ۸۴ سالگی در تهران درگذشت.





سامانه جامع گردشگری تهران

visit.tehran.ir



لاله‌زار امروز

داستان قدیمی‌ترین کلاه‌فروشی تهران

جای مانده از سال‌های دور تاکنون است با مشکلاتی چون مالیات فراوان و عوارض روبه‌رو است. این درحالی است که فروش کلاه نیز مانند سابق نیست و کار کساد است. درعین حال همه هم صنف‌های کلاه‌فروشی لاله‌زار مغازه‌هایشان را فروخته‌اند و خانه‌نشین شده‌اند. کسانی که بیشترشان سن وسالی دارند و نمی‌توانند مانند قبل کار کنند. برخی نیز تغییر شغل داده‌اند و کسب و کاری دیگر راه انداخته‌اند. چون بهترین زمان برای کار کلاه‌فروشی‌ها ۵ ماه است، آن هم در شرایطی که زمستان سرد پیش رو باشد. یعنی سرما مردم را وادار به خرید کلاه کند. کلاه‌فروشی رحمت الهی، تنها کلاه‌فروشی لاله‌زار که همه کلاه‌هایش را خودش می‌دوزد روزهای سختی داشته است و شاید روزهای سخت‌تری پیش رو.

در هر دوره چه کلاهی رایج بود
او با شکل کلاه‌های ایرانی از دوره قاجار تا پهلوی آشنا است. اینکه چه کلاهی در زمان قاجار رایج‌تر بود. کلاه‌های دوره احمد شاه به چه صورت بود. از چه زمان قد کلاه‌ها کوتاه‌تر شد. و اینکه از چه زمانی در دوره پهلوی به کلاه‌ها نقاب زده شدو اصطلاحاً کلاه پهلوی نام گرفت.
در این کلاه‌فروشی قدیمی همچنان از ابزار قدیمی برای دوخت کلاه استفاده می‌شود. دستگاهی قدیمی که ساین کلاه را نشان می‌دهد و به عبارتی دایره کلاه که چقدر شعاع داشته باشد را مشخص می‌کند.

میراث سال‌های دور
تنها کلاه‌فروشی لاله‌زار که یکی از میراث به

در میان لوسترفروشی‌های لاله زار، مغازه‌ای نظرها را به خود جلب می‌کند؛ مغازه‌ای که در آن فقط کلاه فروخته می‌شود. کلاه‌فروشی رحمت الهی، صاحب این مغازه سال‌هاست که در گذشته است و مغازه را پسرش اداره می‌کند. قدمت این مغازه به دوران رضا شاه برمی‌گردد. زمانی که تازه برق به خانه‌ها و مغازه‌ها آمده بود. صاحب مغازه می‌گوید ما این کسب و کار را حفظ کردیم چون حرفه ما از قدیم همین بوده است. کلاه نمی‌خریدیم تا به مردم بفروشیم. همان کاری که بسیاری از فروشندگان پوشاک انجام می‌دادند. ما کلاه می‌دوختیم و به فروش می‌رساندیم. پس فرق ما با بقیه کلاه‌فروشی‌هایی که بسیار بودند و تمامی‌شان جمع کردند. اما دوخت و فروش کلاه، حرفه ما از قدیم بوده است و برای همین همچنان مغازه را حفظ کرده‌ایم.



سفرانہ ۱۴۰۰

